



Ketabton.com

اختصار و قایع ماه مهمنه

تعیینات و ترمیمات

در کا بینه

در مجمع عمومی موسسه ملل متحد حدی
وزیر خارجه عراق رسمی تفاسا کرد که
اسرائیل ازین سازمان جهانی خراج شود .

نهایندگان فرانسیس و رویتر از لا هو ر
اطلاع داده اند که غلام مصطفی کبر گورنر
و صدراعظم سابق ایالت پنجاب پاکستان روز
۲۴ میزان از عفو یست بیبلز یاری پاکستان
استعفی داد .

یکده از سیاستمداران و اعضا بر جسته
دیگر این حزب نیز به همراهی مصطفی کبر
از عضویت حزب مذکور مستعفی شده اند .

باوصاف عکس العمل های تنوع مخالفت های
ابراز شده در مرکز کشور هی غربی وزاری
کشورهای عده تویله کننده نفت شب خی
تصمیم گرفته قیمت نفت خام را به فیصل
آنچه که عست بالاتر ببرند این قیمت جدید
سراز روز چهار شنبه آینده در مورد اجرا
گذاشته خواهد شد .

درین زدو خورد های چند روز اخیر در لبنان
اوپس اینکشور از یکشنبه روبه آرامش "دانسته
است .

نماینده رویتر از لاهور اطلاع میدهد که
بولیس پاکستان دکتور غلام حسین یک عضو
یازدهان آنکشور را که از طرف داران غلام
مصطفی کبر صدراعظم و گورنر سابق پنجاب
می باشد دستگیر نمود .

وزیر دفاع ایالات متحده جیمز شل سنجر
گفته است انتظار دارد یک نتیجه قناعت بغض
از هدایکرات خود درین راجع به حفظ فشو ن
امریکایی در آلمان غربی بدست بیاورد .

برنکال ناگان شیب دو شنبه در دنبال یک دوره
آرامش نسبی وارد بعران دیگری شد .

ادمیرال آزاوسو صدراعظم برنکال دیشب
ازیشت رادیو وتلویزیون مردم را از خبر می
آگاه کرده گفت : نیرو های مسلح مادر کشور

به حال آماده باش درآمده است .

کارلوس اندریس پریز رئیس جمهور
وینزویلا بیشتر نموده که موسسه کشو ر
های صادر کننده نفت او بک صندوق مخصوص
را به یک و نیم میلیارد تادو میلیارد دلار جبت
کهکشون را که ازده سال باینطرف لقب
قیمت نستگین وزن بوكس جهان را در برای
سوین باری اشت زن سر سخت جو فرایزر
نهاشد .

درکشور

نظام وزارت امور خارجه در جواب سوال
ناینده دیگر آذان در مورد اظهارات اخیر
بناغلی عبدالقیوم وزیر داخله پاکستان که طی
آن گفته است معین سیاسی وزارت خارجه
افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد اظهارات
قد پاکستان بعمل آورده ، گفت : این ادعای
وزیر داخله پاکستان بسیار تعجب آور است،
زیرا بناغلی وحدت الله درین قسمت بیانیه
خود که من آن قبل از این خطاب به
برادران پاکستانی، تفاسا کرده است فضای
شرایط لازم رفع یکانه اختلاف سیاسی
بعثت دو دوست و دو برادر ایجاد گردد.
اوین دوره فارغ التحصیلان رشته سکرتی
ودوازدهمین دوره فارغ التحصیلان رشته اداری
انستیتو اداره صنعت قبل از ظهر روز یکشنبه با
یوهان عبدالقیوم وزیر معارف معرفی گردید .

کار ترمیم و جفل اندازی سرک بنین هرگز
فرآمود و سوالی فرارود روز یکشنبه از طرف عمله
مدیریت فواید عامه آنوت شروع گردید .

بمقصد تقویه بنتی جسمی اطفال و مادران
دروایت یکتا شش هزار نودونه کیلو گرام
مواد غذایی طی شش هماول امسال به آنها
توزیع گردیده است .

بناغلی هیلن بوریست زورنالیست و مفسر
سیاسی امریکایی ساعت دهد قبل از ظهر روز یکشنبه
در تالار محمود طرزی کلوب مطبوعات کنفرانس
مطبوعاتی ایراد نمود .

۱۱... کیلو گنبد اصلاح شده از فارمهاي
علمی بدست آمده است .

چار صد یازده هزار کیلو گنبد اصلاح
شده امسال از فارم های تکثیری وادی هیلمند
بدست آمده است .

یک هیات پلان گذاری اتحاد شوروی به
ریاست بناغلی سرگی استر و فسکر رئیس
هیات پلان گذاری شورای وزیران آنکشور
وارد کابل شد .

در خارج

محمدعلی کلی بر حریف خودش جو فرایزر
روزگردید .

محمدعلی کلی که ازده سال باینطرف لقب
قیمت نستگین وزن بوكس جهان را در برای
سوین باری اشت زن سر سخت جو فرایزر
روزگردید .

بناغلی عبدالقدیر بعثت وزیر داخله .

انجیر عبدالتواب آصفی بعثت وزیر معدن
و صنایع .

بناغلی عزیز الله واصفی بعثت وزیر
زراعت .

انجیر عبدالکریم عطایی بعثت وزیر
مخابرات .

(ب)



بناغلی فیض محمدوزیر سرحدات

قرار اطلاع دفتر ریاست جمهوری بمنظور
بیرون و پیشرفت کار طبق هدایت بناغلی

حمدداود رئیس دولت و مدراعظم تعیینات
وزراءهات ذیل درگاینه صورت گرفته است:

بناغلی سیدعبدالله علاوه بر وظیفه موجوده
به حیث معاون دوم صدارت عظیمی .

بناغلی فیض محمد بعثت وزیر امور
سرحدات .

بناغلی فیض محمد بعثت وزیر امور
مخابرات .



بناغلی سیدعبدالله معاون دوم صدارت
عظیم و وزیر عالیه



بناغلی عبدالقدیر وزیر داخله



بناغلی انجیر عبدالکریم عطایی
وزیر مخابرات



بناغلی عزیز الله واصفی
وزیر زراعت

خبرنگاره

۳۰۰ تن پنبه محلوج از هرات صادر شد.
شرکت سهامی پخته هرات سه هزار تن پنبه محلوج به قیمت معادل سه میلیون دالر به جمهوریت مردم چین صادر می شود.

قرارداد هربوت به صادرات پخته دیروز بین نهایندگی شرکت سهامی پخته هرات و مستشاریت تجارتی سفارت کیرای جمهوریت مردم چین در کابل عقد گردید.

قرارداد رابطاخانی حاجی محمدحسین اسلمی نهاینده شرکت وبا غلی بن شن ننگ آتشه تجارتی سفارت کیرای جمهوریت مردم چین امضا نمودند.

بموجب این قرارداد پنبه هندگره از حاصل سال ۱۳۵۲ می باشد تا سه ماه دیگر به طرف مقابل تحويل داده می شود.

دنهارک بیست میلیون کرون قرضه بدون دفع میدهد

حکومت دنهارک مبلغ بیست میلیون کرون دنهارکی معادل سه میلیون دالر برای تبیه وسایط سرک سازی به افغانستان قرضه بدون دفع میدهد.

بروتوكول این قرضه قبل از ظهر دیروز توسط دیپلوم اجنبی امیر الدین حق پناه معاون دیاست میخانیکی وزارت فواید عامه وبا غلی تبریز مدیر مانشیری اکسپریوت کمپنی دنهارک دروزارت فواید عامه امضا شد.

یک منبع ریاست سرکهای وزارت فواید عامه گفت: مدت تادیه این قرضه بدون دفع بیست و پنج سال می باشد.

منبع علاوه کرد از این بول برای تبیه ۱۵ فلم وسایط سرک سازی که لست آن قبلا از طرف وزارت فواید عامه ترتیب گردیده استفاده می شود.

وسایطی که از این قرضه توبه هی گردد شامل دستگاه های سنگ سنگ ذوب فیبر، لودر فیربیان، جفل پاش، فورکلت، جاروب برقی سرک، رول های ظرفیت های مختلف، واتریپم کمپریسور، وامپریتر کانکریت ورکشاپ های ترمیم بیار و چراغنور های برقی ۶۰۰ کیلووات می باشد.

نساجی در هرات به ظرفیت بیست میلیون متر تکه در سال ودر قند هار به ظرفیت چهل میلیون متر تکه در سال تاسیس میگردد. بهمین ترتیب دولت در پهلوی حمایت از صنایع ملی دیگر از صنعت نساجی دستی و ماشینی حمایت نموده و برای آنها پلان های توسعی منظور نمینماید.

چنانچه نساجی افغان به تاسی از همین مفکوره تو لیدات خود را در سال جاری افزایش داده و قرار آخرین خبریکه بدسترس ما قرار گرفته است تو لیدات نساجی افغان که یکی از بزرگترین شرکت های تولید نساجی در کشور است در سال روان بیش از بیست و هفت میلیون و شصت و هفتاد هزار متر تکه سندی و نخی میباشد که نسبت به همین هشت سال گذشته شصت هزار متر بیشتر میباشد.

نساجی افغان اولین فابریکه است که در حدود چهل سال از تاسیس آن فیگذرد که در بلغمري به ظرفیت دوازده میلیون متر تکه در سال بفعالیت آغاز نمود و اکنون نساجی افغان فابریکات دیگری چون فابریکه نساجی جبل السراج و گلبهار رانیز باسas پلانهای انکشافی خویش در چوکات خود دارد و از قرار معلوم درین فابریکات اقسام مختلف تکه تولید می شود. در پهلوی فابریکه نساجی افغان که ظرفیت تو لیدی آن بیشتر از دیگر فابریکات داخل کشور میباشد تا چند سال دیگر فابریکات نساجی قند هار و هرات تاسیس و به کار آغاز نموده و احتیاجات مردم را از ناحیه منسوجات مرقوم خواهد ساخت و مردم ما زین فرورت عمده بی نیاز خواهند گشت.

در حال حاضر توقع ما از مردم اینست تا برای انکشاف هرچه سریع صنایع نساجی در داخل کشور از پارچه های داخلی استفاده برده و فرورت خویش را تا حد ممکن مفروض گردانند زیرا این اقدام مردم گذشته ازینکه به اقتصاد خود ایشان مفید است. در توسعه صنایع و بلند رفتن سطح تولید همچو تمر واقع ملاحظه رو نما گردیده و فابریکات خواهد شد.

پیک رو زدن

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی راوظیفه جدی خود مشتمارد و سیاست حمایوی را از صنایع و تجارت داخلی دربرابر رفاقت احوال و سرمایه های خارجی دویش خواهد گرفت.

از اینات رئیس دولت و مدراعظم

پنجشنبه ۱۰ میزان ۱۳۴۵ - ۲۷ رمضان ۱۳۹۵ - ۲ اکتوبر ۱۹۷۵

انکشاف صنعت نساجی

منسوجات در کشور ما یکی از بطوریکه نه تنها احتیاجات داخل نیاز مندی های عمده و در جه اول ظرفیت آنرا داشته باشد که مردم را تشکیل میدهد. ازین رو برای رشد و توسعه صنایع نساجی توجه جدی صورت گرفته است. چنانچه دولت جمهوری در نظر دارد طی پلان هفت ساله اول صنایع نساجی انکشاف و توسعه مزیدیافتے

بی طرفی افغانستان یک بی طرفی فعال و باقضای آزاد است

آسیاوار و پاهر دو به لمح نیاز مندند

مهمنه دین هدف مامسائل اقتصادی و اجتماعی است

اقتصادی و اجتماعی است چه مسائل اقتصادی عامل مهم تحولات اجتماعی و سیاسی بشمار میرود . درین زمینه تا حال قدم های مؤثر و منمری برداشته شده است و امید وارم که به پیروزی نیز بینجامد . سیاست خارجی افغانستان همواره بر اساس سیاست عدم انسلاک و دوستی باهمه کشور های جهان استوار بوده و استوار

وجود دارد که تحلیل موقع است و اتخاذ چنین روشنی جزء یکایک آنها درین صحبت میسر نیست . اما فی المجموع علی تشکل جهان سوم یزاری از بی عدا لئی های جهانی و علاقه روش نظر و مامور رنفر به بنیه به منافع ملی و صلح جهان میباشد . به عقیده من این کشور کرده ایم ولی شما میدانید که برای بر آوردن چنین هدفی باید پلانها و پروژه های بزرگ اقتصادی را طی سالی های آینده تطبیق بکنیم تا به موافقیت نایل مل برضاء ور غبت خود شویم . هدف اساسی جمهوری اسلامی افغانستان خدمت به طبقه متشور آنرا پذیر فته از اند اکثریت مردم وطن هاست نه بهمین علت بقاو تقویش مربوط بیک طبقه خاص و محدود . روابط ما با کشور های همسایه عضو آن سازمان جهانی میباشد به صورت عمومی حسن است مامید واریم که تمام ملت های عضو این سازمان در راه تطبیق روابط ما با پاکستان طو ریکه سازمان ملل متحد بکو شند و شاید خوب نیست و علت آن نیز همان مساله پیشوندان صلح وامن همیشگی را در جهان تضمین نمایند .

سؤال : اخیراً افغانستان از شرافتمندانه بیابد واما درباره از اتفاقات متعلقی آیا حدودی درین مسابقه اتحاد شوروی در بساموارد سوال : بنظر شما آیا از اعلامیه مشابهی برای آسیا جهان سوم قطب سومی در آنار واما درباره ملل متحد باید بگوییم که کشور های عضو سازمان ملل برضاء ور غبت خود دشون را پذیر فته از اند اکثریت مردم وطن هاست نه بهمین علت بقاو تقویش مربوط بیک طبقه خاص و محدود .

سؤال : این تفاوت در پاسخ کشور های آسیایی که در کمب سو سیالیزم و کیتیالیزم فرمودند : شک نیست که ما از تکاه ایجادیات متعلقی آیا ملل اکتشاف یا فته در هردو از نکار ایجادیات متعلقی آیا حدودی درین مسابقه اقتصادی دارند .

سؤال : اخیراً این تفاوت در پاسخ کشور های آسیایی که در کمب سو سویانه میتوانند درینجا مذکور است . آیا این تفاوت در پاسخ کشور های آسیایی که در کمب سو سیالیزم و کیتیالیزم فرمودند : شک نیست که ما از نکار ایجادیات متعلقی آیا حدودی درین مسابقه اقتصادی دارند .

سؤال : این تفاوت در پاسخ کشور های آسیایی که در کمب سو سیالیزم و کیتیالیزم فرمودند : شک نیست که ما از نکار ایجادیات متعلقی آیا حدودی درین مسابقه اقتصادی دارند .

سؤال : این تفاوت در پاسخ کشور های آسیایی که در کمب سو سیالیزم و کیتیالیزم فرمودند : شک نیست که ما از نکار ایجادیات متعلقی آیا حدودی درین مسابقه اقتصادی دارند .

دفتر ریاست جمهوری مصباحیه بنیانگذاری محمد داود رئیس دولت و صدراعظم را که با بنیانگذاری (نجدت برگشت) روز نامه نکار روز نامه تر جمانت رکیه چندی قبل صورت گرفته است بتاریخ ۸ میزان به نشر سپرد که هنآن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود .

مقد هنآن بنیانگذاری رئیس دولت و صدراعظم خطاب به روز نامه نکار تر لا فر مود ند که بسیار خوشحال هستم اولین بار با یکی از روزنامه نگاران ترک ملاقات میکنم . بنیانگذاری نجدت در پاسخ گفت

که : ملت افغان ملت باشیم افتخار است . هر چند افغانستان از غنای مادی سرشار بر خوردار نیست ولی ملت شما ملت بزرگی است واژ ارزشی ای از مجموعه بیانات شما رامطالعه کنون موقف آسیا چکونی عاملی هست که توسط مارکسیزم کلاسیک بیش بینی نشده بود .

کنون نظامی سیتو در آسیا جهان امروز با جلنچ بحرا ن و در آستانه تزلزل قرار گرفته اکتشاف بیکیم اقتصادی روبرو فرموده ایم که میخواهیم با تمامی در برخواهی کشور های جهان دوست بمانیم در برخواهی این اتفاقات شما وضع میباشد .

من فکر میکنم که افغانستان عمومی آسیا راجه ازی با آیا حدودی درین مسابقه

در مرکز آسیا مانند سویس میمانند .

از نکار ایجادیات متعلقی آیا ملل اکتشاف یا فته در هردو

هوادار صلح است .

رسیس دولت در پاسخ

کشور های آسیایی که در کمب سو سیالیزم و کیتیالیزم

فرمودند : شک نیست که ما

ساختمان تنوع دارند واز مل مسابقه اقتصادی دارند .

خواهان صلح هستیم و آرزو

اروپائی متفاوت تند میتوانند درینجا مذکور است .

داریم با تمام کشور های جهان

مکتب های فکری شانرا تو حید عدم مؤثثیت ملل متحد مطرح

روابط دوستانه و صمیمانه

نمایند و اعلامیه مشابه به میشود اخبار من عقیده دارد که

داشته باشیم . افغانستان اعلامیه هلستنکی را صادر بتأسی از منشور ملل متحد

کشوری بیطرف و غیر منسلک

نمایند ؟

است ما در برابر تمام مسائل

جواب :- کشور شما در شانزدهارند بنظر شما موجودیت

بیطرف و غیر جانبدار نیستیم کنفرانس هلستنکی شرکت مذکوسة ملل متحد پایدار خواهد

بیطرفی افغانستان یک بیطرفی داشت . امید وارم که دیانت بود یامانند جامعه ملل از بین

فعال و با قضاوت آزاد است . همواره دائمی و پایدار بماند و خواهد رفت . دنیا در حالت

بنیانگذاری نجدت سوال اولش صلح را محافظت کند . ولی این یک تحول سیاسی و اقتصادی

را به این مضمون طرح کرد :

مسئله بیشتر به امضاء گذگان است بنظر شما تاجه حدودی

سوال :- بنیانگذاری رئیس دولت . اعلامیه هلستنکی مربوط است . ملل متحد میتواند نقش فعالی

اعلامیه هلستنکی اکنون بدون شکی ندارم که آسیا و اروپا را در تحولات سیاسی بازی

شک عامل جدیدی در وضع هردو به صلح نیاز مندند، با کند . و تاجه سرحدی نقش

جهان است . مطلب من از تذکر توجه به سوال شما اگر روزی را در ارتقای سطح اقتصادی

وضع جهان آنست که اعلامیه هلت های آسیایی دسته جمعی بازی میتواند ؟

هلستنکی بذات خود تعجب دی

به این نتیجه برسند که چنین جواب :- در جهان سوم

است اعلامیه بی سعادت آینده شانرا کشور هایی با سیستم ها و

در تمام کشور ها که البته آسیا تضمین میکند به یقین چیزی طرز حکومت های مختلف

پیام بخوانندگان

انقلاب ما و قتی بار آور و نتیجه
بخش است که زنان و مردان ما
متتفقا به آن همکار باشند .
ما همچنان به توفيق خدا نیازمندیم
به تائید مردم خود احتیاج داریم .
عا مل اساسی انقلاب مایک عشق
سوزان و مقدس ویک قربانی بی مثال
بسر بلندی و سعادت مردم است .
احساس درد ها ، حرمانها، عقب
ماندگی ها این عشق ما را سوزنده تر
میگر داند .
بدین احساس به وجود آمده ایم
با این احساس زندگی میکنیم و با
این احساس جان خواهیم داد .
در تلاش های ملی نا امیدی کفر
اجتماعی است ، ما با یأس و نا امیدی
مجادله خواهیم کرد . دوین مجادله
آنچه بنا نیرو می بخشند توفيق خدا
خواهد بود . وهمکاری و قضاوت
سلیم مردم ما راه سعی و عمل
دور رو شنایی امید به فردا و عبرت از
تاریخ آموز کار و تکان دهنده مابرای
همه باز است جهد باید کرد، جهدی که
از زیر سقف مدرسه در برابر صفحه
و کتاب تا دامن کپسaran در استفاده
از مظاهر طبیعت در هر لحظه و هرجا
وظایف ملی ما را در پیشگاه حس و
نظر ما مجسم میگر داند .

دین شماره

هزار سه از دوره قدیم حجر	ص ۷	تابع : اشعه
قرار های سورایعالی قضا	ص ۸	راپور از ع و
خنده نمک زندگی است	ص ۱۱	مصاحبه بلکا
مصاحبه با دوستاره زیبای هند	ص ۱۴	ترجمه : مهریه روشن
یوه عشق اوپولیس داستان	ص ۱۶	دمعت بار ژباره
فریاد های مرگ	ص ۱۸	ترجمه شب سوار
اسبال وعلل بروز آن	ص ۲۰	ترجمه: دیبلومانجیز سروردی
درسال آینده احتیاجات	ص ۲۲	راپور : از عزیز
ناتالیا وارلى	ص ۲۴	ترجمه: ه ، ن
مجاهده مسطح آگاهانه زنان	ص ۲۷	نوشت : راحله راسخ
زازله	ص ۲۸	تابع و تکارش از عیر صفر علی دهاؤند
ماجراء اختطاف آدولف هایشمن	ص ۳۰	ترجمه : انجیز حبیب
بخاطر عشق	ص ۳۴	ترجمه : م. پ
پس از پنجاه سال که	ص ۴۰	ترجمه : عبدالباقي هباء
نحله های عید	ص ۵۲	تسوروزی ژباره
نیمادوشیزه افغان که بالباس ملی ملبس است.	ص ۶۲	تابع و ترتیب از حسین سرهنگ

شرح روی جلد :

تابلوی متن از محمد سعیح حسین



تبصرة سیاسی :

بعدم: ش، داخل

وضع سیاسی هسپانیه

و سنجدیده شده ، سه پولیس توسط فشارهای متعدد سیاسی بر هسپانیه کوریلاها بقتل رسانیده شدند . وارد مینمایند . همچنان مظاہرات شدید و خشن به اشاره این ممالک، مکسیکو به اسامیله عمومی ملل متحد پیشنهاد فرانکو در ناحیه (باسک) هسپانیه که استقلال خود را از حکومت مرکزی میخواهد صورت گرفت ، راپورهای متعدد حاکم است که باسکها برای حقوق خود از دیت روز بروز منسجم شاید بتوانند همکاری اکبریست اعضا مل متحد را برای اخراج هسپانیه جلب نمایند که دراینصورت هسپانیه از ساحدروابط بین الدول منزوی ساخته خواهد شد . گذشته از آن ، بازار مشترک اروپا در جلسه روز پنجشنبه فیصله کرد تا از مطالعه در خواستی عضویت هسپانیه در بازار صرف نظر کند . باینتربیت دیده میشود که هسپانیه با خطر تمدید اقتصادی توسعه همسایگان خود (به استثنای برگان) مواجه میباشد .

با وجودیکه از نقطه نظر اقتصادی هسپانیه در وضع خیلی خوب قرار دارد اما انکار شده نمیتواند که هر نوع تعزیرات اقتصادی رژیم فرانکو را از پا در آورد همیتواند .



جنرال فرانکو بایوان (کارلوس)

روندون

اعدام پنج تن کوریلا بیهوده تو سلط رژیم بر سر اقتدار جنرال فرانسیسکو فرانکو در هسپانیه با عکس العمل شدید در خارج و داخل آن مملکت مواجه گردیده است .

حکومت فرانکو که یقیناً انتظار چنین یک عکس العمل شدید و غیر متوجه را توسط جهان بصورت عموم و ممالک عضو بازار مشترک بصورت خاص نداشت با اجرای امر اعدام عملاً تخمی را کشته است که نمر تلح آن به مراتب ناگوار تر از عکس العمل اولی جهانی خواهد بود .

جمعیت مادرید

فرانکو (که در هسپانیه کودیلو یاد میشود) برای اینکه به سیل انقاد ، مظاہرات شدید در خارج هسپانیه و احضارات متعدد سفرای دول متحابه از مادرید جواب گفته باشد روز چهار شنبه مظاهره بزرگی را در مادرید برای انداحت ، بین سه صد هزار الى نیم میلیون نفر خواهش ویرا لبیک گفته و به طرفداری وی در اجتماعی شرکت گردند که خود فرانکو آنرا مورد خطاب قرار داد .

باینتربیت (کودیلو) که ۸۳ ساله میباشد (۱۹۳۶) سال میشود که رئیس جمهور هسپانیه است در خطابه چند دقیقه نی اش توانست همدردی اکبریت مردم هسپانیه را در مقابل سیل احتجاج در دیگر ممالک اروپائی در موضوع اعدام پنج نفر کوریلاها جلب نماید .

اما ممالک اروپائی شمالی و غربی از شدت احتجاج خود تا حال نکاسته اند ، در دعوت بزرگی که بمناسبت سی و نهمین سال حکومت فرانکو شام چهار شنبه در مادرید ترتیب داده شده بود یازده مملکت اروپائی اشتراک نورزیدند . صدر اعظم هسپانیه (کارلوس ناوارو) احتجاجات ضد هسپانیه را (حمله رزیلانه خارجی ها) خواند .

تشنج

اما آیا این اجتماع بزرگ بدین هیچ نوع تشنج خاتمه یافت ؟ طبق آخرین راپور حینیک اجتماع در جریان بود و قبل از اینکه فرانکو بالای ستیز سخنرانی ظاهر شود ، در سه واقعه برآکنده ، اما مسلحاً بیم مریبوط

وقایع

مم

سیاسی

سفر

هزار سهم

از دوره قدیم

حجر تادوره اسلامی

تابع از: ر. اشنه

میخورد که محتملاً به دوره جدید
حجر تعلق داشته و ارتباط آن با
آغاز دوره مفرغ هم بعد نیست از
روی این ملاحظات چنین برمی‌آید
داشته که بقا یا آن دوره تا حالا قابل
که غار نشینان شکاری هندوکش بعد
تشخیص است.

از سپری نمودن دوره قدیم سنگ از
قرار تحقیقات که هیئت باستان‌شناسی
ایرانی در سال ۱۹۶۱ در
مغاره‌های، مرتفع پائین آمد
و بالاخره در دره‌ها و دامنه‌به‌کشت
وکار در پارچه زمین‌های کوچک که
آبیاری آن آسان و بی درد سر بود
شناخته که پادره‌های فرعی ساحه
ایطالوی‌ها (هزار سهم) را در دوره
بودانی به حیث یک شهر بزرگ
شناخته که پادره‌های فرعی ساحه
ایطالوی‌ها (هزار سهم) را در دوره
بودانی به عقیده دانشمندان و محققان
را در بر می‌گرفت، چون آثار زندگانی
دوره‌های مختلف بصورت مغاره‌های
طبیعی (مکالیت) یا سنگ‌های
بزرگ طبیعی ولی چیده شده بشکل
کاروان‌ها در دو طرف هندوکش راه
های برای خود باز کردند و از قلل
کوه‌ها بطرف آسیای مرکزی و بطرف
به‌هزاره‌ها مشاهده می‌شد همچنان
محوطه‌های بزرگ با دیوار‌های
شمال و جنوب به حرکت در آمدند،
سنگی و بالاخره آبادی زیاد از گل
همچنان از هزار سم راه‌های بطرف
پخته، شواهدیست که اشکال
کندوز واژ تخت رستم یعنی سمنگان
مختلف زندگانی بشر را از دوره‌های
قدیم و جدید حجر گرفته تا دوره
بطرف خلم و بلخ و هم از هزار سم
مفرغ و سپس زندگانی زمین داری
بطرف با میان و کابل راه‌های کاروان
و باز شدن راه‌های کاروان روابط
آیین بو دانی و دوره اسلامی همه را
در آنجا می‌توان مطالعه کرد تا یافته
گذشته و به راه‌های کاروان روقدیم
هجموم چنگیز روتق آنرا شنکنست
و بازار آن دیار را کسد ساخت.
بین هندوچین و صل میشد.

از دوره قدیم حجر تادوره اسلامی
از نظر موقعیت جغرافیائی (هزار سهم)
دره فرعی است که در قسمت‌های
سفلی دره خلم واقع شده است.
هزار سم بین دو مرکز هم‌بودانی
یعنی تخت رستم ایلک یا سمنگان
در شمال و با میان درجنوب هندوکش
 نقطه وسطی است که در دل این
سلسله کوه بزرگ جا دارد.
این نقطه را از جهتی (هزار سهم)
می‌گویند که هزار سم مخفف هزار
(سموج) است که آنجا در کنار هم
واقع شده‌اند.

هزار سم نامی است که خاطره
آبادی‌های این دره را به حیث یک
(شهر بودانی) هم بیادمی آورد
وسموچ یا هایکه قطار، قطاردر امتداد
دره تا اکنون باقی مانده رهایشگاه
مردمان بودانی بوده است. چنانچه
آنار بعضی نقاشی‌های رنگه آن عصر
تا اکنون نیز در درو دیوار این
وسموچ‌ها به مشاهده میرسد.
قراریکه مؤرخین می‌نویسند،
هزار سم پیش از عصر بودانی (از
حوالی قرن اول تا اواسط قرن (هفتادم،)
و بعد از آن آبادی‌ها و باشندگانی



یکی از جلسات شورای عالی قضایا

مصادیه از: ع. و

قرارهای شورای عالی قضایا قاطع وواجب التعمیل همیباشد

شورای عالی قضاعندالزوم وظایف محاکم و تادیب قضات را انجام میدهد

مواردیکه در قانون طور دیگری زمان تدوین و افاده قانون اساسی مصادیه از: ع. و

جمهوری به مجلس عمومی عدلی تصریح شده باشد.

بناغلی ابلاغ ضمن اشاره به شورای عالی قضایا (شورای عالی قضایا) منتقل گردیده

ای به رابرور تر زوندون ۱۰۰ هزار واحد تمام صلاحیت های می باشد که وظایف و اجرآت شورای عالی قضایا افزود شورای عالی قضایا که در عین در قانون تصریح شده است.

حال مطابق ماده پانزده هم فرمان وی اظهار داشت که تصاویر

و قرارهای شورای عالی قضایا قاطع شماره سوم دولت جمهوری افغانستان مورخ ۴ ربیع اول ۱۳۵۲ هجری به حکم و قرارهای مکمل است، احکام و قرار بنا کثیریت آرا اتخاذ میگردد، مگردر

مولانا عنایت الله ابلاغ منشی و عضو شورای عالی قضایی وزارت عدله این مطلب را ضمن مصادیه شورای عالی قضایا می باشد که در عین داشته گفت: باسas ماده چهارم در قانون تصریح شده است.

فرمان شماره سوم دولت جمهوری افغانستان مورخ ۴ ربیع اول ۱۳۵۲ هجری به حکم و قضاوهای عالی قضایا می باشد که صلاحت های مندرج فصل

چهار محکمه اختصاصی تا حال در چهار کات شورای عالی قضایا ناسیس شده است.

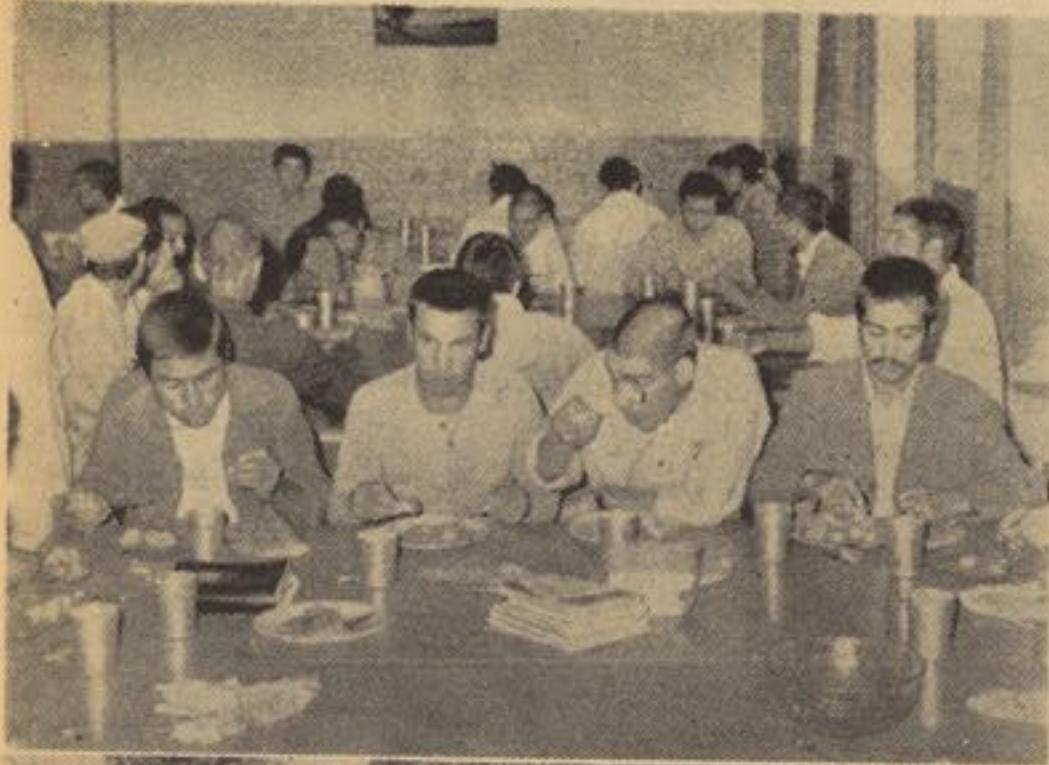
شورای عالی قضایا به حیث محکمه قضات عندالزو م تشکیل جلسه می دهد و مطابق فرمان شماره سوم جمهوری وظایف محاکم و تادیب قضات را منحیت محکمه اختصاصی اجراء می نماید.

۵۰ سنتون در آستانه تحول

گام بوداری های صنعتی در هرسنتون نوید اند

پنجاه و پنج فاصل میل شا مل مرستون میباشد... ۳۲۰۰ نفر ذکور و اناث آن در دستگاه های مختلفه آنجامصروف فرا گرفتن تعلیمات مسلکی اند.

سیز بیست ماهه بودند در آن شامل ساخته شده بودند با گذشت زمان واستعداد و قابلیت از خود دریک وایجابت عصر و تیاز مندی مردم در رشته مخصوص صنعتی نشان مورد شما ملان این سازمان نیز بدنه بودند برای اکشاف استعداد شان تحولات بیان آمده و اکنون مشمولین و به منظور تربیه بررسنل مسلکی مرستون را اطفال یتیم شاگردان بی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا بتوانند هر کدام شخصا به پا ایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امراز معاش فامیل های متاهل و آن های که شخسا نمیتوانند حیات خویش را نماید تربیه میشنوند. فعلا به تعداد تا مین کنند تشکیل میدهند و (۳۲۰) نفر مشمولین ذکور و اناث بجواب سوال که: در شبعت صناعتی مرستون در دستگاه های گلدوزی، این موسسه چه تعداد اشخاص شامل خیاطی، شبکه کاری، تجارتی و موبایل کارند و موفقانه بیش میروند اضافه کارند؟ حلبي سازی، تخنیکی مصروف فراه دستگاه های صناعتی ریاست گرفتن تعلیمات مسلکی اند. اینها مرستون اصلا جنبه تربیوی داشته در بیلوی آنکه به صفت بررسنل لطفا ورق بزرند



از بالا به پایین طعام خانه مرستون
اطفال کودکستان حین اجرای یک نمایش

مشمولین مرستون که ذکاوت، استعداد و قابلیت از خود دریک رشته مخصوص صنعتی نشان بد هدبهای اکشاف استعداد شان و به منظور تربیه بررسنل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پا ایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امراز معاش نمایند تربیه میشنوند.

بناغلی عبدالاحد رئیس موسسه مرستون ضمن اظهار این مطلب گفت: اساسا مرستون به منظور حمایه و تربیه اطفال یتیم تشکیل شده بود چنانچه در آغاز تاسیس (۱۳۰۹) نور (۱۱۵) نفر اطفال یتیم که پدران شان در راه نجات وطن به شهادت رسیده و بی

تبديلی محکم که تصمیم آن از طرف شورای عالی قضاء گرفته میشود علاوه کرد، بعد از تشکیل سیمنار روسای محکم متعقد ه

وزارت عدله و تصامیم که به منظور همای هنک شدن اجرا آت - قضایی و اداری در سیمنار والیان متعقده وزارت داخله، بعمل آمده بود، در تسريع اجر آت قضایی موثر واقع شده ازینرو گراف تبدیلی محاکم یا بین آمده و خوش بختانه قرار آخرین احصایی های دست داشته، مطالبات تبدیلی معاشر روز به روز در کاهش میباشد.

در مورد چکو نکی تشکیل جلسات و تعدد آن در هفته، بناغلی ابلاغ گفت شورای عالی قضاء از تشكیل جلسه داده، بر موضوعات مربوط رسیدگی می نماید. جلسات دیگر و قبیل اتفاق داده می باشد که ضرورت آن از طرف وزیر عدله و یا منشی شورای عالی قضاء مطابقه شود.

وی اضافه کرد به هر یک از اعضای شورای عالی قضاء یک روز قبل از اتفاق، خلاصه قضیه فرستاده میشود، اما حالات فوق العاده عاجل ازین امر مستثنی میباشد.

فصل جرایم منسوب به قضایت می باشد دارای وظایف ذیل است: تأسیس و تشکیل ادارات قضائی، تعیین اعضای شورای عالی قضاء غرض احراز کرسی دیوان های عالی تمیز تصدی اداره محکمه عالی قضایت، انجمان تنازع صلاحیت، تفسیر احکام قانون، تبدیلی محکمه مطابق روحیه فقره پنجم ماده میزد هم قانون صلاحیت و تشکیلات قضایی منع تطبیق احکام قوانین مخالف فرامین جمهوری، تنظیم قوانون مربوط به تشکیلات و اجراءات محکم تسویه بروزه های قانون درساخته قضاء وارسی شکایات و اطلاعات واردہ در مورد قضایت، تثبیت و تعدیل رویه های قضایی، اتخاذ قرار در مورد اتفاقات موقت قضایی که تحت اتها مقرار میگیرند به منظور تکمیل تحقیق و پیشنهاد عزل قضایت غرض تقدیم به محکمه و دیگر اجراءاتی که در قانون تصریح شده است از جمله وظایف آن شو را میباشد.

وی در مورد تشکیل محکمه اختصاصی جدید التاسیس گفت از تاسیس شورای عالی قضاء تاکنون چهار محکمه اختصاصی در جوکات آن شوری تشکیل شده است.

محکمه اختصاصی گدام های دولتی غرض حل و فصل دوسيه های که از سالها بدینسو تحت اجرا قرار نه گرفته بود، تشکیل و یکتعداد دوسيه های مربوط طراز، بعد از ارزیابی و مطالعه حل و فصل نموده است.

منشی شورای عالی قضاء اضافه کرد محکمه اختصاصی بولیس که بد مرحله جرایم منسوب به بولیس و هم دیوان آنرا در مورد غورو - مدافعه قرار میدهد.

محکمه اختصاصی فا میلی که جهت حل و فصل موضوعات از قبیل نکاح، طلاق، نفقة و غیره مسائل مشابه تاسیس شده است فعلا یکی آن در ولایت کابل و دیگر در ولایت هرات به فعالیت آغاز نموده اند و محکمه اختصاصی حسابی، غرض حل و فصل دوسيه های که از طرف ریاست تفتیش دیوان محاسبات صدارت عظمی تهیه گردیده تاسیس گردیده است.

وی درز مینه کاهش و افزایش شماره ۲۸

ما بحاج مورد نیاز سایر مشمولین
نیز قسم سهم می کیرند .
حالا که صحبت از کار گران
شعبات صناعتی است لطفا بگوئید
کارگران شعبات صناعتی آیا از مدرک
کارخویش کدام مدد معاش هم دارند ؟
رئيس موسسه مرستون اظهار
داشت :

به منظور اینکه بین شاگردان
دستگاه های صناعتی مرستون از
یکطرف منحیت رو حیه آموخته
حسن رقابت تو لید گردد و هر یک
بکوشند استعداد خود را تبارز داده
از دیگران بیش بروند و کمیت
و کیفیت کار و تولید بهبود یابد و از
جانب دیگر از کار و زحمت کشی
شگرد یا وجود آنکه سایر مایحتاج
اویله حیاتی وی از طرف مرستون
برایشان تهیه و توزیع میگردد تقدیر
عمل آمده باشد و هم به روحیه
دریافت مزد در مقابل کار آشنا
شوند یک اندازه بول بنام مدد معاش
برای شان داده میشود که البته
مطابق بدرجات معینه و پاسامن
ساعت کار روزانه هر شاگرد

شعبه گلدوزی در مرستون که تعداد از دختران در آن مصروف کاراند .

خانه مذکور مدنظر است امیدواریم
به همکاری ریاست کتابخانه های
عامة این مامول را بر آورده ساخته
بتوانیم .

وقتی از ایشان در مورد بلان های
انکشافی مرستون پرسیدم ؟
گفت : بصورت نسبی هم موسسه
نیاز متند انکشاف میباشد و انکشاف
دادن یک سازمان وابسته به توان
مالی و نیاز مند عاجل آن اداره
میباشد . فعل اعمیر مرستون نیازمند
به ترمیم میباشد که به کار ترمیم
عمارت آن از آغاز تا بستان اقدام
عملی صورت گرفته است .

دکتور بارگزوی به سخنان خود
اینطور ادامه داد :

در شرایط فعلی و تاسیسات کنونی
انکشاف موسسه منحیت جذب جدید
الشمولان بنابر کمبود جای رهاش
و تبودن تجهیزات لازم مقدور نیست
زیرا تهیه و سایل زندگی و رهاش
یک جدید التصور برای مرستون
درسال اول شمولش بیشتر از سی
هزار افغانی مصرف را ایجاد مینماید
پس در بهلوی اینکه فعالیت های
عظیمی ما را فعلی بهبود وضع داخلی
و ایجاد شرایط بهتر حیاتی برای
مشمولین در بر می گیرد تابیر برای
انکشاف مستون منحیت ، کمیت
واحد جدید الشمولان برای آینده
بقیه در صفحه ۱۲



کتابخانه مرستون که تا اندازه نیاز مند شاملان آنرا مرفوع
میسازد

مستحق آن شناخته میشود مناصفه
جهد معاش شاگردان صناعتی دربانک
به حسابات پس انداز شان ذخیره
میشود تا وقتی از موسسه خارج
میگردند بعیت یک زیر بنای اقتصادی
از آن استفاده نموده میتوانند .

اینبار از رئیس مرستون پرسیدم .
دربرو گرام های تعلیم و تربیت
مرستون ورزش هم برای شاگردان
در نظر گرفته شده یانه ؟

در پاسخ میگوید : به منظور رشد
قوای جسمی شاگردان و استفاده بهتر
و سالم تر شان از او قات فراغت
و بخاطر ایجاد مضر و فیت سرگرم
کننده اطفال این کانون بینوایان ،
برو گرامهای سپورتی مد نظر گرفته
شده است و در تیم های والبال ،
فوتبال ، باسکتبال یا سبورت های
افرادی و اتلتیک ، تحت نظر معلم
سپورت مصروف فعالیت میباشند .

- مریضان مرستون بکجا تداوی
میشوند ؟

- ریاست مرستون در جوگات تشکیل
خویش یک روغتون (۱۵) بستر دارد
که تحت نظر مدیر صحیه و پرسونل
طبی فعالیت می کند مریضان یومیه
به بو لی کلینیک شفاخانه مریضه
نموده و معاینه میشوند آنها نیکه
مریضی عادی داشته باشند ادویه
لازم از مدیریت صحیه برای شان
توزیع میگردد مریضان کرونیک به



از جم : هدف - ایمن - روشن - کامران و قدریسی

خندک زندگی

شما اطمینان داشته باشید که هدف، روشن، آن شبها را زیبا و دل انگیز می‌سازد پس زندگی قدری وایمن و من (مخلس شما کامران) از دنکها دارد و خاصتاً زندگی بیک هترمند گشته های ساختگی در مقابل دوربین و شجره است خودش ازین همه زیباییها برپا شده است. ارزومندم که به این ندارد بلکه در این بیاران خودش خزان است اعتراف من دیگران (روشن، هدف و قدری وایمن) برآشته نشوند و نهایشانه مقتضی می‌گشند. رابکدارند و افکار هر اتفاقی را بگذارند. فکر می‌کنم ساخت حیاتش جداسمه و دقایق زندگیش را بست سر می‌گذارد من هم از گذشته آنچه می‌گفتم گفته باشم، همین مختصر را بقول این مسلک فروزنده را بر گزینم. اختیار دارید اگر قبول نکنید. اختیار دارید اگر قبول ندارید. باز هم در پرتو آن درحالیکه رنج هادرد های زندگی وجود را تغییر کرده بودند دهانم پراز لبخند و بودن غصه داشت اما می‌خندیدم و دگران اسلامن هترمند تیاتر هستم. ولی با ترکیب از عوامل می‌جیورم دور از رای ای راهی کنم زندگی کنم اگر برای دنیاه برای اینکه تو ایسته بودم حتی اگر برای یک لحظه زودگذر بوده باشد دیگر هارا خواهش و مسرور نگه می‌گیرم ... همکاری من با دیگر و گرام شنیدنی بازار هنر و رادیوئی تیاتر عطش داشته بودم و دردها و غم های آنها را به شادی خوشوقتی مبدل ساخته بودم این برای من از هر چه بیت وینهان ... خود تان بیتر این دیگر و گرام بربوط اداره هنر و ادبیات است .

قدیری :

بنی سوزاند اما اطراف خوبش را فرروزان زندگی باز نگ هایش و با فرازو نشیش می‌سازند من همانجا لیکه شما مشاهده می‌کنید همانند موجهای آب دوگریز و جریان است در تصویر لبغندی بولب دارد واز نه دل این شبها زمان پسربده سیاه و ظلمان اش را لبغند رادر قالب این تصویر گستاخانیده ام. لطا ورق بزید

کامران حرف زدن روشن و تیپ فیلسوفانه تصمیم گرفتیم تایین هترمندان را از نزدیک بینیم، از ایشان بخواهیم تاگیرازین خشنه دسته جمعی حرف دیگری هم اگر برای گفتن داشته باشد بگویند. از اینها که در قالب امریست ناممکن زیررا هرآن اگر خوش دارد هم هایی هم دارد، نهایانیم تالیروا نموده این بینج نفر چگونه خواهد بود. از همین لحاظ درآمده اند، پهلو های مختلف زندگی را که همه روزه با آن سروکار داریم ولی بعنوان یک تماشگر عادی متوجه آن نیستیم بهانه ایاندها نهایی بشنویم و حرف های شانرا روی این صفحه بریزیم. رفاقت خنده رو نیز ناجوانی نکرده بدفتر مجله آمدند ولی لحظه ای بعد نزدیک بود دفتر زوندون به تیا تر رادیویی مبدل شود، کاش می بودید و آنها را از نزدیک از قبیل خنده ساختگی، زهرخند، تیپ هم بگذاریم.

کامران: از خنده است و خنده ایکه از دل ما یکنوع از خنده است و خنده ایکه از دل ما هدف، روشن، ایمن، قدری و کامران در همه جا در هر حال کمی بین هستند، با ایمن هترمندان نقش های کمی دی همه اشتاینی دارند، همانطوریکه آنها تیپ های مختلف را تمثیل می‌کنند. خودشان نیز تیپ های بخصوصی زندگیست. اما خنده ایکه از دل من خبرزد هستند. بدلک فرورفتن هدف، چرت زدن

تشکیل مید هد چنانچه پلان های انکشافی آن نیز تحت غور و بحث بورد مشورتی ریاست مرستون و جمعیت افغانی سره میاشت قرار دارد.

مرستون گنجایش چه تعداد فامیل را دارد؟

رئیس مؤسسه اظهار نمود: در شرایط فعلی با وجود ضيقی جای و نبودن امکانات گنجایش به تعداد پنجاه و پنج فا میل شا مل مرستون می باشدند و طوریکه در فوق عرض کردم بنابر نبودن جای گنجایش شمول فا میل تازه فعلا مقدور نیست.

در باب رخصتی شا ملان بخانه عای دوستان شان معلو مات بد هید؟ وی چنین تبصره گرد:

رخصتی شا ملان تابع مقررات جداگانه است در آغاز شمول هر مشمول یک فورمه را خانه بری میکند که در آن وابسته عای آن ازینکه مشمول به خانه آنها می رود تصدیق مینماید بعدا هر وقتی که خواسته با شند با جازه تحریری رخصتی رفته میتوانند!



دسته از ورزشکاران مرستون قبل از آغاز بازی.

کمیدی تویس است و بازیگر کمیدی گـ بنحوی بیانگر واقعیت های عینی اجتماعی و راملخته مینهاید) خنده یک فردوقتی باخته نمایانگر تهایلات، بلند پروازی هاویا زمنی دیگران همراه باشد از صداقت، شدت و آزادی پیشتری برخوردار است. طبق این اصل است که تمام گسانی که دست اندکار تیاتر هستند، متوجه شده اند که در آثار کمیدی، هنگامی که تعاساگران از ته دل خنده دروضع تانوی بمعایله تعاساگران آثار کمیدی یک کمیدی انسانی که در آن واقعیت های عینی در لفاظه طنز انتقادی و کوبنده و آگاهانه علاوه بر آن که تعاسا گران بعثداند و آنها را شاد و سرمست نگهدازد، بازگوکننده بسیاری عقده های معروفیت های ناشی از قریب چارچوبی زندگانی روزمره آنها هایه گرفته باشد. ازین رعکدار است که نمایش (کمیدی) همسواره واقعیت گرا تر از (ترآژیدی) است واز هایه های دنالیستی پیشتری برخوردار.

در شادمانی اوشریک باشد و باروچیه باز و دور از گرفتگی غصه درخنده اوشریک شود. روی باز نوعی دعوت به خنده و شادمانی است.

نمایش آثار کمیدی تعما شاگرد را مطمئن میسازد که آسایش و تنعمی که ازان برخوردار است حق شروع اوست، همین کسب اطمینان است که با امکان میدهد تابا خاطر شاد به تعاسای کمیدی بستاید.

کیفیتی که از ابتدای تاریخ تیاتر تاکنون

به درصفحه ۵۶

نوشته داروح می بخشند، اینکه من ورقایم درین راه چقدر موفق هستیم خودم نمی توانم چیزی بگویم، بپرسیم کمیدی وطنز را دوست دارم، زیرا این وسیله ایست که هم خودم را شاد میسازد وهم دیگران را. بازی کردن نقش های کمیدی در روی سریز واز عقب میکروfon را دیو بپرین لحظات زندگی مرا ساخته است، لحظاتی را که من در آن احساس زندگی کرده ام.

عزیز الله هدف:

چهره تعاسایی و خندان من با جمیع دوستان هنر مندیکه در عکس از نظر تان گذشت حالت عجیبی دانشیل و نهایتندگی میکند. حالتی که آنها میتوان خنده تلغی و خشم آگین یک هنرمند تلقی کرده شاید هم این خنده است من توان از این خنده دلخواهیاتش فریا زندگی سراسر میدان مبارزه است مبارزه هنر خنده داندن و خنداندن است والبته تا آخرین دقایق زندگی و تاغریب عمر شاید این خنده ها از لبان من دور نباشدند این است دیده من.

خنده . خنده . خنده . از قدیری:

ایمن: چارکی چاپلین گپ خوب و مقبولی گفته است اومیگوید:

(- بزرگترین اختخار من خنده دن مردم گریان

است) آنچه من میگویم تائید گفته این مرد

بزرگ هنریست).

خنده دن مردم مشکل است و آنکه بتواند

یک دهن خنده بدیگران عرضه گند کاری کرده

است در خود توصیف و بادآوری، این گار، گار

خند و خنده فردگی

میگن خنده نمک زندگی است امامن هیکم خنده بوره زندگی است شیرین ، لطیف، و مطبوع هم چنانکه کل بته قشنگ به آب ضرورت دارد و اگر روزی ازین نیازبرم حاصل نبود برگهای خشکیده شده و پرپر میشوند انسان عالم به خنده نیازدارند و بیخند است که غبار و نامیدی را لزجبره هامی گسترد و دل ها را ماملو از امید و آرزو میسازد همیشه هی خدم در مقابل زندگی و در مقابل ناهلیهاتش فریا زندگی سراسر میدان مبارزه است مبارزه هنر خنده داندن و خنداندن است والبته تا آخرین دقایق زندگی و تاغریب عمر شاید این خنده ها از لبان من دور نباشدند این است دیده من.

خنده . خنده . خنده . از قدیری:

ایمن: چارکی چاپلین گپ خوب و مقبولی گفته است اومیگوید:

(- بزرگترین اختخار من خنده دن مردم گریان

است) آنچه من میگویم تائید گفته این مرد

بزرگ هنریست).

خنده دن مردم مشکل است و آنکه بتواند

یک دهن خنده بدیگران عرضه گند کاری کرده

است در خود توصیف و بادآوری، این گار، گار

خلاصه از یک کتاب و فشرده از
یک بحث

نوشته: گریتیک

برگ ریزان آمد و در برگ خزانی خواندم
که یکی برگ دکتر کنده شد از دفتر من
بیم آنسست که تا چشم ذنم پیرشوم
خستگی آید و پیری و نشینند بر من

خودآزاری بیماری خیال‌بافان

من کیستم؟ ز مردم دنیا رمیدا
چون کو هسار، پای بد اهن کشیده ای
از سو ز دل، چو خرمن آتش گرفته ای
وز اشک غم، چو کشته توفان رسیده ای
چون شام، بی رخ تو بما تم نشسته ای
چون صبح، از غم تو گریبان دریده ای
سرکن نوای عشق، که ازهای و هوی عقل
آزو ده ام، چو گوش نصیحت شنیده ای
رفت از قفای او دل از خود رمیده ام
بیتا ب تر ز اشک بدامن دویده ای
ما را چو گرد باد، ز راحت نصیبت نیست
را حت کجا و خاطر نا آر میده ای
بیچاره ای که چاره طلب کنند خلق
دا رد امید میو، ز شاخ بزیده ای
از بسکه خون فرو چکد از تیغ آسمان
ماند شفق، بدا من در خون کشیده ای
با جان تابنا ک، ز محنت سرای خاک
رفتیم، همچو قطره اشکی زدیده ای
دردی که بهر جان ر هی آفریده اند
یار ب مبار قسمت هیج آفریده ای
همچنان درین شعر تابلوی دیگری از نوع خودآزاری و یارضایی

که توسط «شکنجه خود» فراهم میگردد می بینیم:

کاش چون پائیز م بودم
کاش چون پائیز م بودم
خاموش و ملال انگیز بودم
کاش چون پائیز ،
برگهای آرزو هایم، یکایک زرد میشد
آفتاب دید گانم سرد می شد
آسمان سینه ام، پر درد میشد
نگبان توفان اندو هی
بعجانم چنگ می زد
اشکها یم همچو با ران
دا هنم را رنگ می زد

پیش رویم:-
چهره‌ی تلغ زمستان جوانی

پشت سر:-
آشوب تابستان عشق نا گهانی

سینه ام:-
منزلکه اندو ه و درد و بد گمانی

کاش چون پائیز بودم
کاش چون پائیز بودم

صحبت هفتة گذشته به مبحث «رویا در بیداری» که در اصطلاح عا میانه و مروج در ضرب المثل عوام به «خيال پلو» معروف است خاتمه یافت و نمونه‌ای از یک قطعه شعر زیبا را که برای روشنی بیان افاده صریح داشت تقدیم کر دیم اینک ادامه مطالب گذشته:
بنابرای تشخیص علمای روانشناسی ناکامی و محرومیت یکی از علل فراوان و اساسی رویا پرستی و درون گرانی پنداشته شده است. متکی باین ارزیابی و تحلیل روشن گردیده است که شخص خیال پرست و خیال‌باف با تخیلات فریبینده و رویاها چوب و نرمی که می بیند جزء آنکه عنکبوت وار به دور خود مشق‌تنیدن کند موقع نمی یابد اجتماعی بشود و یا بعباره دیگر موقع و فرست آمیزش و رجوع با جتمع را از دست میدهد و ازین لحظه بسختی قادر خواهد شد با مردم در آمیزد و در پرتو دانش اجتماعی، بكمک اجتماع مشکلات زندگی رابطور مثبت حل گند و از دنیای رنگین و لی موهم خیالات و تصورات مبهم و دور از امکان خود بیرون شود.

از این جمیت نقشه های افراطی خیالی و واهی او همانطوریکه غالبا با واقعیت امکان مطابقت نمی یابد مشکلات و نا گواری های دیگری را نیز در پراپر او ایجاد میکند و وی راهنمای عمل و اقدامی که پایه های منطقی و اساس و بنیاد سلیمانی ندارد با گرفتاری های نا مطبوع مشکلات و نا کامی های تازه، تبارزونی به نور رو برو می سازد.
گروه خیال‌باف و رویا پرست در ارضای نیاز های طبیعی نیز به ناکامی هایی مواجه می شوند که در برخی موارد بنابر حجب و کمرنی منفی، بعبارات و روش های که مایه و منبع بیماری های اخلاقی و عامل عالالت و امراض جسمی نیز میگردد بنامی برند و معتاد می شوند از همین جاست که خیال پرستی را منبع فساد اخلاقی و عامل بیماری گو نا گون روحی وجسمی می پندارند.

خیال‌بافی و رویا پرستی گاه صورتی کینه جویانه توام با آزار و شکنجه موجودات خیالی یا حتی رنج و شکنجه خود شخص دارد.
بیماران «مازویست» یعنی آناییکه برخلاف «سادیست» ها دارای تمایلات اندوه پرستی و خود آزا ری و شکنجه دوستی هستند یعنی از رنج بردن و شکنجه دادن خود لذت می برند، غالبا در رویا های خود، در تاروپود خیالات خود، صحنه هایی را دنبال و مجسم می سازند که بوسیله آنها اسباب آزار و رنج و عناب خود را فراهم ساخته در عالم خیال خود را تسکین بخشند و به ارضاهای از نوع خود آزاری دست یابند و با این تخدیر مو قته و در دنیای تصورات خویش فراغتی حاصل و آرامشی احساس نمایند.

روی این علت است که بسیاری از رویا پرستان و خیال بافان گاه خویشتن را قربانی تصادف، قتل، یا اندو هی مرگبار د رنگ می آورند که باز هم نمونه از اینگونه تمایلات منفی یا مثالی از خود آزاری را میتوان درین شعر مطالعه کرد.

ترجمه: همراه رشید

صاحبه باد و ستاره

طناز وجذاب هند

نظریات این دو هنرمند محبوب نماینده همار اجمع به پسران



زینت: دوست بدارید و ترک نکنید قبل ازینکه او شما را ترک کند

گلاب، در دعوت شام اولین فلم از ذریعه کاری برویم و چیزی خورده کمی گردش طرف سنجت کفار دریافت کردم. نعایم و کمی در سرکهای شلوغ گردش نموده (۲) کارت نفیس وزیبایی که توسط دست و شب رادرکار ساحل بلگرانیم که خوشبختانه ساخته شده بود از طرف اولین دوست پسرم به کدام مانع مواجه نشدیم.

برایم فرستاده شد. و در عقب کارت نوشته ولی بهترین وعده ملاقات من عبارت بود از شده بود: (دوست دارم آن لحظاتی را که یک سفر روم، لندن، زیتووا، باوی و گذراندن چند مدت و خوش بودن و دوست داشتن در یانوگزارنده ام.).

(۳) یک سنگ خیلی زیبایی از طرف کنارهم.

زینت: -
دستوری: -
زینت: -

یک نیمه شب در زیر آسمانی یوشیده از بهترین وعده ملاقات شما....
ستاره ها و مهتاب درخشان در حوض باعزم زینت: -
بهترین وسغره ترین وعده ملاقات من نامن کردیم بعداز شنا دوری با موتو زده و روزی بود که یاهم قرار گذاشتیم تا بر جوییاتی بعداز بوسه خدا حافظی به خواب خوشی

زینت امان ستاره محبوب هند در گنار دیوانند.



زینت امان ستاره محبوب هند در گنار دیوانند.

قدم می زنم اولین پیشنهاد ازدواج ...

زینت امان: -

زمانیکه چهارده سال داشتم برای اولین بار وقتیکه در گوکستان بودم رو زی پسری ساری پوشیده و بادوست پسرم به وعده گاه همسن و سالم دستم را کشید و گفت: من رفتم. ولی چند دقیقه نگذشت که ساری در زمانیکه بزرگ شدم با توازیخواج می کنم. ریکا: -
نه سال داشتم که اولین پیشنهاد ازدواج را از طرف پسرخاله ام که بیست و چهار سال داشت دریافت کردم.

بهترین مشورة که آقایان به شما داده است

زینت: -
دستوری: -
زینت: -

دوست بدارید و ترک نکنید قبل ازینکه او شما از تعریف می کنم. وقتی برای اولین بار بادوست پسرم برای یک دورگردش در موتو رفت. ریکا: -

بعداز چند دوره موتو دوستم مراد بواره به خانه آورد و گفت: ترا دوست دارم و من با مجتبی بسویش نگاه کرده گفتم هنلورت دانمیفهمم.

در جوابم گفت هنلورم اینست که میخواهم از این دوستی بپرسم بگیرم و من از شنیدن این

جمله دروازه موتو را به شدت باز نموده بائین آمدم. دوست پسرم بی اینکه نیم نگاهی به من بیناید در این را گرفت و رفت و اسکیهای من از چشمانت پایین لفڑیدند. زیرا ملتنت شدم که دوستش دارم.

زینت امان: -
اوین بوسه

زینت: -
اوین بوسه در عقب عمارت مکتبم بود.

و تاخیلی وقت متوجه بودم که نکند با بوسه حامله شده باشم.

ریکا: -
واقعا خاطرة اوین بوسه برای من فراموش ناشدندی است. در یکی از روزهای فلمبرداری (۱) یک توب قشنگ تیش که در گالانی فوق العاده زیبا بسته بندی شده بود برایم رسید و در گالانی بالای بسته نوشته شده بود:

(۲) یک شاخه گل مغیک زیبا با یک بوتل (این توب در محکمه عشق تو خواهد بود.)

(۳) یک اکشتر برایان.

ریکا: -
داده دست از دارم و من فربان قلیم را بس

و فاخت می شنیدم و فکر می کردم در بیشتر

صفحه ۱۴

رفت ..

برین وعده ملاقات شما...

زینت :-

همه چیز پلشد . من می خواستم بـ
رستوران چینانی بروم (ا) می خواست به
انتر کاتیننال برود . من می خواستم که بـ
دسکیوک بروم اوی خواست به زیر سور
شمع هوزیک ملایم گوش دهنم دلم میخواست
حروف بزم اومی خواست آدم باشد . بالاخره
کارهابه گفتگو ویرخاش کشید و انشب اخرين
شیب بودگه اورا دیدم و بس .

ریکا :-

خسته کننده ترین وعده ملاقات من در تمام
عمر عبارت بود از روزیکه من و فن فین
قرار ملاقات گذاشتم که باهم یکجا غذا صرف
نموده و بعدا یک فلم انگلیسی نهادم .
و من وقتیکه به آیارتمان فنـفن رسیدم او را
هرفرو ملاقات باتوجه کنندگان فلم دیدم .
نمیدانستم چه کنم کمی هوزیک شنیدم هوزیکی
که اصلا مورد علاقه ام نبود و بعدا تلفن های
که هر لحظه زنگ می زدند . جواب گفتیم .
دفعتا به خاطرم رسید که سری به دوستانم
که نزدیک آیارتمان فنـفن زندگی می کردند
بزنم رفتم منزل، اینل داون، موسومی چترجی
نیون نیشجی و دوباره بروگشتم دیدم باز هم
فنـفن سرگرم حرف زدن با توبه کنندگان
است . و سما می توانید تصویر کنید که واقعا
برایم غیرقابل تحمل بود و گم بود اشکایم
از چشمانت فرودیزند و بعداز آنجه حرف زدن
دیگر حالی برای فنـفن باقی نماند بود که
باهم بیرون بروم و گذابخوریم چه برسد
به فلم !!

- بپرین مردیکه تابحال ملاقات کرده اید؟

زینت :-

ستر گان سینا وقتی من بیشنهاد
ازدواجش جواب (ن) دادم او خونسردانه
پاسخ داد (خوب باشد حالاتو گفتی (ن) ولی
همشه این جواب رانخواهی گفت اگرچه سالها
بنکنند و او عروسی کن، طلاق بکری و باز
هم عروسی کنی نه یکباربلکه ده بار ولی
روزی به بیشنهادن خواهی گفت (بلی) و من
نکرم کنم شتروخیلی مودب است .

ریکا :-

یاش کولی ، هروقتیکه اشکایم سرا زیر
میشود او هم بانه دستمالش را برایم بش
من گند .

جاداب ترین مردیه نظر شماکی است؟

زینت :-

روین هبته، زیرا شباهت عجیب به پدرم
دارد . ووران بیشی با آن چهره گرم و افتاب
خوردده اش و آن بیخند زیبا واقعا جذاب
است آه !!

ریکا :-

اندر کبور ، به خاطر اندام حلق و گوشتش اش

ریکا ستاره مشهور سینمای هند

نظریه شما راجع به ازدواج ؟

زینت :-

یک ورقه گوچک قانونی که اختیار را از
عشق یعنی قطرات باران درهوا، قطرات
انسان سلب می کند آزادی است و بپرین
باران درزیر قدمها و روی پست .

طریقه مطمئن ساختن نفقه برای آینده .

ریکا :-

زمانی که با عشق سپری می شود زمانی
برادرزش است و عشق احترام خاصی به کسی
میدهد که شما اورا دوست میدارید اگر چه
این عشق به شکست مواجه گردد .

بچه در صفحه ۶۳

نظریه شما راجع به عشق چیست ؟

زینت :-

کم تکثر بیوس
مددویا هر دانیکه شما آرزوی دوستی با
ایشان را داشته باشید ؟

زینت :-

را برت فورد و سنجر گاندی (که متأسفانه
هردو قبل از زیارت شده اند .)

ریکا :-

دیوانند .

را ووتل چه دخیل آمر دخوا او شانه
به گر زیدل نفاب لرونکی سپری هم
ددوی سره یو خای شو او په یولوی
سوری کبئی سره نتوتل ددوی به
پله کبئی یو تن چه دین ورو روا نو
ددوی ترشاو جونز ورنه وکتل او
داسی ورنه معلو مه شوه چه دندام
که مه دجو نز دندام به خیز
دی تو سملای سی بی به مغز کبئی
نقشه وایستله به یوری چالا کی سره
دو بی او بی تو نه ووت خیل کمر بند
بی دملا ته خلاص که اود ورسنی
نفر خوانه ورغی کمر بند بی په
غایه کبئی ورنه وا جاوه خو له بی
وزباندی بند که او په کشوا لو
کشلویی خان بادونوا او بی کی ددوی
له نظرنه بی که مری بی ورباندی
تنه که کره ستر کی بی بیغی شوی او
په خمکه راولویده جونز دوخت خخه
په استفادی سره دده دغاری نه جامی
وایستله او په خیل بی وا غو سنلی
ده تو بیک بی دمرمیو سره یو خای
دملا نه خلاص که او په خیل ملا
پوزی بی ترلی و دده خو لی بی په
خیل سر کبئی بوده دده دفعایت به
پوری وناهه ترخو دده دفعایت به
منه کبئی نه وی خند شوی له دی
نه وروسته بی به همه سوری کبئی
دنوره جنایت کارا تو به دله کبئی
شو او ویری ونیو داسی ورنه ورنه
خای ونیو دهمدغی دلی نیو ورنه
وویل چه ولی دومره وروسته را غلی
خو جونز به دیر دقت سره به خبرو
شروع وکه او وی ویل:

سخه نوی خو آواز می واوریده
ورغم چه کوم بودی سپری نه وی.
مقابل طرف بی له دی چه کو مه
اشتباه ورنه بیدا شوی وی با خواب
کبئی ورنه وویل.

سخه احمد سپری بی ته به دی
باندی نه یوهی بی که بی له مو نیز
او تاسی نه بل خوک دله رانلی شی
سره بی وویل:

جونز خیل سر کبئی و اچا وه
او وروی ورنه وویل:

آه په بیاد می نه وه.
نور نو ددوی سره یوازی درینی
نه کبئی شو.

درینی ای کی شلو ته رسی سدل
نمعلوم سپری چه اوه دزه تو بک
خو کوم وخت چه ترینه بشکه شونو
بنکته شونو
نیو یله او غری ترینه لهورایه
خیلی او زیانی برخی بی اور هشم
بنکاریدل «جونز» به خبلو لسدو
واخیسته خودا چه دخنکل ونی تو لی
بی به لاس کبئی نیو لی و ورو ورو
جونز ته بردی کیده ددی به خای چه به
خیل هله راغو نه شوی او ولاه
اوه دزی تو بیک «جونز» دینبو نه
وغور خوی خیل تو بیک یلیزی
غوشاز که کو چنی آوازو نه یوزنه
مشول او په ناخابی توگه دخنکل بود
محامن شو دی وضعی خو دقیقی
وخت ونیو تر خو یو خولوی جرا غونه
اویس نو کبئی به مستقیمه تو گه
کبئی جلو نیولی او په بل لاس به بی
شمير زیاتی بشخی او فارینه ترینه
معلوم شو چه عارونه خنکه او په

دکبئی نه او په لیری کو لی جونز به
دی یوهیده چه که چیری دتا پو هغه
لیاره تعقیب کاندی نو هغه خلک به چه
کبئی دلید لودباره دله راغلی دده
دفعایت مخه ونیسی.

نودابی بنه و گله چه خپله لیاره
بدله کری همدا سی بی و کول او
خپله لیاره بی تعقیب که کله به ددریاب
په گرداب کبئی او کله به په بیمه
عسکو کبئی روان وا په دیری سپری
وی د «جونز» بول کالی بی لاند کری
وو غوبنتل بی چه درود غا بی ته
خان ورسوی او خنکل ته تو خسی
سری یه مسلسل دول دینخی سر
او بینی له نظره تیری کری اوورنه
دیر خل بی خان برابر که چه پلی
شی خودرود دغاری اغزیو بدینکته
لیدلو اجازه نهور کوله به دیر تکلیف
درود خنیو ته لای خیل تو بک بی وحی
ته غوخار که دکبئی نه کبئی شواد
کبئی بی بی یوی ونی بوری و ترله.
ه یوهیده چه خه و کری او په دی

زخمی او بی خان باندی کو می خوا

تر خود زیات غر ها به تایو کبئی من به ورباندی روانه وه

به نسبت بی دغورو برده نه وی او نور ددریاب دخبو ویره ورسنه

شلیدلی جونز نه یوهیده چه دلیکی وه تو خکه «جونز» به پنحو دقیقو

مرا حمت دخدا باره دی او بیا به دجونز» خان هغه خای ته ورساوه الو نکه

دصمیم نه خنکه یوهیده لی وی.

زیه بنه بی درلوده بیا هم د «جو نز»

الونکه دومره او بی تو نز دی وه به تور به حرکت کبئی شو خودا

جه نزدی وو ماشینونه بی داوبو نه خل ددی به خای چه خیل وظیفه

دک شی خوداسی نه وه الو تکه په به بربالی توگه سرته ورسوی د

جا لاکی سره داوبو دسطحی نه پورنه جونز دیوبو نه لاندی بی خای

شوه اود جو دیپری پاسر تیره ونیو «جونز» دیوبک به ماشی گونه

شوه «جونز» به چا لاکی سره دیپری

کبئی بینه ده اودالو تکی «بیلوب» بی د

به منخ کبئی وغزیده او لاس بی خیل

دیوبک ته ورواندی که الو تکه ددی

وار کری چه دلیکی مخکیشی هنداره

عمل داجرانه وروسته دیپری نه لیری

سوری شوه الو تکه به داسی

شوه او بیا بیایی به بی په باندی خیلی

حال کبئی چه دجونز کبئی نه بی

حملی شروع کری او په کبئی باندی جزوی خسارة هم نه وه رسولی شاته

بی دزی و کری که چیری «جو نز» لازه داسی معلو میده چه دلیکی

دکبئی نه خان غور خولی وای نوبی جلو دیلوبت، داختیار نه وتلی دی

له کوم شک نه به تو قی تو قی شوی

دیکه چه دلیکی تکی انحراف ترینه

وای بیا هم الو تکه دکبئی به سر

دیکه بنه معلو میده کله به یو خواکره

تیره شوه اود دلداره اگر خید لوه تیری

تیره شوه اود دلداره اگر خید لوه تیری

دیکه بنه معلو میده کله به یو خواکره

خه ترتیب روشنانه شول، په بنسی
خواهی یوه نری او نسبتاً اورزده لیاره
وی دلله، چه په قوی چرا غربو باندی
روشنانه شوی وه دخلکو لوی کتارشم
شانه بی چه وکتل توورنه معلو مه
شونه چهد خلور بخوتنو زیات نفرنه
لیدل کیری او هغه سپری چه په او له
لحظه کنی کنی ورسره خبری کری وی
هغه هم دده شانه ولاپ وده ته به بی
بدوار خطا وارخطا سره کتل او
داسی معلو میده چه اشتباہ بی نهده
رفع شوی.

جو نز نه هم تابته وه چه به دغه جار
او جنجال کنی باید خپلو حر کتونو
نه متوجه شی تر خو دوی ور باندی
بنده وی یوه شوی دلنه یوه بلنه
دروازه وه چه هر حوك به به نو بت
او نمبر باندی ور تونل خود هغه
چا پرمخ باندی به ضرور تپل کیده
چه باید بی نمبر غلط کری واویا به بی
نو به ور باندی تیریدل، په پای کنی
دایول جنا یتکاران داخل شو ل او
نو بسته سپری را ورسید چه په
«جو نز» باندی بی اشتباہ کری وه
هغه ددر واژی به درشی باندی بنه
کنی بینه وده چه نتوزی چه به نا خاری
تو گه بی سالون کنی چیغی کهی شوی
«جو نز» به دی یوه هیده چهار و مرو
پیزندل شویدی او اوس ورته زیات
مشکلات بیدا کیدو نکی دی.

ورویی دکمر بند نه تومانیجه را
واستله تر خو دضرورت به وخت
کنی دخان نه دفاع وکو لی شی او
بی خایه و نه ورل شی کوم وخت چه
د خطر زنگ به چیغو شو تو لو به
دروازه ددوی بر مخ و تپل شوه او هغه
نفر هم ددر واژی به خنگ کنی
باتی شو چه بی جو نز باندی اشتباہی
شوی و.

خو به دی ترخ کنی بی نفر دهغه
جنایت کارنه چه د «جو نز» په تک
کنی و لاپو بونسته و کره او وی ویل
سیتا نمبر خو دی؟

نومویی په بینه اوازور ته وویل
زماء زما نمير خلو بنت دی.

سپری جهور باندی اشتباہی شوی
و بسته بورته بی ورته وکتل او ورته
بی وویل:

بنده نو به خپل نوبت او نمبر
باندی ولی تک نه کوی.

«د جو نز» نه مخکیتی سپری چه
نوی دلنه ولاپ واو کره و په بی د
بنخی به خیر معلو میدل جو نز آله
وکتل او داسی معلو میده چه خه
مرسته ورسره کوی.

تھوکتل خو هغه په لوهره نی ستر گک
سپری چه د بسخی دمسلاسو ز دیدو
هم دهمدغو ددلن نه نهده او دلنه خه
سره معامخ شوی و په قهر جنه سره
وویل:

ماموریت ورته ور کر شوی دی دنی لمجنه بی ورته وویل:
بسخی ستر گک د نورو بسخو په خیر خه ولاپه شه به خبل نمبر باندی
کری نه دی بی زنگ دوی تھورته ودر بزه.
خنگه تر مخه شوه.

بسخی بی اولنی کنی سره جو نز
سپری ورته و خندل او وی ویل:
دیره بنده خه به خبلی نومری
باندی ودر بزه او په دی هم باید بیه
شی که چیری در نه بیا خطای و شوه
نو غایبو نه بدی در باندی میده کم
بسخی په جا لاکی سره خان
د جو نز د خنگ نه تیر کراو و زویی ورته
په غور کنی وویل:
کورودانی درته وايم.

اوله هغه وروسته دهغه شانه لاز
او ودر بزه او جو نز دشمنی دستگاه
به منع کنی خای و نیو او نتوت.
وروسته خوانه بسخه سا لون ته
نحو ته او کله چه نور نفر هم نتو تل
دروازه و تپل شوه هغه سا لون چه
دوی وردنه شوی وو دوهره لوی نه
ف.

نو ریا



سوی درشیشه بی تکاه کرده پرسید : این چه بود؟ بنتزم کسی آمد و شاید لتوانس خانب شده چای خودرا به زنی که نمیمید و خجلت زده بود، خالی میکرد. یک لحظه باخود باشد.

برخاسته بسوی دررفتم . بیرون کسی نبود اما بنتزم هم چنین می آمد که یک لحظه قبل خستگ است . چهره‌ای سپیدگونه ، مو های قهوه ای و چشمها درست وزیبا داشت ولی صدایی شنیدم . یا اینکه اظهارات این زن هوا بحضور کسی معتقد ساخته بود.

برگشتم . آن پروتیرو باسری افکنده سر می آمد. من نظیریک مجسمه ای که یکی بکار چان گرفته باشد، یلکه‌ایم را از آرام آرام از تماسای او فربوستم .

کلت: نمیدانم چکنم ؟

آن سکوت را نکنید :

بسوی او بیش رفت و کلماتی را که وظیفه خودمی دانستم براو فرو خواندم . ولی در عین زمان این را بخطاطرآوردم که در خود همان روز سرخودرا یائین افکنند وزن به آرامی ادامه داد: ماههدگر هانرا دوست داریم .

من گفته بودم ازین رفتن پروتیرو کارصوابی است . از خانم پروتیرو خواهش کردم کاری باگفت این مطلب علی رغم تمام تکرانی های دورازاحتیاط ازاو سرنزندجه ترک خانه و شوهر در هر حال کار معقولی نمیتواند شمرده شود .

تصور نمیکنم اورا قافع کرده باشم چه هن می شکند .

من باز هم خموشی را ترجیح دادم و آن دو درسن و سالی قراردادم که بتوانم بفهم نمودن باره سکوت را باین سوال خوببیم زد : راه صحیح به یک فرد دلباخته کار عیشی است .

اما اینقدر فکر کرده بتوانم که کلمات اما حدودی زن جوان را هستی ساخته بود .

وقتی برای رفتن از جایش شد، از هن تشكیر کرد و قول داد که درمورد تصایع من، بدروستی بیاندیشد . مع ذلك وقتی اواز خانه ها خارج شد، اندیشه های من فزوونی گرفت زیرا باین شد، اندیشه های من فزوونی گرفت زیرا باین نتیجه رسیدم که تا آن موقع کر ستر خانم آن بروتیرو را بدوستی در ریاضه بودم. زن در حالت خشک شدم . یک زن و یک هر دیهم چسبیده شما یکزن شوهر دار هستید ... بودند و مرد با شوق و حرارت بیحساب، زن را فوراً حرف مراقط کرد: آه، این راهیدانم... که اگر احساساتی میشد میتوانست بپراقدام میدانم ... مکر شما تصور می کنید آیا مدتی متول شود. در عین حال به لتوانس ویدینگ مرد لتوانس رسام وزن (آن پروتیرو) بود. روی این موضوع فکر نکرده ام؟ در اصل من زن بسرعت عقب نشینی کرده هرچه زود تر بدی نبوده ام و نیست و حقیقتاً هم نیست ... رسام که چند سالی هم ازوی کوچکتر بود، دیوانه وار و کور کورانه عشق میورزید .

بلاؤه هرچیز ... هرچیز چنانکه شما فکر میکنید خودرا بدفتر خود رساندم و آنجا خودرا روی این جریان هیچ خوش تیامده بود . دوی بالحن جدی گفتم : ازین چیز ممنون شدم. زن جوان با صدای لرزان پرسید: آیا به همین اصل این را که آنروز لتوانس رسیدینک را به شام دعوت کرده ام ، کاملاً از خاطر برده شوهرم خواهید گفت؟

- کسانیکه نمیدانند کشيشها مردمان بودم . گریزلدا شتابزده داخل شد و تقریباً چند ساعت شکسته باشند ماربل را تحسین می کرد .

جنتلمنی هستند ، تعداد شان کم نیست ولی فریاد زد: مادردیقه است سر سفره نشسته و انتظار تراهمی کشیم . ومن سخت شکسته نمیدانم .

در اصل اینطور نیست .

با حق شناسی بنن تکاه کرد و گفت: من شدم .

موقعی که من بعجله از زینه ها بالا میرفتم، بقدرتی بدیختم که حدی برای خود ندارد .

همسرم از دنیا من صدا زد: امیدوارم همه

کارها روبراه شود . گفته های ظیر امروزت

وئی مس هارتل گه غیر از شایعه چیزی

که رسام با لیتس مناسبات عاشقانه دارد و

او از شنیده اندکی از جای خود بلند

را بدبخت مورد مطالعه قراردادم و باین نتیجه

رسیدم که چیز های قشنگ و قابل تحملی با استفاده از تردد او بعجله راه خود را پیش

علق خطور نمی کرد . حقیقتاً این بیرون دیدی شد و ادامه داد:

شما نمیدانید زندگی من چنان می گذد؟ است .

در همان آغاز با شوهرم لوکیوس خو شبغت لست خدا ها واقعاً ایدال بود. ماری هم

دهنده فرار داشت ، حرکت کرد . هنگام

گیری صحیح بر ماحول خود به ایات میرساند. درست در لحظاتی که من غرق این اندیشه

مرا جمع بخانه وقتی از در حیاط داخل می شدم

با خود فکر کردم خوبست بروم و سری به آیله ها بودم ، درب شیشه بی جانب حیاط ایاق

را در آن سوی بالجه نشاند بروتیرو نفس نفس زنان شود. آری این آرزوی وحشتگری است امامن متوجه صد هایی که فرمایش گریزلدا بود

رسام که در آن سوی بالجه منزل ما واقع بود من دق الباب شدوان پروتیرو نفس نفس زنان

از را از دل و جان می خواهم . دروضع فوق العاده نشدم . زیرادرخانه و سیله ای برای بازگردان

بزم و بیسم گار برتره گریزلدا بکجا رسیده وارد گردید و در همان حالت خود را دوی یکی

تصور نمیدانید که تکان می خورد به را بازش بیرونی آن یکجا بخته بود .

بوسته بگذسته

فریادهای موگ

- درمورد آن زن اسرار آمیز آیا بر استی زیرا هیچ صدایی از داخل بتوش نمی‌رسید و شما نادرست جلوه می‌کنند؟

این خانم لسترانک بیوه است؟ یا آنکه من موقعیت را بغوی تشخیص داده توانستم.

شاید هم چون از روی کلبه‌ایش هیز فتم کنم، خانم پروتیرو؟

آنایکه داخل آتیله بودند متوجه آمدن من به - خیر ... خیر ...

آن سو نشدنند . زیرا در داخل آتیله دونفر بود درحالیکه سعی میکردم خیلی به تو هم نشیدم .

زیرا بمجرد کشیدن در، من در مدخل آن صحبت کنم به سخنان خود اینطور ادامه دادم: خیلی عجیب است . در موقع صحبت میتوانست بر احتی این موضوع را به میان بگذش . معلوم میشود چون ازین موضوع حریق زده، حتی واژی درگذار او هست .

- من اینطور فکر نمیکنم .

- آه، اما شما واقعاً چنانکه مس ماربل میگفت خیلی ساده هستید، پدر محترم . خوب تهama متوجه این قضیه شده بود. صحنه ای که دیدم هر ایشان تکان داده بود . وضع خراب بنتظر هریزی میگردید .

میگفت خیلی ساده هستید، پدر محترم . خوب تهama متوجه این قضیه شده بود. صحنه ای که دیدم هر ایشان تکان داده بود . وضع خراب بنتظر هریزی میگردید .

- از دوکتور هریزی نزد، لذتمنی هیزی نمیدانم .

- راست میگوید؟ بسیار خوب در آن سورت بیرون واقعاً طلب را خیلی خوب تحلیل کرد و تکاه کرد . حقیقتاً این بیرون دیدی شد و ادامه داد:

روی چه موضوعی صحبت میگردید؟

حقیقت را به او گفتم: روی رسم، موسیقی معنی دار او را به گریزلدا غلط استنباط نمود زیرا من از شما چه یعنیان باشند عقیده بودم و کتاب ها .

که درسام با لیتس مناسبات عاشقانه دارد و شکوک شدن به خانم آن پروتیرو حتی به تهama نمیگذرد . مشکوک شدن به خانم گار میگردید .

وی مس هارتل گه غیر از شایعه چیزی تهama نمیگذرد .

درست در لحظاتی که من غرق این اندیشه

با خود فکر کردم خوبست بروم و سری به آیله ها بودم ، درب شیشه بی جانب حیاط ایاق

را در آن سوی بالجه نشاند بروتیرو نفس نفس زنان شود. آری این آرزوی وحشتگری است امامن متوجه صد هایی که فرمایش گریزلدا بود

رسام که در آن سوی بالجه منزل ما واقع بود من دق الباب شدوان پروتیرو نفس نفس زنان

از را از دل و جان می خواهم . دروضع فوق العاده نشدم . زیرادرخانه و سیله ای برای بازگردان

بزم و بیسم گار برتره گریزلدا بکجا رسیده وارد گردید و در همان حالت خود را دوی یکی

تصور نمیدانید که تکان می خورد به را بازش بیرونی آن یکجا بخته بود .

من نصوري ميکردم جوان رسام آشتب بدعوت شايد هم در تمام لفته هایتان حق بجانب بوده افزود : اگر اين يك جريان رومانتيك هي بود يکباره او برخورده بود . زن از تيب زنانی مانع وارد آمد ولي ازاينكه سر ساعت حاضر باشيد . ولی در هر صورت روابط علاقه من و آن انكاه پير مردمي مرد و هر کس يابين ، ترتیب معلوم هيست که از عده چنین گارها اي رهي آيد . شد پي بردم که يقدر گافني پوست رویش يك مساله عادي و پيش يا افتاده نيسست . من بمراد خود هيرسيد . آنوقتها خاتم آن بروتير و ازان نوع زنان به او اعتراض کردم ولي اوتوضيح داد : خاموش و مصمم بود . در حال يك آفائي بروتير و مردي بد گلنران ، اخمو و بجهانه گزوگايل نقطه من نلکتم که مخواهم از غصب کاردوش است در جواب او گفت که هر کس چنین ادعائي دارد . - يعني هيغواهد يمن يگوئيد که هر کس يك احساس عاشقانه خودرا چيز فوق العادة اي فكري ميکنم حدود سی سال داشت . هو هاي سياه قيرکون ، و چشماني درخشانه و آيس او فرار گرفتيم . رسام واقعا جوان جذابي بود .

مايكل فرانسیس ميداند . شما ميکنند . ميداند ؟ شايد واقعا اينطور باشند يك جيز ميدانند . آن از دست او متحمل چه رنجهاي شده است . انسان را بسوی خودهي کشيد . روپرتره از آنهاي شمرده هيشه که تبي مکمل دارند .

آنکه اين گار را نجات بدهد از جان و دل به او را بآيد قبول کنيد که بين هن و آن هنوز هيج باشد يك گلمه خوب را به بروتير و صادق اتفاق نیفتد است . آن زن شريف و صادق است ولي اين را که در آينده چه اتفاق خواهد افتاد هنوز هر دوی هانم داند . بعد ياتر

نيس را خوب بازي هيکرد ، در نشانه زدن استاد بود ، يك اكتور كامل آماتور بحساب من آمد و داستانسرای حیران گشته نيز بود .

تصور ميکنم در رگهای خودخون آيرلندي داشت و در عین حال يك رسام هيج شباهت بهم نبرساند و با وجود آن بهترین رسام مودرن بود گرچه من از رسم چيزی نمي فهم .

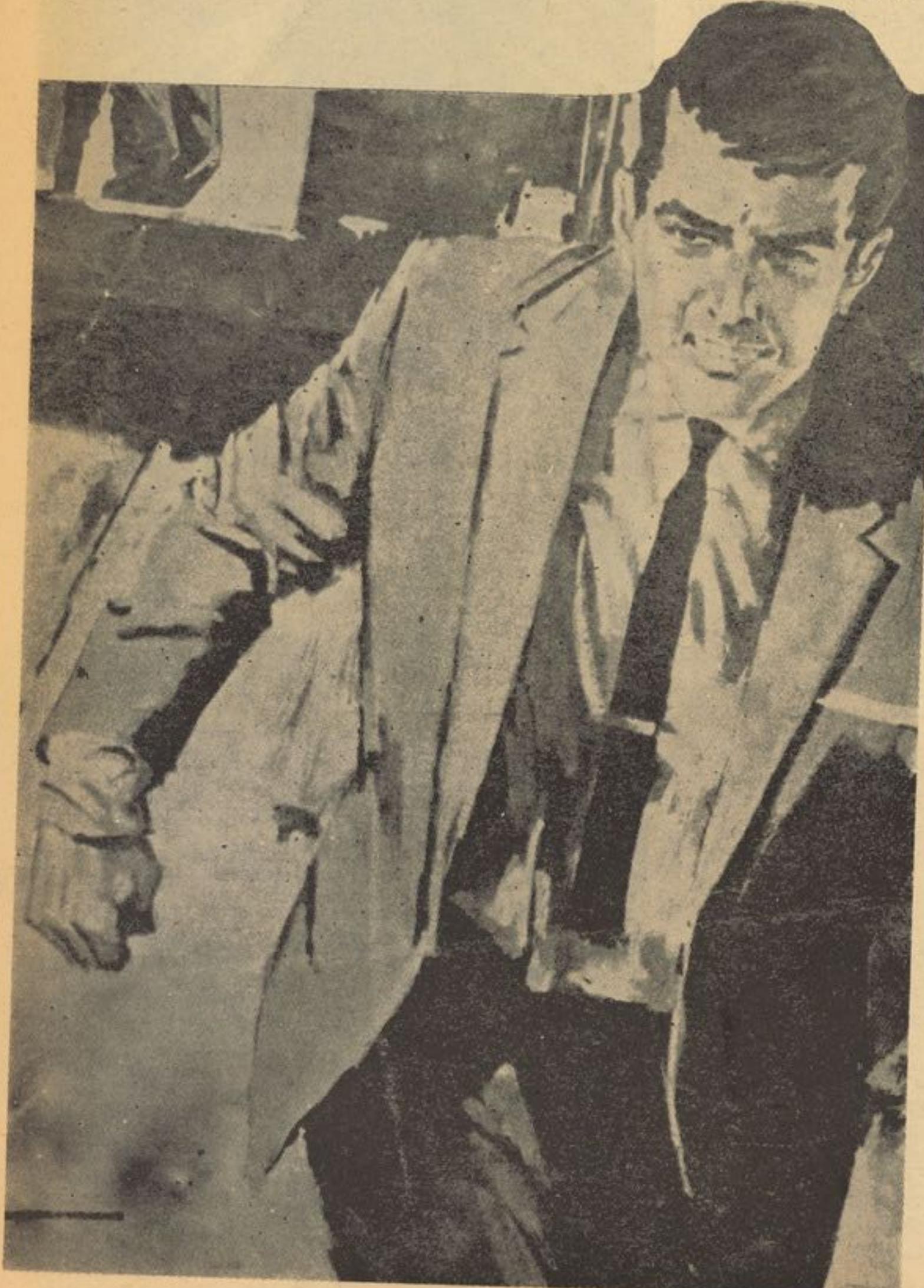
طبعاً شايد را رسام تاحدودي خود را در هفسيه احساس ميکرد . من اين وضع را يطور عادي نلقي کردم و با وجود آن در داداره و گرم نگذاشت مغل مختصر ماهیج کوتاهی نشان نداد . بعدی که تصور نيمکنم گريلدا و دنیس متوجه اين خلاعه انداز شده باشند و اگر من خودم هم در جريان نمي بودم شايد متوجه اينطلب نيشتم .

نشه گريلدا و دنیس تخت بود و مخصوصاً راجع به خانم کرام و دوكتور ستون یزنه برانی ميکردن . يکباره متوجه اين موضوع شدم که گريلدا و دنیس از لحاظ سنی خيلي بهم نزديك وداراي تفاهم ييشتر بودند . چنانچه دنیس هرآ (عمولن) صدا هيزد و گريلدا را بنام او هي خواند .

شايد هنوز از بابت خانم بروتير و اعصاب ناراحت بودچه در غير آن من عادت نداشت به اين مسائل بديهي زياد ييانديشم . در هر حال ثورانس ريدينگ رسام با علاقه به صحبت هاي گريلدا و دنیس شركت ميکرد مع ذالك متوجه بودم که گاه گاه از زير چشم يمن يك نگاه هي اندازد . از نجابت موقعی که پس از صرف طعام هر آبه هزارويك بهانه به دفتر کار مفرستادند ، تعجب يمن دست نداد . همينکه من و رسام تنها شدیم ، او صحبت را شروع کردم .

- آقا شما برازمايي برديد . درينمورد چه افامي در نظر داريد ؟
باريدينگ هيتوانستم آزادتر صحبت کنم .
هيمنطور هم کردم و برع ملي که ازاو سرزده بود

اعتراض نمودم
حرف هر آغاز آخر بدقت گوش داد و بعد گفت :
- البته شما وظيفه تان بود اين مطالب را يمن يادآوري کنيد . شما يك فرد متدين هستيد و



اسهال و عمل بروزان

چرازیاد تر اسهال در ایام تابستان و شروع خزان در بین هر دهان پیدا میشود؟

فراموش نکنید که دست پاک ، غذای پاک ، آب پاک و اتاق پاک و یک حائل ضعیمی در مقابل شیوع اسهال است

بعضی اقسام از امراض ساری های تو لید کننده مرض می تواند به بصورت عمومی در یک وقت معین آسانی از حائل دفاعی فزیو لوژیکی عبور کرده و مرضی مد هشی را باعث شوند .

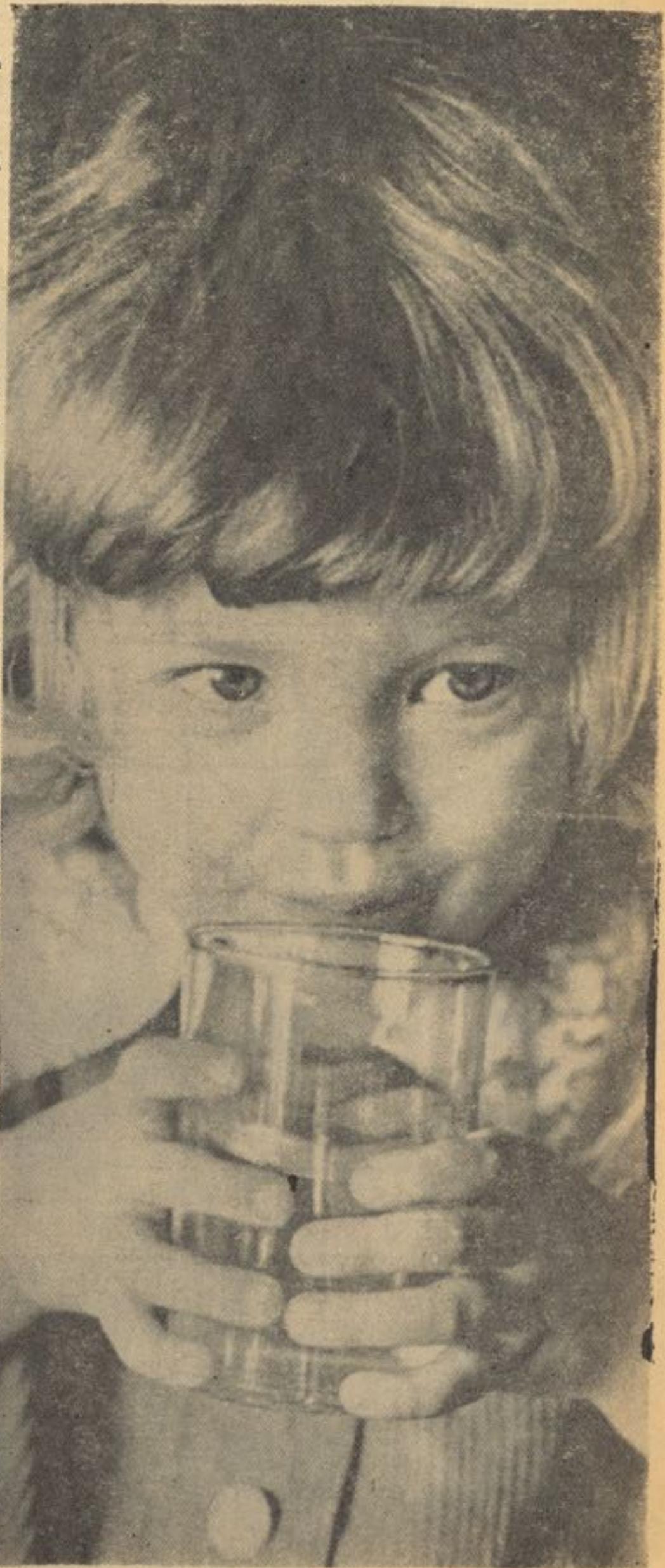
حالا در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که میکروب تو لید کننده اسهال چه قسم در و جود معدوی وازان جمله مرض اسهال انسان سبب مرضی می گردد ؟ این میکروب مد هش امعانی فقط انسانها در دوره تابستان و خزان زیاد تر میباشد . و وقوع این قسم امراض را تحت حمله خوبیش قرار مید هند و یکانه منبع پیدایش آن انسانهای مرضی و یا انتقال دهنده های باکتری است یعنی آن اشخاصی است که مرض را انتقال داده و به تولید میکروب ها هم ادامه مید هد.

مواد کافی غذا ضروریست . غیر ازین در حرارت بسیار گرم طرف انتشار امراض ساری بسیار ساده نمایند . مگر خط السیر اساسی انتقال میکروب اسهال دست های و آسان می باشد . در تابستان مگس زیاد پیدا میشود و این ها کثیف می باشد . اگر شخص مرضی ذریعه وجود و پا های خود اقسام ازیاد میکروب ها را انتقال مید هد .

همچنان در تابستان ما و شما مقدار زیاد سبزیجات ، میوه های تازه و حبوب بات را صرف مینما نیم و گناه عظیم در این جا ست که میسوه های مذکور بصورت لازم شسته تکثیر میکروب ها یک محیط بسیار مساعد بشمار میروند . در یک مقدار شیر یک باکتری اسهال در جریان چندین ساعت می تواند نسل های در عین زمان تابستان وقت شنا را بیازی است و بسیاری از مردم ریاد را بو جود آورده و تعداد آنها به صد ها میلیون میکروب خواهد در محلات جمع شده آب های کثیف ب بازی می نمایند . اگر شما خوب رسید و فعلای شما فکر کنید که از همان شیر نفر های زیاد نوشیده باشند در آنصورت بسرعت بسیار نوشیدن زیاد آب تهایل نشان می زیاد تعداد مرضیان مصائب به اسهال نمیشود .

در عین زمان تابستان وقت شنا را بیازی است و بسیاری از مردم ریاد را بو جود آورده و تعداد آنها به صد ها میلیون میکروب خواهد در محلات جمع شده آب های کثیف متوجه خود شوید در هوای گرم به نوشیدن زیاد آب تهایل نشان می باشند در آنصورت بسرعت بسیار دهید و باید بگوئیم که مصرف زیاد آب که شما آن را می نوشید فعالیت فزونی می گردد .

در سال گذشته در یکی از قریه ها در یک زمان ۲۷ نفر از درد معده سازد تیزاب نیک معده شما را میگیرد و تأثیر فعال هلاک شکایت داشتند و حرارت وجود آنها گستره آن بالای میکروب های اسهال از اندازه نور مال بلند رفت . وقتیکه کمتر می گردد . پسین سبب میکروب آنها را تحت تداوی قرار دادند



برای اطفال همیشه در ظروف پاک آب بد هید

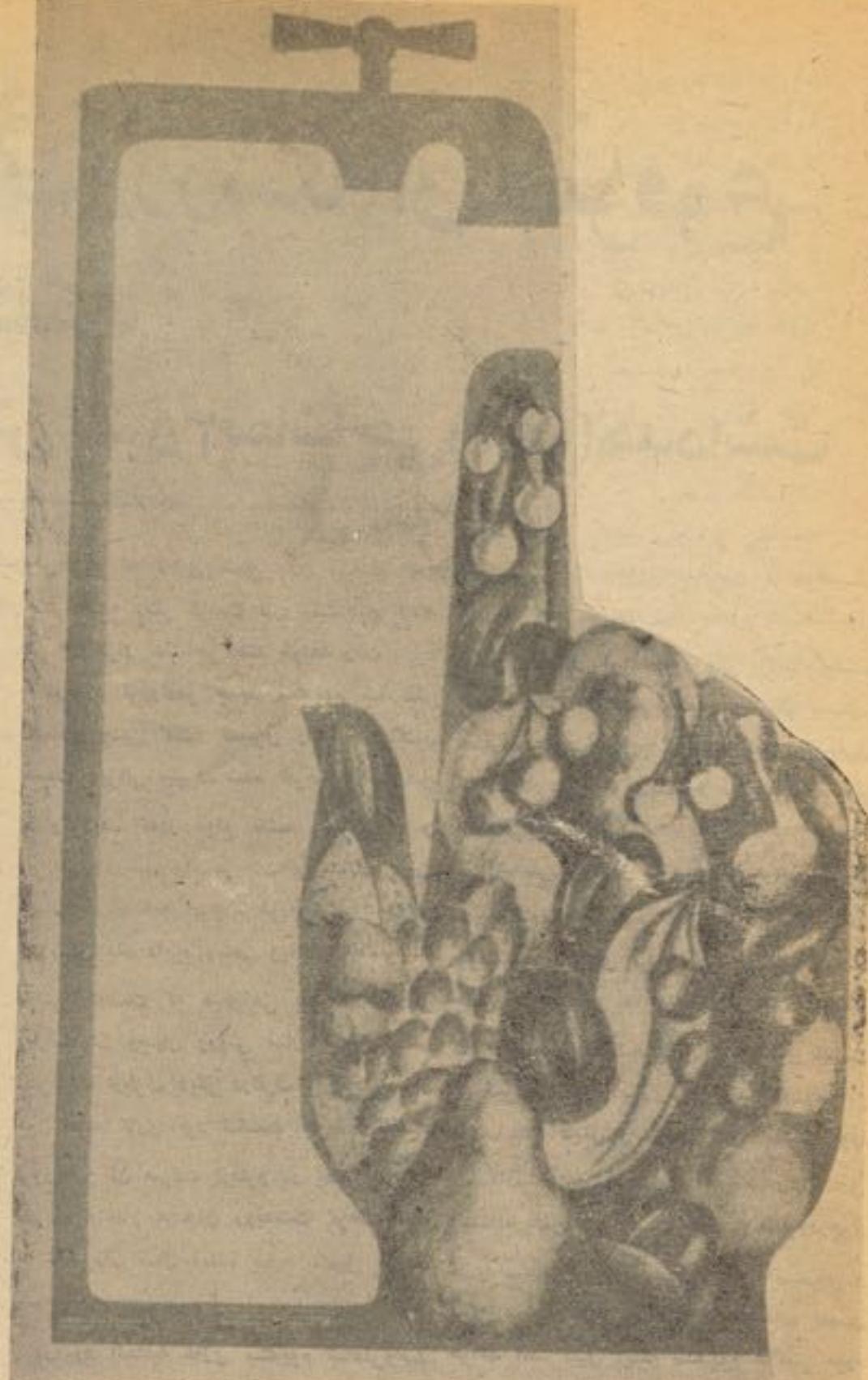
درد شکم دچار شده ، درجه حرارت وجود شان بلند رفته و اسپا ایشان شدند و معلوم شد که همه شان اسپا ایشان بودند . در اثر تحقیقات معلوم گردید که مادر طفل یک هفتۀ قبل اسپا ایشان بوده و در جه حرارت وجود آن بلند رفته بود و آن فقط چندانه تا بلیت تنرا سکلین را خوردۀ بود ، نقریبا بعد از دو روز تکلیف آن خوب شده و حرارت وجود آن به حالت نور مال رسیده وضع آن بصورت عمومی خوب بوده است . لیکن تحقیقات باکتریولوژی نشان داده است که زن خانه خودش منبع میکروب‌ها بوده است . ما در فامیل به شکل بسیط اسپا ایشان داده بود ، علایم کلینیکی مرض بعد از خوردن چندین انتی بیو تیک از بین رفت ، مگر تحریک گشته‌های مرض (میکروب‌ها) در امداد یا قسی مانده و از وجود زن مذکور به هر طرف انتشار کرده است . انتشار میکروب‌ها به هر طرف مشکل نبوده و به شکل بسیار عادی در هر جا پراکنده میشود بطور مثال شما به تشناب رفته ، دست های خود را نه شسته و بعد به غذا دست میزنید یا بین تو تیپ تشناب دست های شما وغدا سبب انتشار میکروب میگردد . صرف انتی بیو تیک خود بسند و بصورت غیر منظم (بدون میستما تیکی) ازان جمیت خطر ناک است .

بقیه در صفحه ۲۵

تواند از ۲ تا ۷ روز را دربر میگیرد وجود انسان با میکروب‌ها مبارزه می نماید مگر هر قدر که شخص دارای مقاومت کمتر باشد (ضعیف باشد) به همان اندازه مقدار زیاد میکروب‌ها به روده ها رسیده و به بسیار سرعت سبب توسعه و بیشتر فت مرض میگردد . شروع این قسم امراض شدید است . در مریض بصورت ناگهانی درجه حرارت وجود بلند رفته و در معده آن درد و بیجش پیدا میشود وحتی بعضی او قات دل بدی واستفراغ برایش پیدا میشود . اسپا ایشان مریض بسرور زمان تندتر شده و حتی بعداز چندین ساعت خون و بلغم می نشیند . باید این را هم خاطر نشان بسازیم که درین اوآخر شکل مریضی تغیرخوردۀ است . در جه حرارت جسم مریض درینجا قدری از حد نورمال بلند رفته و درد ، مریض را حتی به تکلیف نیسازد و اسپا ایشان بعد از یک روز ختم می گردد . با وجوه دیگه جریان مرض اسپا ایشان است مگر این شکل اسپا ایشان در همان ساعت خطر است زیاد را بوجود آورده می تواند .

مریضی که مبتلا به اسپا عادی باشد بالعموم آن را به شفا خانه منتقال داده و تمام اقدامات لازمه در خانه آن باید اتخاذ گردد که تا کدام نفر دیگر در همان فاصله و حتی در فاصله همسایه آن با این مرض مصا ب نشود . واگر اسپا ایشان مدت کم باشد و درد شکم همچنان ضعیف باشد در آنصورت فامیل مریض درین مورد بسیار توجه نکرده و حتی کوشش شود که ذریعه انتی بیو تیک ها و داروهای دست داشته خوبیش مریض را تداوی نمایند . ازین قسم تداوی ضرر دو جا نبه بوجود می آید یک ضرر را بین می روند . آن قسم از میکروب ها که دارای ارگانیزم قوی می باشند به امعا رسیده و در آنجا به سرعت بواسطه تأثیر تیزاب نمک بوده از جهت این میکروب ها آن را دهنده می شوند .

درینجا بوجود می آید قا بلیت غویزی جدارهای امعا را بلند می برد . آنها مثل اینکه قشر مخاطی روده ضخیم را برای تکثیر میکروب های اسپا آمده ساخته واولین حاصل فزیو لوژیکی را دور مینمایند . مگر بعد از یک روز دختر کوچک فامیل و مسنه نفر از میهمانان پسر به



میکروب دردستها، سبز یجا ت و میوه جات ناشسته اسپا ایشان بوده میتواند.

معلوم شد که تمام شان بمرض یک قسم از میکروب های اسپا در دهن انسان از بین می تحقیقات معلوم گردید که مریضان روند در بالای آنها لعاده دهن تائیر فوق العاده کشته دارد . یک قسم زیاد میکروب ها در معده انسان بواسطه تأثیر تیزاب نمک بوده از شیر دارای صحت کامل بود . مگر دختر آن نقل دهنده باکتری بوده است و قصه ازین قرار است که عرض خود زن گاو های خود را دشیده و شیر را بفروش می رسانید و در یکی از روزها آن زن به شهر رفت و دختر آن گاو ها را دو شیده و شیر را بین مشتریان خود تقسیم کرده است . بوسیله دست های ناشسته آن میکروب در شیر افتاده و بدین تر تیپ بواسطه یک نفر دیگر مریض شدند .



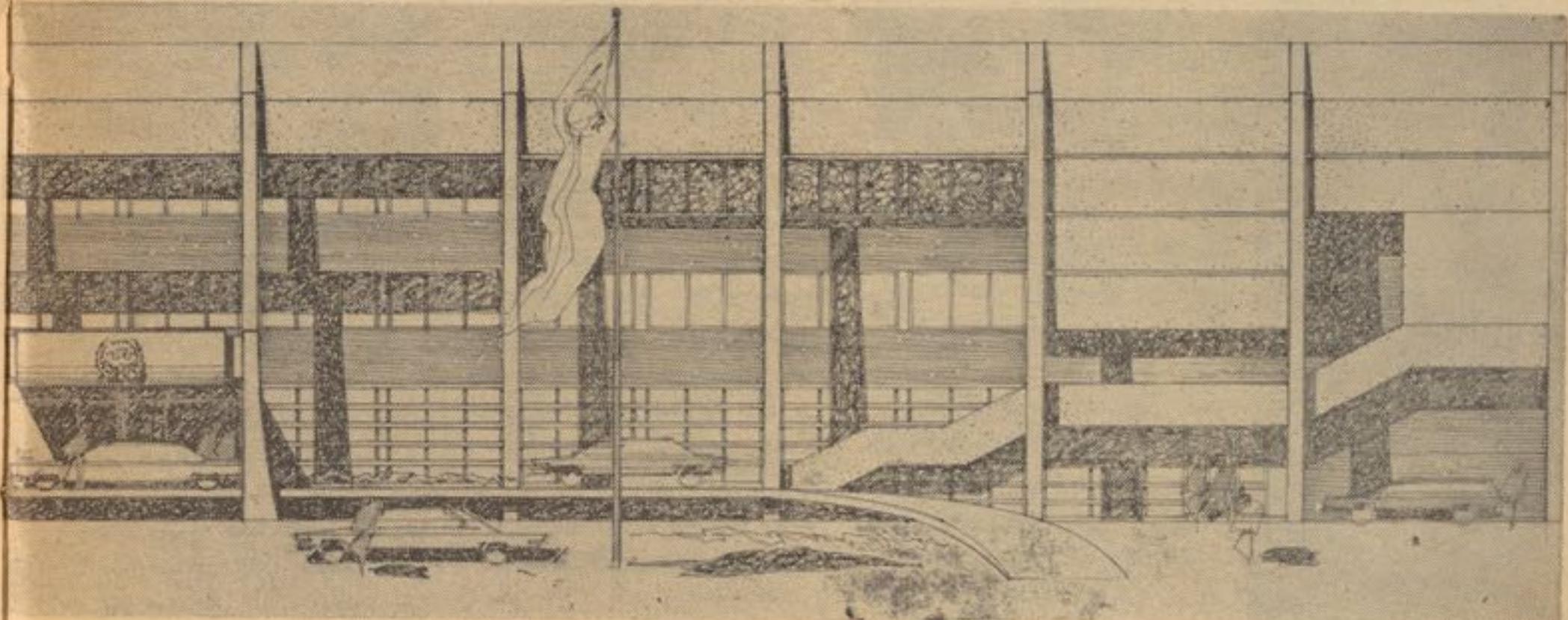
در وقت آبیازی دقت کنید که آب

پاک باشد

قادوسال آینده احتیاجات ورزشکاران مامرفو ع خواهد شد

غازی استادیوم در آینده گنجایش ۳۵ تماشاخی را خواهد داشت

خوانندگان ارجمند زوندون آگاهی دارند که عمل خواهد آمد که از آن جمله اعمار ستديوم افزود که شامل همین پلان میباشد با اعمار پولیس و یک تعداد نزدیک ۲۰۰۰ نفریست تخریب لوز غازی ستديوم چند قبیل آغاز و که عده زیادی از تماشاخی را گنجایش داشته چند ندانه دیگر ظرفیت غازی ستديوم به ۳۵۰۰ دارند اعمار خواهد شد شامل یک سالون بزرگی تبدیل تعمیر جدید در همان محل گذاشته باشد نیز جزء پروگرام خواهد بود ولی اگر الى ۴۰ هزار تماشاخی بلند خواهد بود ولی از آنجا نیکه خواهد شد. تعمیر جدید که تأسیمین جشن جمهوریست زیادی از هموطنان مخصوصاً شهربان کابل جذب اعتمادی چنین گفت: تعمیری را که هم اکنون مصارف هنگفتی را بجای میکند فعلاً از آن صرف پایه تکمیل خواهد رسید جزء پروگرام شوند در مرحله نخست کارنوسازی ستديوم در بدست ویرانی سپرده شده تقریباً ۳ سال قبل نظرشده که در آینده درین مورد نیز با امکانات مالی اعمار گردیده کمتر موقع نقشه و دیزاین آن اقداماتی خواهد شد. از پساغلی اعتمادی پرسیدم که میدان فوتبال برایلم ورزشی واحتیاجات ورزشکاران در آن در حالی غازی ستديوم چه معنی دارد در حالیکه هدنفر گرفته شده بود با بطور خلاصه باید بگویم در دو سال اخیر توجه خاصی برای بیرون ورزش میتواند در یک زمان از مسابقات ورزشی در دولتی را داشت که هیچگاهی با خواسته های چنین جواب داد: به همه معلوم است که میدان ورزشکاران و جوانان ورزش ساز گاری بهم های ستديوم همیشه برای بازی های است تعمیرساند از طرف دیگر در طرف این چند سال که قهرمانان در آن بیانی بودند و با به استلاح چون خانه کاری بود شکست نموده و خطیر در مسابقات فاینل و مسابقات بین المللی ورد فروریختن آن میرفت ازین رو در بخش اول کار استفاده قرار میگیرد در غیر آن از میدانهای عادی در دست گرفته و آنرا منقول نموده که ساخته شده بود که همزمان با تخریب و آبادی ستديوم لوز جمهوری و ملحقات آن جزء پروگرام ندانه هامیدان ستديوم نیز مطابق اساسات مرتبه ای است که درباره تذکر دست این بین المللی ترتیب و اعمار گردید با اینهم و قتی برگرام خیلی وسیع طرح ویس رسی امسال تعداد زیادی رادر ستديوم دور هم گردیده که از آن جمله تشکیل یک اداره بنام دیدیم و عده بیشماری راهم سراغ گردیم که دو هزار ورزش و تفریحات سالم بوده که با از دیدن مسابقات بی نصیب شدن دولت اعتمادی گفت: العاقیة غازی ستديوم که در استفاده قرار میگیرند این است که سبزه تاسیس آن فعالیت های ورزشی در سراسر توسعه ندانه های غازی ستديوم را نیز با بزرگ برای بوکسینگ، پینک پاتک، پهلوانی میدان با چمن ستديوم هاگر همیشه و متواتر کشور تعمیر یافته و احتیاجات مردم نظر به تعمیر آن یکجا منقول والحالیه نیز بر غازی وغیره وهم دادای میدانهای باستیوال، والیال مورد استفاده قرار گیرند خراب شده و شادابیت ایجادیات، یکیک از مهمترین و در رفع آن کوشش ستديوم که یکی از مهمترین چیز هاست بر آن فرمت سرفی غازی ستديوم که فعلاً مادریت خود را از دست خواهد داد زیرا همانطوریکه یک



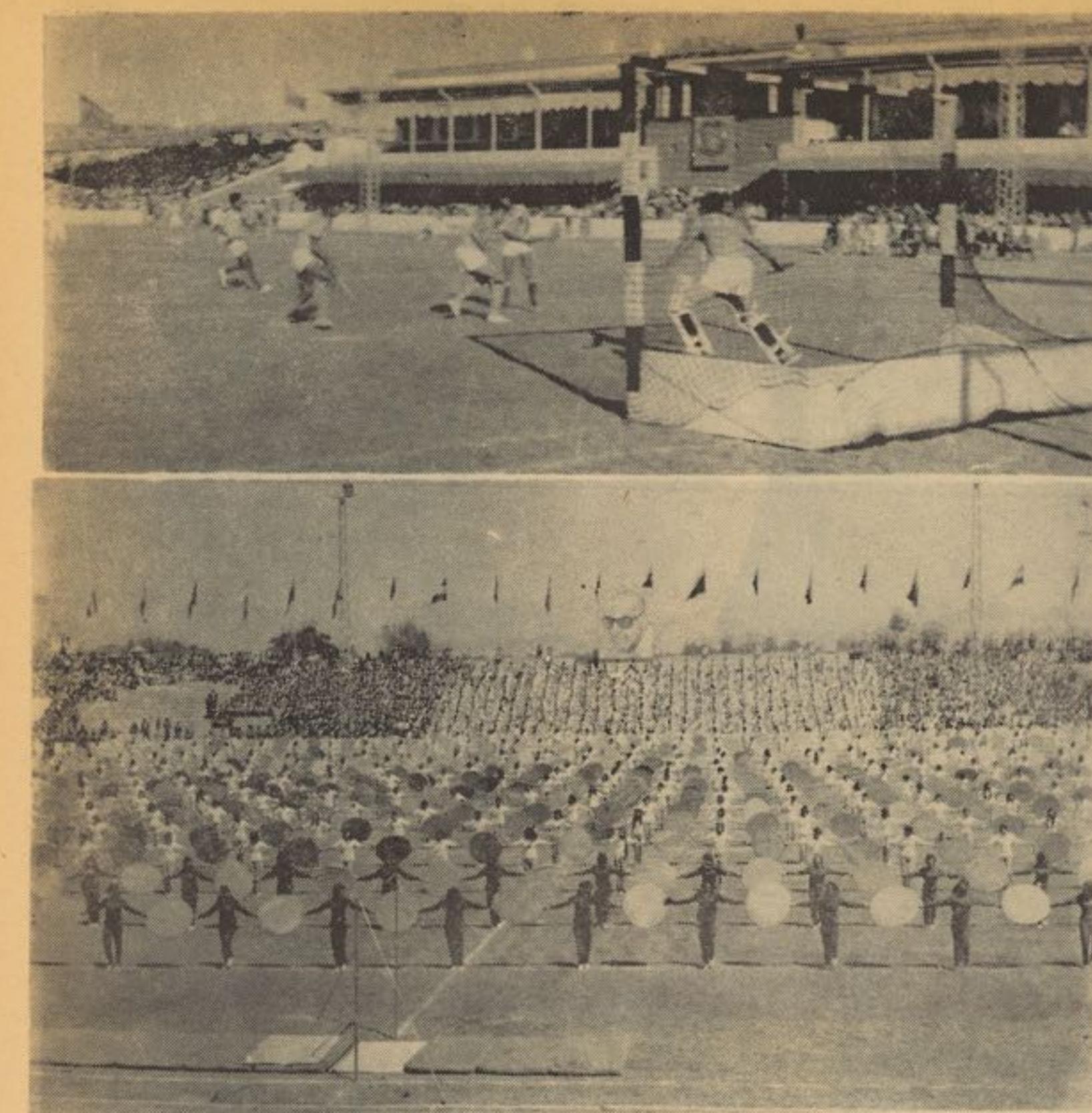
لوز جمهوری در غازی ستديوم در آینده این شکل را خواهد داشت.

باغ به اراضی و پیراستن واپسی ووارسی
ضرورت دارد یک چمن نیز شرایطی را لازم
دارد که در صورت سهل انگاری باید از آن چمن
دست نشست، روی همین منظور که چمن جزء
بسیار ضروری و اساسی استدیوم را تشکیل
میدهد از آن رو با وزارت زراعت مفاهیمه صورت
گرفته تا با تکمیل تعمیر غازی استدیوم از چمن
آن نیز بصورت اساسی یک وارسی صورت
گرفته در ترمیم آن گوشیده شود که این کار
نیز جزء سلان های گنونی ریاست المپیک
است که درست اجرا گذاشته خواهد شد.

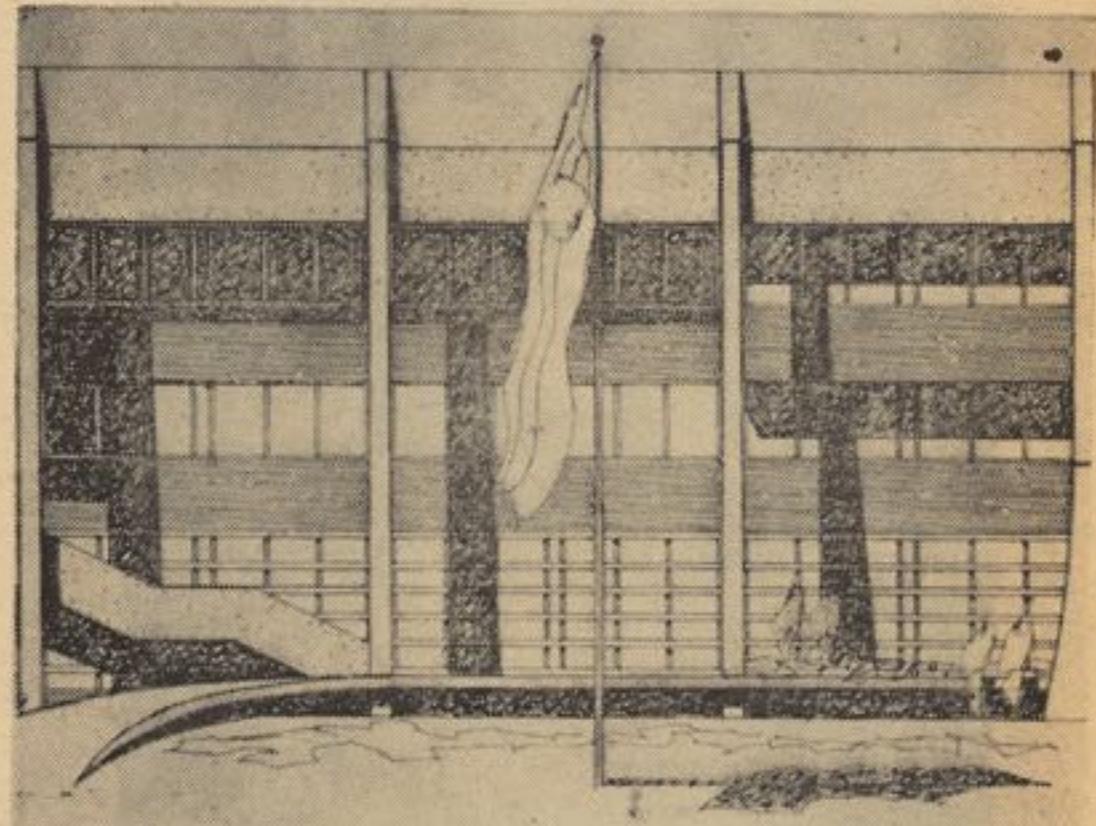
از شاغلی اعتمادی راجع به تعمیر جدید غازی
استدیوم سوالی کردم که به پاسخ چنین گفت:
تعمیر جدید غازی استدیوم که جدیداً اعما ر
میگردد در ظرف کمتر از یک سال به پایه تکمیل
خواهد رسید دارای سه طبقه بوده در آن لوز
ریاست جمهوری و دروغه و لوزهای برای
مامورین عالی رتبه و کوربدیلوهاتیک که مجموعاً
گنجایش یکپاره و بعده نفر را خواهد داشت،
همچنان اتاق های برای ورزشکاران - تشناب
ها و اتاق های باهوای گرم که بعضاً ورزشکاران
به آن ضرورت دارند و اتاق انسانسر و
خبرنگاران را دیو - تلویزیون و آذان هم در
نظر گرفته شده سالون های مدیرات و دوایر
ریاست المپیک دونظر گرفته شده است.

که با اعمار آن همه مشکلات گنونی ورزشکاران
ماکه از نوچی مختلفه موجود است رفع خواهد
شد. ولی از آنجاییکه همه روزه مشکلی بر
مشکلات بخارت تسپیلات ورزشکار افزود
میگردد این تعمیر و ملحقات استدیوم تنها برای
چند سالی میتواند تکافوی احتیاجات ورزشکاران
و تماشاجان را بگذرد ازینرو دولت دونظر دارد

دوصجننه از نمایشات جمناستیک درسته دیوم که تحت تخریب است



با تأسیس ریاست ورزش و تفریحات سالم یکاید مورد مطالعه قرارداده که گنون گدام بر این مر
معطالعه اعمار یک استدیوم بزرگ و عصری را که دیده نمیشود مثل بعضی از گلپهای غرب
گنجایش یکصد هزار نفر را داشته باشد ریاست المپیک که قبله در تعمیر غازی استدیوم
رویدست گرفته و در ظرف یکان هفت ساله به تمرینات خوبیش ادایه میدادند گنون تندار تون
آزادی بیانه اکمال رساند البته که با اینکار مختلفه در اختیار آنها گذاشته شده که همه روزه
دولت جمهوری علامه اند که با جهان ورزش همه اعضا پیلوانی، پیشگ پانک وغیره که
منعطف سالم ترین سرگرمی جوانان دارد اعضا تیم منتخبه نیز میباشد تحت نظر
آرزوی تأسیس هر اکثر ورزشی را در نقاط مختلفه مخصوصین به تمرینات خوبیش ادایه میدهند.
مختلفه شور کابل و ولایات کشور داشته و برای همچنان مسابقاتیکه بلادر غازی استدیوم انجام
اعمار استدیوم هایی دو شهر های بزرگ نیز میباید درین مدت در گلوب عسکری، پوشتون
دست خواهد زد.
کابل، بولی تغییک وغیره جاها که امکانات
بانگلی و حیداعتمادی سربرست المپیک به آن میسر باشد برگزار خواهد شد، چنانکه
جواب این سوال که آیا بانغیزی و اعمار دوباره دیده شد تو رئیس و ایالی در گلوب عسکری
استدیوم در بروگرام های ورزشی هر ایالی که دایر شد تو رئیس خزانی فوتبال نیز در گلوب
ممولادر هرسال باید آن تعقیب و مورد عمل عسکری دایر خواهد شد، همچنان مسابقات
قرار گیرد گدام سکنی را خواهد داد با خبر بزکشی که در گذشته در غازی استدیوم برگزار
چنین جواب داد: ریاست المپیک قبل از آنکه میشد امسال ازاول عقرب الی اخیر در چمن
در تخریب استدیوم بپردازد این مشکلات را حضوری دایر خواهد شد.



کرد .

درین فلم دوشیزه چوانی میخواست بسر
مشکلات روزگار خایق آید از کوه ها مجبور
بود باریسمانی فرود آید و با بالا رود از دوی
امواج خروشان دریا ببرد از پنجه های به پالیس
افتد و بامترهای سریع السیر تکر گند .

در ناتالیا آوتیستیزم طبعی موجود بود .
چنانچه رزیسور لیونیندگایدای علاوه می گند
که اعتماد حرکاتی که مربوط به خودش بود
باهمارت اجرا می نمود .

تماشاچیان و مطبوعات بایک آواز به موقیت
های اکترس جوان تبریزی گفتند :
(نقش نینارا ناتالیاوارلی بصورت شگفت
انگزه اجراء نمود .)

سرکس نقش عمدهای در جیان هنر سینما می
ناتالیا داشته است چنانچه او خودش با ارزیابی
فعالیت نخستین سینما می خود مدعی است که :
«من فقط خودم میتوانستم وظیله ام را ایلاکتم
نه شخص دیگری» ولی مو نقیت فلم به
سناریست ها رزیسور ها و بارترهای گمیک
ناتالیا نیز تعلق میگیرد .

بعداز فلم «محبوس قفاری» سوالی نزد
ناتالیاوارلی بیندا شده که چه باید بکند؟ کس

ناتالیاوارلی اکترس معجب .



من تمام رول هارا بپذیرم ولی به
سرکس علاقمندم .



ناتالیاوارلی: سرکس برای من ۵۰۵ه چیز است

دختر خوش اندام ، خوش قیافه و بانزاکتی در شهر اخیر رزیسور معروف لیونیندگایدای است . گرچه او تاکنون فقط بانزده نقش رادر اورا برای فلم (محبوس قفاری) بر تزید سینما و تلویزیون ایفا کرده ولی همینقدر نقش را که او درین فلم ایفاغانمود انکشت های کافیست که او خودش را به علاقمندان معرفی بینندگان را بزیر دنمان شان برد و همه را به حیرت و تعجب ودادشت . اورا پهلوی اینکه

حادتهای اورابه سوی سینما کشاند . هیچ از هر سرکس استفاده می نمود توانست رقص آرزویی نداشت اکترس سینما بشد . بعداز های هسپانوی را بهمارت کامل اجرا نماید . آنکه از (مکتب سبورت اطفال) خارج التحصل ناتالیا در فلم (محبوس قفاری) نقش شد در مکتب متوسطه هنر های سرکس ماسکو هیروئین داستان را بازی کرد و بحیث تینادختری شامل شد . بعداز ختم آن دوسال در سرکس کارگرد و در شهرهای ولکاگراد، سراتف، گیف تا خیر فلم توانست تماشاچیان را جلب کند . وبالآخره در شهر ادیسه که از همانجا پاییش اونتش خودرا بدون آنکه دبلیوری در کار باشد به سینما کشیده شد هنرنمایی هایی نمود . به تهایی در مقابل لیزکمراه فلمبرداری ایسائے



ناتالیا واری : سرکس برای من بطری ابتکارات من است

ناتالیا واری باوجود این هم به سرکس علاقه زیادی داشته و میگوید که خوبترین هرگز نمی توانم فراموش کنم . سرکس برای (سرکس برای من بطری ابتکارات من درستان من درسرکس اند . بوی سرکس نا من همه چیزاست . (زنه پادرسرکس .) است .)

نگذارید زیرا در بالای آنها مکسها خواهند نشست و تا اندازه ممکنه از دخول مکس بخانه خودجلوگیری کرده و بیلر کنافات را باید شماو مقامات مستول همیشه سر بسته نگهدارند تا از پیداشدن مکسها تا حدی جلوگیری بعمل آید .

۶- در اخیر لازم است که تمام مفردات طب و قایوی در خانه گرفته میشود و اگر مریضی در خانه مصائب به اسهال است باید آن را به شفاخانه منتقال داده و در خانه تمام ظروف و سامان استعمال مریض را خوب نگذای باقی مانده را سر باز شسته و اتاق را پاک نمائید .

میکروب های تو لید کننده امراض وبعد نوش جان کنید میباشد وارد نماید .

۲- شستن دست های خود را بعد از خارج شدن از تشناب و قبل از نان خوردن هیچگاه فرا موش نکنید .

۳- اگر شما برای نوشیدن آب و یاشستن ظروف از آب در یا ها، در یاچه ها و یا چو چه ها استفاده می نهاید باید قبل از استعمال آن را جوش بد هید .

۴- هیچگاه شیر خام را که از گاو ذریعه دست دوشیده باشدنشو جان نکنید .

اسهال و عمل بووز

که تحریک کننده های اسهال د ر میباشد و در نتیجه مریضی دوامدار می نمایند و در نتیجه مریضی دوامدار میشود . در پهلوی آن قبول انتی بیو تیک ها نظر به فیصله خودعسان شخص مریض برای و جود آن بی اثر نبود ، و امکان آن موجود است که تکالیف زیادتری را نسبت به خود مریضی اسهال بیان بیاورد . در غیر ازین خوردن بدون کنترول انتی -

۱- میوه جات ، سبزیجات و دیگر دانه های تازه را با یا آب نل و یا آب جوش شده خوب بشویند که عبارت از حایل طبعی درسرزره

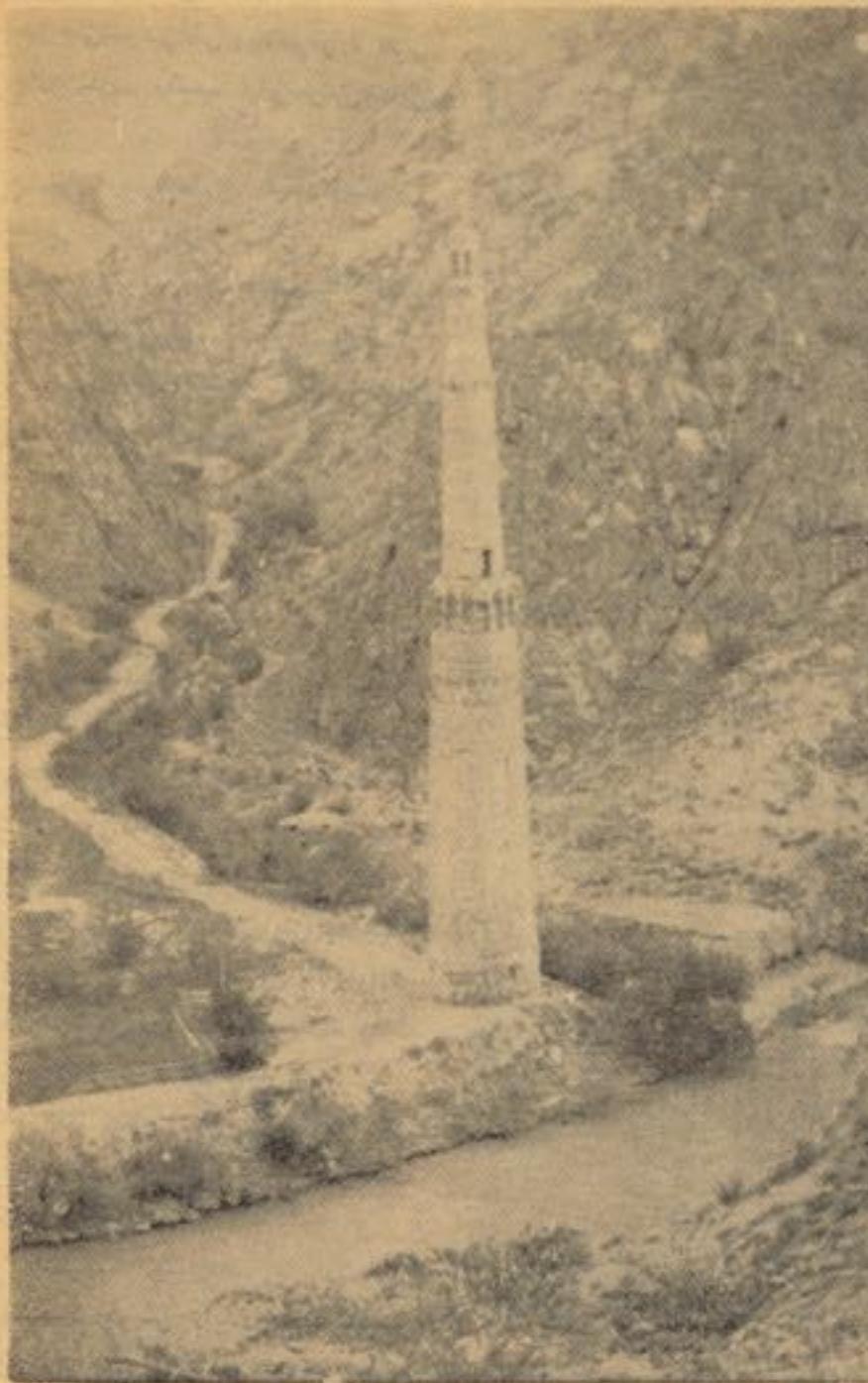
باید باشد؟ هنرمند سرکس و یاکترس . ناشی از ادامه دارد . اوردر (مکتب تیاتر سوکین) شامل شده است . سرکس ازو میخواهد که وظیغه اویش را ادامه دهد .

او هنگامی دپلومش را در مکتب تیاتر دفاع میکرد نقش دخترک برفی نوشته استروفسکی را بازی نمود و اولینی است که توانسته این نقش خودرا به سویه زولیت شکسپیر بازی کرده است و درین فکر است که بتواند معادل آنرا روی پرده سینما نیز ایفا کند . نقش دومش را در مکتب (دادا ز قلب اووف) بازی نمود .

درین دوران ناتالیا واری توانست استعداد خارق العاده خودرا در فلم (وی) نشان بدهد و نظر همه علاقمندان هنر را بخود جلب نماید . این فلم ازیکی از آثار کوگول گرفته شده و با جهان فانتزی نهاد حاصل نموده است . به همین ترتیب این آرتمیست پاییش به جهان هنر کشیده شد . و با همین علاوه ناتالیا واری در فلم هی (طلاء) ، (سخاری سیاه) ، (هفت ناهزاد پرستار زیولیف) درخشید . در فلم های (طلاء) و (سخاری سیاه) این اکترس نقش های قهرمانی جدیدی را توانست بیدا کند .

او هر نقش را که متناسب شده با همارت بازی نموده واستعداد خوبی را بکارانداخته است . غلا ناتالیا واری یکی از اکترس های تیار تسلیک بنام ستانی سلاوسکی میباشد . اونتش های لوییز ارادر دراما (نیرنگ عشق) از فرودیس شیلر و رول دخترکوئی را در فلم (جسد زنده) التریف نالستوی بازی می کند . نقش زولی رادردام (مسیو دویرسونیاک) از موثر و رول تانیا رادر دراما (وداع درجون) اثر الکساندر وامپلوا ایفلام نماید .

انکشاپ امودر راعتی، مواصلاتی، عمرانی در غور باستان



منار چام

پیشبرد امور عمرانی و ساختمانی مسجد جامع
شهر چغیران و سیستم نل دوانی اخیراً به
پایه اكمال رسیده است.

بسالخانی (حکیم) سهم گیری مردم ولاست
شوررا در پیشبرد پروژه های فرهنگی تمیزید
نموده افزود باوصفت اینکه اقتصاد مردم ولاست
غور نسبت به سایر ولایت ها آنقدر خوب
نیست با آن هم نسبت علاقه سرشواری که به
نظام مردمی و متفرق خود دارند در طول سال
گذشته و امسال در حدود معادل یک و نیم میلیون
الفانی با معارف ولایت غور مساعدت نموده اند.
والی غور در پیشبرد این سوال که آیا در
ولايت غور ذخایر مواد معدنی موجود است
یانه ؟ گفت: که در این ولايت هائند اکثر
ولايات کشور عزیز ها ممکن آن موجود است
که مواد معدنی زیاد داشته باشد چنانچه
علاوه از معدن (زغال تولک) ذخایر معدن سیمان
دو روئی سوالی تبوره هم کشف شده است که
امور هربوتو آن توسط انجمن ایران وزارت معدن
و صنایع جریان دارد، به همین ترتیب تقریباً
 تمام هناظق ولايت غور از نگاه تفحصات کشف
قوتندون

قسمت دوم ف

همچنان والی غور در قسمت هوتل و قبه خانه هوتل چغیران در پیشبرد پرسشی گفت: که بوزه الیج گفت: که قبه خانه مذکور در سه عمارت هوتل پیاروالی چغیران که سی سال کیلومتری شرق چغیران بدون صرف کدام قبل طبق شرایط آن زمان اعمار گردیده بود، تخصیص بولی دولت درین اوآخر ساخته شده بعداز استفاده مدت چند دهال تبری توجه بیشتر گردیده است، قبه خانه (بوزه الیج) اولی خود را از دست داده شکل تحويلخانه و آنرا استفاده میکند، قبه خانه (بوزه الیج) در محل محافظت ذخایر کارآمد دوایر را به خود در پیشبرد سرک عمومی (کابل - چغیران) در محل محافظت ذخایر کارآمد دوایر را به خود گذاشتند که بوزه الیج در محلی ساخته شده که گرفته بودند میگذرد از منظره بسیار زیبا و خوب طبیعی دارد. دارایی پیاروالی مصرف شود و بیان احوالی به همین ترتیب باید گفت که به سلسله کمک مطالبه ویاغانه جمع آوری گردد مجدداً عمرانات جدید پیارکن در پیشبرد چغیران بنام غوررا به ولايت هرات و به کمک هشتگر مردم پارک (۲۶) سرطان در اوایل امسال ساخته شده تحت ترمیم و اصلاح قرار گرفته دو باره به که به سویه چغیران تفریجگاه خوبی محضوب میشود، به همین ترتیب باید علاوه گرد که ساختمان یک سالون بزرگ که گنجایش در حدود سه صد نفره دارد هم در اصلاح و ترمیم اواخر کار ساختمان گلوب پارک (۲۶) دوین مذکور شامل است. باید گفت که هوتل سرطان هم که بصورت یغنه و اساسی در مساحه مذکور شاهام است. باید گفت که هوتل چغیران یگانه هوتل بزرگی میباشد که در شرقی پارک تحت ساخته شده است به پایه تکمیل خواهد رسید، هصارف ساختمان رسمی و شخصی بذیرایی چغیران از میانان رسمی و شخصی بذیرایی هم از بعضی هنایع خود ولايت بدون کدام می نماید. همچنان باید تذکر داد که به سلسله پسالخانی (حکیم) والی ولايت غور در قسمت



مردم غور به موسیقی علاقه بسیار دارند

مُجاهد مُنظَّم ۹

آگاهانه زنان

نوشته: راحله راسخ

در منزل باشد و اگر راهی به مکتب هم یافت باید ضمن ییشید دروس و وجایب آموختن علم و دانش بهمه امور منزل رسیده گئی کند، درحالیکه بسران چنین مکلفیتی را نداشته است یابد و بایه شوهر، چون مردانه، حاکم اند و آقا و زنان و دختران مجبور و مکلف اند امروز نهی ایشانرا مؤذبانه بپزیرند و بسی اطاعتی از اوامر ایشان گذاشتند نایاب خشونتی.

لهم این دید معلوم است از علت و علت همان روابط نا برابر و سنتماری تو لیدی که باز هم رنگ های دیگری از تبعیض و ستم بر زنان اگر منا سبات عادلانه استوار می بود در پهلوی دها و صدها مکتب برای بسران، برای دختران سراغ نموده می توانستیم.

بطور مثال به بینیم چرا کارمندان موسسه ایکه در آنجا همصنفان و بسیار اشخاصی دارای درجه مساوی تحصیلی اند، برای مردان تسهیلات وامتیازاتی فراهم است که برای زنان بسیار کم میگردد لهم این حق نشناشی از زمانی که باز هم در جامعه دیده می شود که باز هم مند مقابله تعصبات و نا ملایمات برز مند و تعارز نمایند.

اگر بناء باشد که برخورد ها نیست!! و بیشانه باشد که فامیلی را که تحت تأثیر مناسبات اجتماعی صورت میگیرد بر شمرم از حمله دیده مشود که در قدم اول تو لد دختر در یک فامیل آنقدر خوشابند نیست تاکیک بسر قسمیکه از گذشته هاده میراث مانده تو لد دختر را فال نیک نمی گیرند و قدمبایی بعدی نیز با همین رو حیه برداشته می شود. دختر فامیل باید همه کارهای خانه را انجام دهد و خدمتگذار شاروزی (مرد) رفعهای بی شماری را متحمل شده اند نایل گردند.

نمایندگان رو شنگر زنان اکثر انعکاس یافته و در لابلای صفحات روزنامه ها، مجلات و امواج رادیو وغیره برای خود راهی ناز نموده که آینده خوبی را نوید میدند. آنها یکه آزادی و آقی کنه های بشری را آرامی و خوش بختی ممکانی تشخیص نموده اند. علتها ی عده همه مطالعه اجتماعی و از آن جمله بی عدالتی در مورد زنان مسلط مناسبات غیر عادلانه تولیدی میدانند.

لهم این روی همین منظور است که همیشه بر موقف و حیثیت اجتماعی زن به دیده تحقیر نگریسته شده و تاکنون نیز تأثیرات منفی آن باقی مانده است از حمله روایات تاریخ میرساند که زمانی روی یک سلسله عقاید نا درست و خرافی دختران را زندگانی بگور می سیرند و یا ایشانرا معمول امواج سیل خشم دریاها می نمودند و باینکه در میان چار دیوار مغاره ها، منازل و باقی قصور با شکوه و قفس های طلایی محصور می نمودند و ازین گذشته همیشه مورد تحقیر و سرزنش مرد قرار میگرفند.

همین طور زنان از سواد و سایر مزایای اجتماع انسانی محروم میباشند، چنانچه می بینیم فیضی بیشتر بی سودان جوامع را زنان تشکیل میدند و از همین رو، زنان نسبت بمردان کمتر در

باتوجه و بررسی از موقف اجتماعی زنان و احترام گذاشتن به حیثیت و مقام والای آن از جمله اقدامات نیکو و مفید یست که موسسه ملل متحد آنرا به تصویب رسانیده و سال ۱۹۷۵ را به حیث سال بین المللی زنان شناخته است.

در برگزاري سال جهانی زن، موسسات ملی، بین المللی، شخصیت های بر جسته گیتی و بیشانه هنگان نهضت های دموکراتیک زنان - ضمن مبارزه منظم و آگاهانه در راه تامین حقوق حقه زنان، مطالبه اندیشه هاو گفتشی های سپرد - مطبوعات کشورها نموده اند که مجموعه نشرات در روز نامه ها محلات، رادیو و سایر نشرات جهان از اهمیت بسیار و قابل اهمیت زن در جامعه سخن می گویند.

زنان که برابر و مواقف تاریخ طولانی اجتماعات بشری رنج برده اند به باری جدی مجاہدان راه ایجاد جوامع فارغ از تناقضات و تفاوت های اجتماعی نیاز مند اند و با همکاری صمیما نه ایشان برین ظلم و تعدی بپروردی شوند. بی عدالتی هاییکه در مورد زنان صورت گرفته و تا هنوز هم متأسفانه در اکثر ممالک جهان ادامه دارد، علت و معلو لی دارد که در چهار کنفرانسها و اجتماعات

تبیع و نکارش از :
میر صفر علی «دماؤند»

زلزله

لحظه گاورابه عیده

ودهافش را بسته

کرد

کرفتن قلم را نیز برای نوشتن آن ندارد و این همان زلزله های یازده تادوازده باله است که بنام دنیا تباہ کن یاد شده و تخریبات آن غیر قابل تصور است، ناگفته نباید بکذربیم طوریکه تاریخ بیان دارد وقوع این زلزله همان حادثه مرگبار جایان است که قبله یاد آور شدیم.

اول ایجاد شکستگی های بزرگ را که از زلزله بو جود می آید می بینیم که حتی تا صد کیلو متر نیز رسیده است بطور مثال در اثر بروز زلزله در سویز لند شکستگی بوجود آمد که طول آن صد کیلو متر بوده و از نظر تان می گذرانیم.

تعیین می کنند از بال یک شروع شده الی دوازده بال که قدرت اعظمی آن است قدرت لوزش دارد، زلزله یک باله الی سه باله را انسان و دیگر مو جو دات کرده زمین حس کرده نمی توانند تنها از روی گراف وقوع پیوسته است زلزله های چهار تا شش باله را بنام زلزله عادی یاد می کنند که اینرا انسان و دیگر مو جو دات درک کرده می باشد اما باعث خسارات شده نمی باشد زلزله درز های ایجاد وقوع زلزله درز های شده نمی باشد.

دو باره مسدود گردیده تواند زلزله هفت بال بنام زلزله قوی یاد شده که باعث تخریب منازل کهنه و اماکن کلی می گردد، زلزله هشت باله بنام زلزله تخریب ایجاد مسما گردیده خانه هاییکه از نقطعه شدت زلزله در نظر گرفته نشده باشد بسیار عت تخریب می گردد.

در منکو لیا د هقانی در مزرعه مصروف کار بود و گاو شیری اش در گوشة دیگری می چریدگه در زمین لرزه های نو تاده باله تخریبات بزرگ را بو جود آورده و اماکن دهقان سراسیمه شد و خواست خودش را به گاوشن بر ساند ناگهان متوجه شد که در یک چشم بر هم زدن گاوشن نا بدید گشت.

ازین حادثه چندین سال گذشت تا بینکه درین منطقه حفر یات صورت گرفت و حفر گران همان گاو دهقان شده در عمق زمین در یافتند و

زیر زمینی آن لرزه است که بنام زلزله یاد می کنیم.

نقاط که آنجا انفجار صورت میگیرد بنام (مرگ عمیق) نامیده شده که درین مرکز تراکم اثر زمینی باعث فشار فوق العاده زیاد بطریف سطح زمین شده و بنام امواج زلزله یاد میشود، این امواج از ۳۹ الی ۱۳۵ کیلو متر فی ثانیه سرعت حرکت دارند بطور مثال اگر به ۴۰ کیلو متری عمق زمین زلزله صورت پیکرید بعد از ده ثانیه امواج آن به سطح زمین میرسد و هر قدر سخراه

جمله این ها در بحث فعلی مساوی موضوع زلزله است که انسان برای نجات خود ازین بلا تحقیقات نموده که آگاهی ازین تحقیقات خواندنی بوده و عاری از مقاد نیست.

قبل از آنکه به تشریح این بلا انسانی بپرسیم دارند بطور مثال اگر به این سر زمین جایان این سر زمین افسانوی زلزله خیز حکایت میکنیم. در شامگاه یک روز زمستانی و سرد سال ۱۹۲۳ سردی زمستان بیداد میگرد و بیداد گرانه مردم را در جاری چوکات منازل شان اسیر نگاه داشته بود حادثه دلخراش و شومی این گوشه از جهان را در عذاب و مات شاند این حادثه شوم و فراموش ناشدند (۱۲۸۰) خانه را که دست نیر و مند تر از شکل عرضانی است و در شکل عرضانی حرکت امواج زلزله عمود به ذرات اجسام عمل می آید که این شکل زلزله قوی تر بوده و به تناسب ۱۷ مرا تبه نیر و مند تر از شکل عرضانی است و در شکل عرضانی حرکت امواج سر زمین را که فر زندان آنها بود تحويل گو رستان گرد.

و این حادثه را تابایان عمر گره زمین تاریخ و نسلها فراموش نخواهد گرد.

آل ایکه امواج زلزله را در سطح زمین ثبت میکنند بنام (سایزموگراف) یا زلزله سنج یاد می کنند، ۲۱ مذکور در وقت و قوه زلزله از ضربات زلزله خطوطی بشکل گراف ترسیم می نماید که از روی آن شدت و نوع زلزله را میتوان تعیین کرد، اتفاقاً راتیکه منشا آن آتش چگونه و چطور بوجود می آید:

طوبیکه از تحقیقات علمی پرسی آید، اتفاقاً راتیکه منشا آن آتش

خشان های زیر زمینی بوده در عمق زمین منفجر میگردد و باعث تو لید اثری میشود که این اثری از تجمع مواد رادیو اکتیف بوده و تخریبات



مناره زیبا مسجد تاریخی شهردوان، در ترکیه که یکی از افتخارات تاریخی مردم شهر بود که در ارزش زلزله شدید یکه در آن شهر رخ داد
مناره مذکور به خاک یکسان گردید.

در کشور باستانی خود ما دیده می - شما اگر ما قدرت انرژی زلزله
توانیم ، دریای سرخ آب را که متوسط را بسته می بینیم که
دستگاه بر قیکه قدرت تو لاید
تاریخش ثبت نشده است لغزش
کوهی به طول (۵۰۰) متر و عرض
ایک شبانه روز داشته باشد مدت
(۴) متر سد شد و شکل یک چهیل
یک شبانه روز داشته باشد مدت
را به او داد .
انرژی کند معادل اندازه انرژی یک
دریلوی خرابی ها و ایجاد فاجعه
دقیقه ای زلزله متوسط است که بشر
ناگفته نباید بگذریم که مفا دی
تاکنون با تأسف بگوئیم موفق نشده
نمیز . بیان می آورد مثلا اگر ادیده
است ازین انرژی سرشوار و سرسام
شده که تکان های زلزله باعث باز
آور استفاده کند امید است در آینده
شندن اگر چشمبه های مسدود گردیده
بسیار زیر زمینی را فوران داده
و آبهای زیر زمینی را عظیم را تحت
تسخیر خود بیاورد و از آن استفاده
است .
خلاصه برای معلوم مان می بود
کند .

کشفیات ثابت ساخت که در اثر عمق زمین فرو می برد .
زاده همان زلزله زمین دریک هان برای روشنی این مطلب باز هم
کاو را بلعیده و د هان بسته بود مثالی از سر زمین چلی داریم در
همچنان درز هائیکه تو سط زلزله سال (۱۹۰۹) در چلی جنو با امریکا
بیان می آیند دیده شده که قسمت لاتین زلزله ای رخ داد که یک شهر
از کوه ها یا صحراء های چیلی به اندازه از جمله شهر های چیلی به اندازه
اصلی اش تغییر داده است بطور ر ده متر بشکل دائره وی به زمین
نمونه باز هم از منکو لیا مثل می - فرو رفت که فعلا نیز شکل گو دال
زیم ، در منکو لیا بطور موافق محلی دائرة وی نما دارد .
لغزش کوه ها یکی از عوامل دیگر را بعد از آرامش زلزله ملا حظه
یست که تو سط زلزله صورت می - نمودند که سه صد و بیست و هشت
مترا حر کت کرده بود این چنین گیرد این غلطیدگی ها گا هی باعث
تغییر محل احجار ، بطنی زمین را سد هسیم دریا هاشده و هسیم آب
مترا کم گرده و بقسم دائرة وی بطرف را تغییر میدهد بطور مثال نمونه آنرا



آدولف هایشمن در تیرا قبل از پرواز بطرف اسرائیل

گفت برایت شراب می آوریم .
نمره کارت حزبی شما چند بود ؟
ابتدا فهمیدم که شما اسرائیلی
همستید من تا اندازه زبان عبرانی را
میدانم من در نزد رابی لیو بت
یهودی آموخته بودم بعد آدولف
هایشمن کلمه مقدس یهود یا ن را
قرائت کرد .
اسرائیلی ها خاموش مانده
بودند و نفرت انگیز او را میدیدند.
هر یهود رو زانه سمه مرتبه
کلمه مقدس را به زبان می آورد
خصوصاً در وقت مرگ این کلمه
به آواز بلند قرائت میشد چهار ر
اسرائیلی فکر میکرد که این هر داد
هزار های یهود را به کشتار گاه های
مرگ روانه میکرد و کلمه مقدس را
از زبان آنها میشنید .

اسرائیلی ها اجازه نداشتند
آدو لف هایشمن را هم شو ند
اسم اصلی من آدو لف هایشمن
بمانند اطاق او را ترک گفته او را
و خیلی عصبانی به نظر میر سید

آدو لف هایشمن در تیرا خیلی
گفت لطفاً بنی یک اندازه شراب
خود بدھید تا من بتوانم اعصاب
خودرا تسکین بد هم یو سیف گفت
را ترک بگوید . یوسف گفت .
ژوندون

من حرکت کرد در بین مو تر به
ریکاردو کلمنت گفتم آرام باش
و گرنه فیر میکنم گابی در دهن کلمنت
یک دستمال را داخل نموده ویفال
دست های او را بسته کرد بعد اورا
در سطح مو تر گذاشته بالای ا ر
کپل را انداد ختیم .

۵ دقیقه مانده بود که خودرا به
تیرا برسانیم مو تر ها را توقف داده
نمیر پلیت آنها را عوض کردیم در
بین راه کدام حادنه رخ نداد .

وقتیکه به تیرا رسیدم ۱ ساعت
نیشر دروازه ویلا را باز کرده هردو
موتر داخل باغ ویلا گردید مو تر
اول دا خل گراج شد و ما دو نفره
کلمنت را از موتر خارج کرده به
اطاق بردم هر دو موتر دو باره از
باغ خارج شده به شهر برده شدند
زیرا بودن آنها در آنجا لازم نبود .

گفت افزود : ما کلمنت را بالای
چیر کت آهنى قرار داده دست و با
های او را در آن محکم بستیم بعد
لباس او را از بدنش خارج کرده
و دریشی خواب را که قبلاً خریداری
شده بود به جان او نمودیم دستمال
را از دهن او خارج کرده اما عینک
های مخصوصی هنوز در چشم ا و
بود کلمنت ما را دیده نمی توانست
مادهن و دندان های او را کنترول
کردیم کلمنت گفت شما تصور می
کنید که من هنوز هم در دنده خود
امپول کشند را پنهان کرده ام ؟

جواب : ۱۹۵۰
کلمنت میلر زید اگر چه واضع
بود که دارنده کارت حزب نازی با
نمره ۸۸۹۸۹۵ آدو لف ها شیخمن
بود اما گفت به سوالات خود ادامه
میدهد .

اسم شما چیست ؟
ریکاردو کلمنت
اسم حقیقی شما چیست ؟
او تو هینگیر
نمره اس اس شما ۴۵۳۲۶ و
۶۳۷۵۲ نبود ؟

بلی بود

یس بگو نید که شما چه سم
آدو لف هایشمن را هم شو ند
اسم اصلی من آدو لف هایشمن
بمانند اطاق او را ترک گفته او را

و خیلی عصبانی به نظر میر سید
وزبا نش بندش میکرد آدو لف هایشمن
گفت لطفاً بنی یک اندازه شراب
خود بدھید تا من بتوانم اعصاب

خودرا تسکین بد هم یو سیف گفت
را ترک بگوید . یوسف گفت .

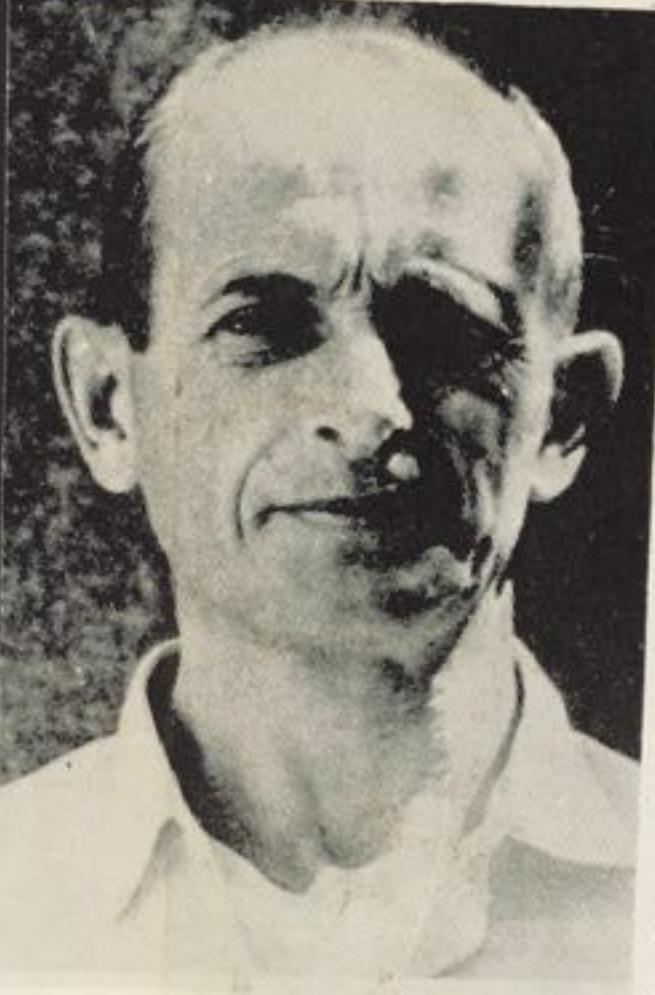
بیوسته بگذشته

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

عشت فوراً بر گشته به طرف مو تر
رفت بانست را پائین کرده چراغ های
آنرا روشن گردانید چراغ های
موتر دوم سرک را روشن ساخت
وطوری رو شنی می انداخت که
ریکاردو کلمنت موتر اول را دیده
نمیتوانست ریکاردو کلمنت دست
های خودرا در جیب داشت و مافکر
کردیم که در جیب او تفنگچه است
او خیلی بما نزدیک گردید کیرن
بانست ماشین را پائین زده به او گفت
حرکت نکن و بعداً به او حمله کرد
ریکاردو کلمنت به زمین افتاد کیرن
دوباره حمله کرد یوفال نیز کمک
شید و گابی نیز از مو تر پائین شده
ریکاردو کلمنت را داخل مو تر کردند
و خودشان نیز در داخل مو تر
خودرا بالای او انداد ختند من مو تر
را حرکت دادم و مو تر دوم بتعقیب



انتقال یهود یان به کشتار گاه اوشو بت در آئنه جنگ دوم



آدو لف هایشمن

دکتور بهن فهماید که خوار دادن سب
تحت تأثیر ادویه کار خطرناکی است امادر
مورد مجروح بودن سرازنگاه طبیب آ نقدر
قابل تشویش نیست .
تلخی یک نفر یپودی را بنام رافائل پیدا
کرده نزدمن آورد من به راژن گفتم که مایه
کهک اوضورت داریم او باید برای ما یک
تصدیق بیاورد که او هیتواند برواز کند .
دکتور به رافائل هدایت داد که او نزد
دکتور رفته بگوید که در هوتر تصادم کرده
و وقتیکه بستری شد حرکاتی از خود نشان
گردید .
برده که تصور شود در تصادم سر او فرمیه
با قیدار

پا قیمت اورڈ



میدان هوایی بوینس آیرس

بلان دوم : هر گاه در تر میتل
ان عمله طیاره قبل از سواز
ن بهم تو کنترول کرد از ما
و نیم که او در شهر تصادم کرده
سر او مجروح گردیده است و
تواند حرف بزنند . چون در
یک تر میتل طیاره شر کت هوانی
عنتائی آ ماده پرواز میشود پولیس
مرک مشغول کنترول مسما فرین
میباشد ممکن کسی عمله ما را
کنرول نکند .

مسلماً این دو پلان نواقص هم
 داشت اما ما دیگر راهی نداشتیم
 و باید تا اندازه هم خود را به بخت
 و طالع خود میسپاریم .

دوكتور يمن فهمانيه که قرار دادن قلب
تحت تأثير ادویه کار خطرناکی است امادر
ورد مجزوح بودن سرازرنگاه طبیب آ نقدر
قابل تشویش نیست .
تلخی یک نفر یهودی را بنام رافائل پیدا
کرده نزدمن آورد من به راژئل گفتم که هابه
کهک او پسرورت داریم او باید برای ما یک
تصدیق بیاورد که او هیتواند برواز کند .
دوكتور به رافائل هدایت داد که او نزد
دوكتور رفته بگوید که در هوتر تصادم گردد
ووقت که بستره شد حرکاتی از خود نشان
بردهد که تصور شود درتصادم سر او فربه

عشت ، تلمی در تیرا نبودند آنها ازین جا نقل بد هیم .
در خارج مشغول کار خود بودند . من بفکر پلان خارج کردن او از
گروپ تیرا در روز اول قطماً ارجنتائن و بردن او به اسرا نیل
با خارج رابطه نداشتند و نمیدانستند بودم ایفیض موظف گردید سا حة
در بیرون تیرا چه سخن است من یه نمیدانستم که فامیل ها یشمن در
به اینجا متصل میگردد تحت مطالعه قرار بد عد او چند مرتبه با موثر
مورد مفقودی او چه عکس ! لعمل نشان خواهد داد من هر روز روزنامه
از میدان به تیرا رفت و دو باره

هارا ورق میزدم که شاید حبری
برست . هارون نماینده شر کت هوا
آدو لف هایشمن در آنها طبع گردد
نوردی در میدان هوا بی بو ننس
اما هیچ چیزی در باره اونشتر نشید .
نوردی در میدان هوانی را
آیرس درین مدت میدان هوانی را
من او ضاع را چنین تحلیل نمودم
دقیق مطالعه کرده بایک تعداد
که فامیل هایشمن ابتدا بکو شد
او را بیداگند به فابریکه که او کار
میکرد بروند از او احوال بکیر نس
وقتیکه در آنجا خبری بدست نیاوردن
به شفاخانه ها و ماموریت های پولیس
داد که طیاره ما در نزدیک آن میشل
میدان پارک نمیگند و در گوته د ر
خواهند رفت و ممکن به پولیس نیز
میدان یکی خط رنوی تو قف خواهد
مفقودی او را اطلاع بدهند فامیل

هارون افزود من بعضی دلا يل
به مامورین میدان گفتمن و آنها قناعت
کردند من دو بلان آماده سما ختم .
پلان اول : چون طیاره ما نزدیک
تر میnel نمی باشد لهذا عمله آن
میتواند توسط مو تر از عمارت
تر میnel خود را به آن بررسانند .
ما آدو لف ها يشمن که لبا س
يونیفورم عمله طیاره را به تن دارد
به تر میnel آورده يكجا با عمله
طیاره سوار ها تر گرده به طیاره
میبریم و دو نفر آنرا در اثنا رفتن
کمک میکند اگر کسی برسید هی -
گوشیم که او هر رضی شده .

هایشمن هر گز حاضر نخوا هدشد
به پولیس هویت اصلی او را بگوید .
تحلیل من صحیح بود چنان نجده
چند ماه بعد پسر بزرگ آد و لف
هایشمن طی مصاحبه با یکی از مجلات
دانستان را چنین تعریف نمود .
من بالای بام آ فتن تلویزیون را
نصب میکردم که برادرم دیفتر نورد
من آمد و گفت بدر ما مفقود شده
باشتبیden این خبر پیچ تاب ازدست
من به ذ مین افتاد .

مادروروز متواتر تمام شفاخانه ها ،
ماموریت های پولیس ، مرده خانه
علاء گشتند اذ او اثنه نمود بک

سر، سیمیم، رز، مریم، بروز -
دوست پدرم که نیز افسر اس اس
بود توسط دوستان خود تمام بنادر
ومیدان های هوائی از جنگل آن را
کنترول نمود از او خبری نبود او
حتی دیگر رفقای او که نیز افسران
اس اس بودند از ارجمند آن به
یوروگوای فرار کردند ماهمه جا را
پالیدیم از او خبری نبود .

واقعاً فا میل آدو لف ها یشمن
هر کار کرد اما به نزد پولیس فرفت
یک گروپ چوا نان پر و نیست
به فا میل ها یشمن پیشنهاد
کرد که با ید سفیر اسرا نیسل
در بولینس آیرس اختطاً ف شود اما
فا میل هایشمن این رارد کرد.

آدو لف هایشمن تحت کنترول
شدید افراد ما بود یک نفر همیشه
نژد او در اطاق می بود و یک نفر
دیگر در باغ ویلا اطراف تیرا ز
کنترول میکرد در گراج یک مو تر
آماده بود تا در صورت لزوم او را



کلینیک هم به کار خود ادامه نخواهد داد . زیرا دختری که در اثر استعمال دوا چار فلج شده ، در همین کلینیک بستر است .

- من نمیتوانم رابطه بستر شدن شیلی برایتون را در این کلینیک باستفاده تو ، بفهم ؟

- فردا در یک کنفرا نس مطبوعاتی افکار عامه را قناعت و اطمینان خواهند داد که دوای کشف کردۀ من چون باعث فلج افراد میگردد ، آنرا از بازار کشیده اند . طبعاً درین مصاحبه از استفاده من نیز سخن خواهد رفت . در آنصورت خبر تکاران دنبال من و شیلی برایتون را خواهند گرفت و با آمدن هر روز خود برای مصاحبه ، نظم کلینیک را بهم خواهند زد . برای اینکه از حافظه همه فراموش شوم از تمام موسساتیکه در آنها کاری داشتم استفاده میدهم .

سرطیب گلن فورد و دو نالد رفقای دوران طفو لیت بودند و بعلاوه گلن فورد ارزش علمی دو نالد را بخوبی میدانست بیرون رفتن دو نالد از کلینیک برای او ضایعه جبران ناپذیر بود . لاجرم پس از اندکی تفکر بجواب او اظهار داشت . من یک پیشنهاد دارم . بروزنا مه نتکاران خواهم گفت که تو از اینجا استفاده داده ای . تا وقتی که سر و صدای این قضیه بخوابد ، یکی دو ماه وقت خواهد گرفت و تو میتوانی به استراحت بپردازی . معاش را به آدرسی که تو بمانده میفرستم . دونالد سر جنبانیکه گفت : من چنین کاری را اصلاً قبول نمیکنم چه کار درستی نیست .

سرطیب گفت : در اینصورت کس دیگری را بجای تو استخدام نمیکنم . هر موقع خودت خواستی برگرد . پس تا آن موقع خالی خواهد بود .

- مشکرم جیمز . حال اگر مایلی و اجازه مید هی با سایر همکاران و بیماران خدا حافظی میکنم .

- خود دانی .

از دفتر بیرون آمده در حصص مختلف کلینیک بگرد دش برداختند . دونالد ، وداع با شیلی برایتون را ، از همه بعد از قرارداد بود . وقتی با دوکتور گلن فورد به اتفاق او داخل شدند دو نالد بد خود بیمار

نوشتة « برد فورد هارویک »

قرجه « م . پ »

بخاراطریبون

برایتون که با استعمال دوای شما دوارا بشما پیشنهاد کنم در تکرره دواسازان قابریکات ادویه سازی طبی آنرا طرح و تایید شانرا گرفته بودم . همچنین گروهی از اطبای معروف ازرات مثبت آنرا در معاشه تا این اطلاع بگوش همه بر سد . حتی بخاطر همین قضیه یک موسسه بیماریهای میگردد بی تا بید کردند که همه این مدارک قبل از شما از این فابریکات ما خواهید شد . در حالیکه هنوز هم مدعی هستید که این دوا ، کامل ترین ادویه شده است . یعنی سال قبل وقتی با این کشف خود بگویم که ساده ترین دوای مورد استعمال عموم نیز گاهی هی تو اند خطر ناک شود . این بیشتر به ساخته از مطالعه سخنان شما سر مایه بزرگی را وقف تو لید آن گردید و دوارا نه تنها در داخل امریکا بلکه به تمام نمایندگی های خود در سراسر جهان فرستادیم .

مخاطب این مطالب سرد ، یعنی دوکتور دو نالد از دانشمندانی برد که علی رغم سی و چهار سال من خود با کشفیات جدیدش در تمام دنیا معروف شد و انتی بیو تیک جدیدش در سراسر جهان او را پرآوازه کرده بود . در باره این دوا رئیس گفت : ممکن است در موارد بیماریها را میتواند معالجه کند .

دو نالد از جا بلند شده بجواب داده باشد ولی چون اشخاص عادی بوده اند ، موجب بروز سروصدانی اظهار رات رئیس گفت : نشده است . اما در مورد شبـلی داده سپس افزود که بعد ازین در من قبل ازانکه فور مول این

دیگر هم که فتاری شمارا تا یست تند و در عین حال مو زون به اینسو
کرده . فلچ شدن نیمی از بدن شما و آنسوی اتاق حر کت میکرد .
قطعی شده است . جست میزد و می خندهد تا ثابت
دختر جوان شال روی زان تو ان کند که کاملا سالم است .
خود را بیکسو افکنده بسرعت روی درست در همین موقع در باز
با های خود ایستاد و گفت : نگاه شده سر طبیب وعده‌ئی خبر نکار
کنید ! آیا من حالت یک انسان و عکاس وارد شدند . یکی از آنها
مفلوج را دارم ؟ موقع جست زدن و بیهوا پرسیدن
دو نالد متعجبانه سوال کرد :
دو نالد ، به آنجه میدید باور بقیه در صفحه ۶۰
نمیکرد . شیلی برایتون با حرگاتی

شما خواهد پرداخت .
شیلی برایتون بدون آنکه احتیاجی به پاک کردن اشکمای خود احساس
بکند ، جواب داد : من دو گتور دیگری نمی خواهم و غیر از شما بدیگری احتیاج ندارم . زیرا من از شیلی برایتون دختری بغا یست زیبایی دارد که تازه هفده بیهار از عمر خود داشت . دو گتور دو نالد انتی بیو تیک کثیف خود را در تداوی او بکار برده بود ... اینک تمام این جریان از همین مرحله آغاز گردید زیرا دختر جوان از کمر پستان کاملا فلچ شد و اکنون پس از چند روز با چوکی چر خدار میتوانست در اتاق خود گردش کند . در این میان تنها یک موضوع بود که عقل دو نالد تا هنوز قا در بحل آن نشد بود . بدین معنی که بیماری که شیلی بخاطر آن در کلینیک بستری گردید ، کاملا رفع شده جای خودرا به فلچ سپرده بود تأثیر دوارا هیچکس نمیتوانست انکار کند و اگر او نمیتوانست تأثیر منفی دوارا ولو یکی در ده هزار بوده باشد ، ازین بین خود مت بزرگی به بشریت انجام داده است . درست در موقعی که دو گتور دونالد سر گرم این افکار بود می- خواست از اتاق دخترک خارج شود ، شیلی برایتون با اشاره دست اورا متوقف ساخته گفت : می خواهم چند لحظه باشما به تنهایی صحبت کنم . تصمیم شما مرا سخت متأثر گردد است .

سرطیب گلن فورد ، از اتاق بیرون رفته بیمار را با دو گتور دونالد تنها گذاشت . دختر همینکه دید تنها مانده اند گفت : خواهش میکنم کلینیک را ترک نگو نید حتی فکر اینکه زندگی مسلکی شما بخاطر من زیر و زبر شود مرا رنج میدهد ... گذشته ازان اگر شما نباشید منهم نمیتوانم اینجا بما نم من آرزو دارم شما مرا معالجه کنید . - منم این را می خواستم ولی ماندم در اینجا غیر ممکن است . از فابریکه هم استعفا دادم و می- خواهم در منزل خودم یک لاپراتوار بکار انداخته برای رفع اثرات منفی این دوا ، کار کنم .

شیلی برایتون باشیدن این مطلب ناگهان های های بگریده افتاد . دو نالد حیرت زده از این سوال گردید : چرا گریه میکنید ؟ در کلینیک دو گتوران با ارزش تر از من خیلی زیاد اند . یکی از آنها به معالجه



شعر

دملت زرده

د مجتو ن رو ندو ن به خه وی جه لیلا مری
 خه په کاردي تشن کا لبچه زرده چامری
 زره دیوه ده داد خیو په قالب کنی
 خدایه مه کره چه بهدا دیوه د چا مری
 چی مر غه لاپشی قفس د ماتیدو دی
 که به زرده مری تشن گو گل دی لا بخوامری
 هیچ ممکن نه دی پا ینبت دهجه بیری
 زره چه مری کا لبمجبوری خا مخا مری
 حریت د هر ملت د بد ن ز پرده
 که دانه هم ملت مری هم بقاء مری
 شعر دنباغلی «رشاد»
 دخالد پاس په انتخاب

جان بلبر رسیده

ای نوردیده ! دیده گرد جهان دویشه
 تا در جهان خوبی یاری چو تو گزیده
 دل زانستیاق وصلت از جان ملول گشته
 جن در هوای میرت از غم بلب رسیده
 صد بار خار ، هیجت دریای دل شکسته
 از بوستان وصلت هر گز گلی نجیده
 تاکلک صنع ایزد نقش وجود بسته
 چون تو ملک نهادی هرگز نیافریده
 جانا خبر نداری گاین خسته فراقت
 دل رایگان بنداده غم را بجهان خریده
 تا چشم نیم مست بر جان کمین کشاده
 هستم زبار هجران چون ابرویت خمیده

سرمساری

سرمسارم ازدل بی صبر و بی آرام خویش خودبیارازی قراری هیبرم بیغام خویش
 خودز خودساغرستانم خودبیخود ساقی شوم از گف نوشین لبی هرگز تکرم جام خویش

شور چمن

شور چمن ز نفمه آزادی من است روی شکفتة سحر از شادی من است
 عشق نوید زندگی جاودان دهد آن چشمها که گم شده در وادی من است

جور رقیب

ایدل آن زلف زکف برده قرار من و تو شود آشته از این پس عمه کارمن و تو
 شد قرار اینکه دگر در بی خوبان ترویم آخر ایدل چه شد آن عبدوقار من و تو؟
 سرگوئی که محال است رسد پای خیال مشکل آنجا فتدای باد گذار من و تو
 شکوه از خار ، توداری و من از جور رقیب بلبل ، نیست غبت ناله زارمن و تو
 نازکن ناز ، نگارا که دهم جان به نیاز
 زانکه در عشق جزا این نیست شعارمن و تو

نقاه آشنا

وغا گر از کسی بینم ز خودبیگانه میگردم
 من آن شمعم که برگرد سربروانه میگردم
 باین جادوگریها حتی حاجی نیست چشمت را
 که من باید نگاه اشتادیوانه میگردم
 ائنه از من نباشد گرگسی دردم نمیداند
 که درین جمع خواب‌الودجون افسانه میگردم
 جرا برخود نلرزم من که دراین بزم برغوغای
 بدمست هر دم بدمست چون بیمانه میگردم
 زمانی همچو آه از خلوت دلها برون رفت
 گنون چون نعرا هستانه درمیخانه میگردم

گریز و درد

بخت بیدار

مها شد می وساغر حریلم یار بایستی
بجام باده عکس آن رخ گسلنار بایستی
شی گفتم بخوابت آیم و هردم من از حسره
که چشم من بخواب و بعثت من بیدار بایستی
زکویش بر بدی هر طرف باد فناشتم
تن فرسوده چون کاهی بین دیوار بایستی
مرا پرسید یار و یافتم صحبت چه بیدردم
ز بهر این عیادت سالها بیمار بایستی
«نانی» بی رخش گلهای رعنادیدم و گفتم
بجای عرگلی در چشم من صدخار بایستی
شعر از ننانی هروی از شعرای قرن نهم
عجری کشود است، وی در هرات به کسب
علم و تحصیل علوم متداولة عصر پرداخته و
در شعر قدرت و مهارت تام داشت.

شتابگور اثر

نحوه

هوا زه پوهیبرم ای زما دزنه
محبوبه ا دازرینه رو نا چه یا نسی
ریوی، دایه آسمان کبسی لا مبو
وهو نکی مضمحله شانه وریخ، دا
نری و زمه چه زما بر تندي بخه لکی،
تول هیخ دی خو یوشی یا نی او باقی
دی ستا مینه،
دسهبار روزنا زمایه ستر گو کسی
طوفان جو پر کر همدا سی دی ستا
پیغام زماد زده دیاره ستا من گبته
خواته مائل دی ستا ستر کی له باسه
زمایه تیتو ستر گو ته گوری او زمایه
زده ستا قدمونه بشکلوی،

د فتم ، مرا ببخش و مگو اوو فا نداشت
راهی بجز گریز برایم نمانده بود
این عشق آتشین بر از درد بی امید
در وادی گناه و جنو نم کشانده بود

د فتم که داغ بو سه بر حسرت ترا
با اشکهای دیده ز لب شستشو دهم
د فتم که نا تمام بمانم درین سرود
ر فتم که با نگفته بخود آبرود هم

ر فتم مگو، مگو که چرا رفت شک بود
عشقم من و نیاز تو و سوز و ساز ما
از پرده خموشی و ظلمت ، چو نور صبح
بیرون فتاده بود بیکاره راز ما

ر فتم که گم شوم چو یکی عطره اشک گرم
در لابلای دا من شبر نگزندگی
ر فتم که درسیا هی یک گور بی نشان
فارغ شوم زکشمکش وجنگزندگی

من از دو چشم روش و گربان گر یختم
از خنده های و حشی طوفان گر یختم
از بستر و صالح به آغوش سرد هجر
آزده از ملامت و جدان گر یختم

ای سینه در حرارت سو زان خود بسوز
دیگر سراغ شعله آتش زمن مگیر
می خواستم که شعله شوم سر کشی کنم
مرغی، شدم به کنج قفس بسته و اسیر

دو حی مشو شم که شبی بی خبر ز خو یش
در دا من سکوت به تلغی گر یستم
نا لان ز کرده ها و پشیمان ز گفته ها
دیدم که لایق تو و عشق تو نیستم

شگو فه

ناشگو فه سپید سیب
تازیانه ای بدست باد دید
ریخت
ناز نین چه زود رنجه میشود

تو در من مردهای این سینه گورتست
کنه کاری که این سان آتش از گور تو می خیزد

دنیای خجه و شی

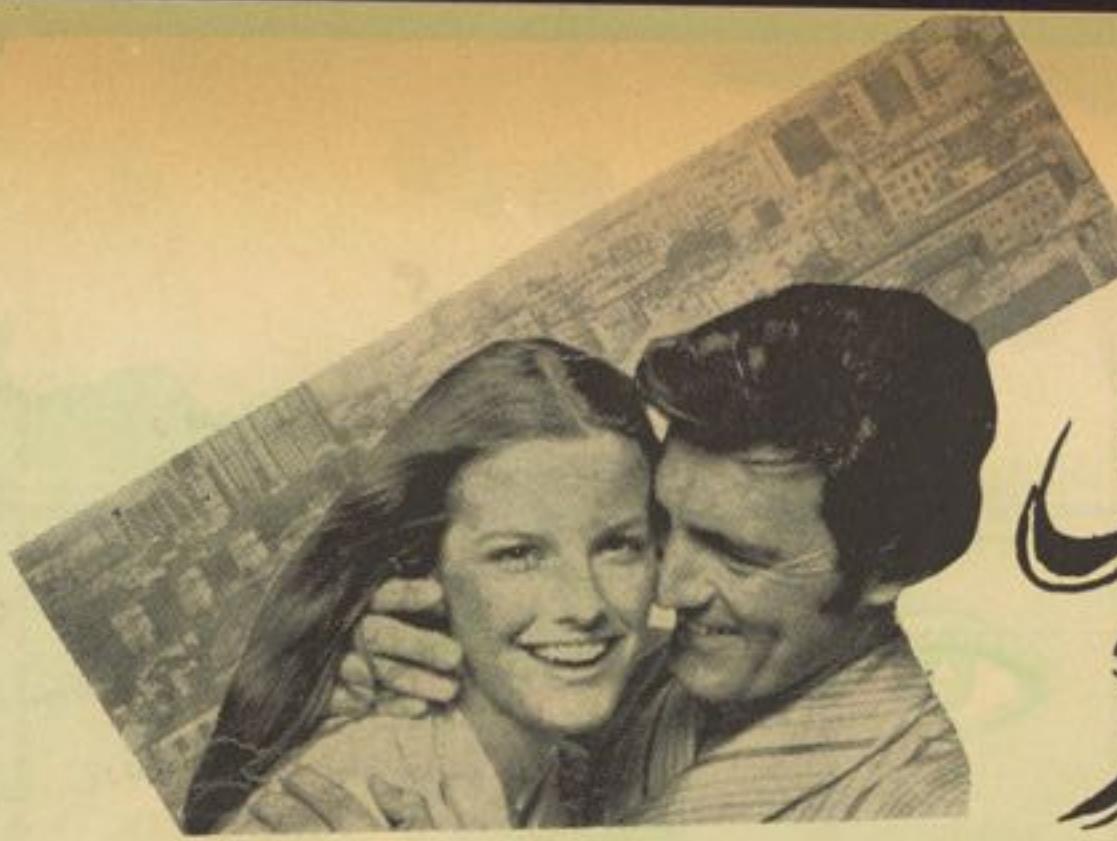
السوس که اهل خود و هوش شدند
وز خاطر یک دگر فراموش شدند
آنکه بعده زبان سفن می گفتند
آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟

ایام بقا چو باد نوروز گرد شت
روز و شب ما به محنت و سوز گذشت
تا چشم نهادیم بهم ، صبح دید
تا دیده گشودیم زهم ، روز گذشت

بگیسو یت که دستاویز جان است
بیا قوت تو کان قوت روان است
چو مویت خاطری دارم مشوش
همی بیچم بعهد چون مو در آش
سر موئی شدم تا از بر ت دور
شدم چون تا د مو یت زار و نجورد

طلب کردم ز گیسوی تو تاری
که ماند از تو بیشم یادگاری
تو بر کام دلیم ز آن تار گیسو
فرستادی بر م یک حلقه مو
ز گیسو نی نمودی حلقة ای کام
که یکتا و ش همی از زد به عالم
درون نا ه مسوی خود نهادی
و ز آن مو طاقتم بر باد دادی
چه مو بود اینکه در آن نامه بستی
که چون مو نی د گ جا نم گستی
تو مو نی حلقة آن موی د لبند
مرا با رشته چان داشت پیوند
درین د حمت که فرمودی بحال
ز دل نم رفت و از خاطر ملام

منزل تمیز کرد چنانچه برای بارگیری این کار را درین آب نیمه گرم حاوی آنها را درین قرار داده و با برس نرم صابون را برس کرد . بعد با آب و رویش را برس کند . این شیوه زینتی ساده آبکشی نموده و این شیوه زینتی را در طریکه محتوی الكل ۹۰ درجه است قرار دهید . پس از بیرون از الكل آنرا خشک نموده و با بارچهای از بشم شتر آنرا بالش دهید . اما اگر جواهرات گرانبهای شما ضرورت به تمیز کردن و بالش پیدا کرد بهتر است آنرا به جواهر ساز دهید .



زندگی اُمروز

رہنمایی‌های از زندگی

هرگاه میخواهید ظروف و اشیای
قره‌ای خود را پاک و جلایش دهید
نهای را در بین ظرف حاوی الکل
صنعتی قرار دهید و سپس با یارچه بی
خشک نمایید و در اخیر آنرا با یارچه
نظم شتر برآق سازید.

پدر مردن بیوامزه
معمولا جوا هرات بس از مدت
که حندان طوبیل جلای خود را میبارند
خصوصا انگشتی که بیشتر در تماس
شبای دیگر است و زود بزود گذر
میگردد، بعضی میشود آنها را در

آرائش گیسو

در دنیای امروز که همه چیز در
غییر و تحول است، عد نیز
استقراری ندارد. چنانچه سال به
سال و ماه به ماه مود جدیدی طرح
و عرضه میگردد. به آن میارایند.

در آرایش چهره و نیمسو نیزاین شما هم ازین چار مدل ساده‌ایکه امر حکم فر ماست، ولی خانم‌ها درینجا ملاحظه میکنید، هر یکی و دختر عای شیک و آراسته همیج آن که باصورت و قیافه شما بباید گاهی کور کورانه دنبال مود نمی- انتخاب و بادقت زیاد و صرف روند و هر مودی را چه مناسب چه کمی وقت مو هایتانرا آراسته نا مناسب برایشان، انتخاب نمی- سازید.

یک طفل هم انسان است و او را
نباشد حقیر شمرد . تو هین کردن و
سر زنش نمودن بیجا ، طفل را کم
جرئت و عقده بی بار میاورد .
اگر دیده شد که مادران و پدران
به فر زندان شان و لو جوان وبالغ
هم به مثل یک طفل مینگرد و حق
هر نوع اظهار نظر و عرض وجود را
از آنها سلب میکند و چنین می -
پندارند که او لاد نباشد بیشتر از
پدر و مادر بداند و روی حرف آنها
سخنی گوید . برای این چنین والدین
فرزند جوان بیست ساله امروز شان
همان طفل ده ساله دیروز است و
آنها به مشکل درک خواهند کرد که
او دیگر طفل نیست و می توانند
راجع بمسایل گو ناکون زندگی فکر
کند و تصمیم گیرد .
این نکته را میشود به و ضاحت
از نامه بی یافت که جوانی فرستاده
واز رویه مادر و بخصوص صی پدرش
گله نموده است . او در نامه اش
نوشته : ... شما را بخدا از قول من
به پدر و مادرم و امثال آنها بگوئید
که این قدر فرزند شان را حلق



بخشن آنچه پیزد



دیگر ثروت هم در دسر است!



کریستینا اوناسیس تشن ساله در اویین سفر با پدرش

و شیرت خود در قطار دعمن بعریه های بزرگ تجارتی جهان قرار دارد . سرمایه بزرگ دیگر اوناسیس عمارت های طبقه بی وی در خیابان پنجم نیویارک است که بنام (اولمپیک تاور) یاد می شود .

دروصیت نامه اوناسیس تذکر وقته که عنان کنترول تمام فعالیت های تجارتی وی باشد در معادلات تجارتی وی را بخود گیرد . کریستینا اوناسیس دختر جوان اتا سیس متباقی ملاد دارایی پدر را بشمول گشته اند . چندین میلیون دالر راکه بنام کریستینا یاد چشید با جزیره عقرب در بحیره آیوسن و جایداد های غیر منقول دیگری که در اطراف دنیا ازاوناسیس باقی مانده حاصل میدارد .

این ثروت عظیم و تمول سرشار محصول دماغ و فعالیت های تجارتی اوناسیس و افراد دیگر که باوی درین راه همکار بودند هیاشد . کسی که اکنون تمام این دارایی بزرگ و ازوی بارث میگیرد زن چشم سیاهیست که ازیک فامیل متول بوجود آمده . اوناسیس نه باکریستینا ونه با برادر بزرگش الکزاندر وقت درازی را سپری گردد بود . وی هیچگاه از نداشتن فرزند دومنی اتفاچ ناامیدی نمیگرد . هادر کریستینا که آیستانم داشت اکثر دعوره اطفال بعلقه بود و دلچسبی از خودنشان نمیباشد . کریستینا درستین نوجوانی بیک حیا ن بقیه در صفحه ۵۴



کریستینا با اوناسیس در مرگ الکزاندر برادرش اشک میریزد .

صفحه ۳۹

کریستینا اوناسیس در بیست و چهار را سالگی تروتمندترین زن دنیا خواهد بود ولی گردانید .

چنین معلوم میشود که وی ازین تروت سرشار خودموضع اینکه تمتع برد بیشتر دنج و السم شرایط دنیا کنونی آنقدر بزرگ به نظر نمیگشند . وی یکه وتنها باقی مانده و محظوظ از یکطرف و تقلیل استهلاک مواد نفتش از جانب ازبساجهات این دختر تروتمند محصور تروت دیگر بازار تانکر های بین المللی را به کماد عقیم و در دل مشاورین نزدیک می باشد .

عنان کنترول تمام فعالیت های تجارتی وی باشد درست یک هوسسه خیریه سبزه شود واین هوسسه پنجاه و دو عشاریه پنج فیصد ازآن جلوگیری نماید .

به حال اکنون کریستینا اوناسیس خود را مهلاشی گرده اترناگواری دروی گذاشته است .

هرگز پدرش ارستائل اوناسیس درمه مارچ دوقید کنترول یک تروت بزرگ و سرشار گلشته بزرگترین و بی رحم ترین فربه بود یافته است . تمام دار ای امپراطوری که بروی وارد گردید . این حادثه وی را از اناسیس بیک بلیون دالر تخمين می شوداما داشتن آخرین نزدیکش معروف ساخت و اورا به قبول مسؤولیت تدویر امپراطوری گشتی دارد . بزرگترین سرمایه وی در گذشت های

آزادی از سر در گمی نجات خواهد یافت و هم اینکه در طول هفتاه غذا

های متنوع و مفید را برای افراد فا میل خواهد پخت .

امروز چه بخوریم یا برای امشب چه بپزیم؟

سوالی است که تقریبا اکثر اوقات خانمها ای خانه دار به آن مواجه اند . گرفتن تصمیم و انتخاب اینکه چه باید پخت وقت زیادی دربر میگیرد ، در حالیکه اگر خانم خانه برای غذا های چاشت و شب ، ایام هفتاه بر تامه داشته و از روی آن رفتار گند هم از سر در گمی نجات خواهد یافت و هم اینکه در طول هفتاه غذا

های متنوع و مفید را برای افراد

فا میل خواهد پخت .

ازین پس درین ستون هر هفته خوراک هایی را معرفی میکنیم و مقدار و طرز تهیه هریک را شرح میدهیم تا شما خانم های عزیز اگر خواسته باشید آنرا در منزل تهیه کنید و به غذای روزمره خود تنوع بخشید . خوراک این هفته مانان شکم پر است که به سهولت و مصرف کم تهیه میشود .

مواد لازم :

نان دبل گرد سیلو به تعداد نفر ، مقداری ساسیچ ، کچالوی جوش داده شده ، باد رنگ ، تخم مرغ پخته شده هرج و نمک به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

سر نان های دبل را بر داشته میان آنرا خالی کنید . ساسیچ را حلقه حلقه بر یده با کچالوی جوش شورده ریزه شده باد رنگ ریزه شده و تخم مرغ جوش داده خورده شده مخلوط کنید و بالای آن مقداری هم ساس آمده شده را اضافه کرده و این مواد را به داخل نانهای دبل بریزید و سر آنها را شماره ۲۸

وی نهفته است .
بعریه اوناسیس مشتمل بر ۵۱ گشتی هی باشد که از آن جمله پانزده آن تانکر های بزرگ است که حجم شان بین ۱۵۰۰۰ و ۳۶۴ تن هی باشد ۲۶ دیگر تانکر های کوچک و ۱۵ گشتی دیگر باوردار است .
این بعریه درزیر لوای (اولمپیک هاریتایم) معروف فعالیت های دریایی هی باشند .
دسته گشتی های اوناسیس از تکاه بزرگی

دوباره پکذارید . سپس هریک ازین نان ها را در میان برگ کا هو ایکه به بشقابی چیده شده گذارده و اطراف آنرا بالیمو و بانجان رومی و گشنیز زینت دهید .

این غذا برای دعوت های عصرانه و سالگره ها بسیار مناسب و به آسانی و صرف مدت کمی آماده میگردد .

ترجمه از . هبا

پس از پنجاه سالی که از ازدواج میگذرد

یک تجویه خوب

این مقاله راهنمایان جوان بخوانند و در حیات زنا شوهری به کارش

بندند



پس از نیم قرن

در میان اعضا خانواده دختر مهربان شواری ها، این رفت و آمد زمان و است، مهربان است بهادر و مادر ش این تغیرات و دیگر گونی ها بیکدست در مورد دیگر دختر و خواهرش سرورو خوشبختی و بدست دیگر و در مسائل متعلق به منزل بیش از زیج ها و زحمات و نا ملا یمای را عرضه میگردند ما که درین گیرودار دیگران دخیل میشود و علاقه میگیرد. این یکانه آرزوی من در میان خانواده و در میسر حرکت روز شب و ما و سال، واقع شده بودیم چه کاری بیشمار میرفت اما وقتی پسرانم ازدواج کردند این یکانه آرزوی من بر وردش شد زیرا دو پسرم برای من آنکه همه آنچه بخاطر ما میریزد قبول شکیم و از آن هر اسی در خود راه ندهیم، نه اسیم به خاطر آنکه میدانستیم این ها که بر ما میگذرد جزء خاصیت زمان وارمغان بیک و بد لحظات زندگی است و از آنها رابعاً نند دختر و فرزند عزیز میدارم.

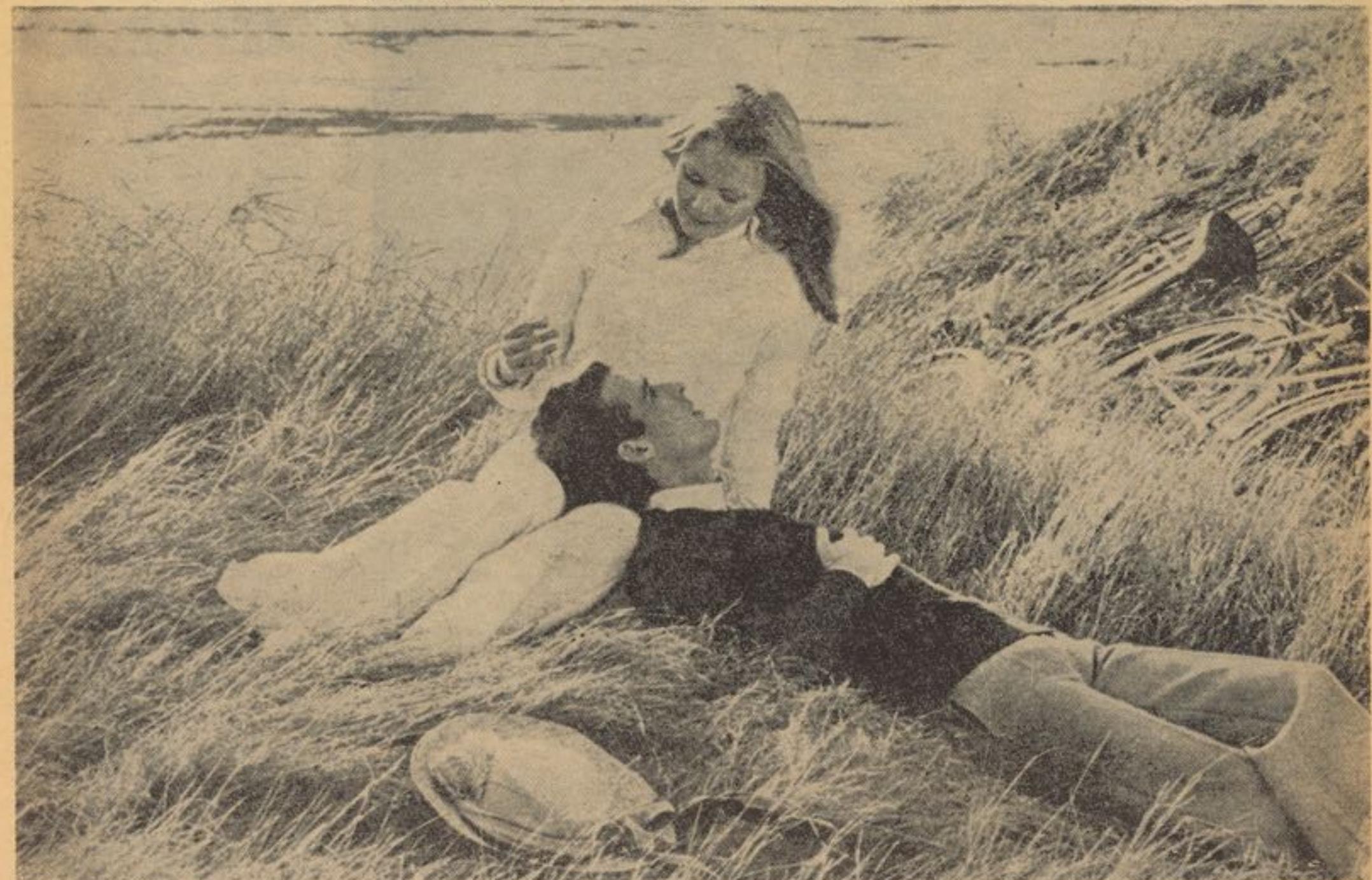
قراردادند، کم و بیش این تلحی ها شیرینی هارا جبرا می چشند و می گذرند.. من در پایان این سالهای دراز این گرم و سرد ها، یک چیز رادر کردم، درک کردم که در دنیای ماهیج نوع عمل و عزیزان شا دو خندان یافتیم نیم قرن گذشت روزها و ماه و ذوق وجود ندارد که بتواند با عینا مثل همین روز از پنجاه سال باینسومن و شوهرم بیاد نخستین روز های وصلت و ازدواج خویش، جشن گرفتیم و خود را در میان دوستان و عزیزان شا دو خندان یافتیم نیم قرن گذشت روزها و ماه امروز من مادر سه فرزند ذکور بدنیال هم عجولانه در حرکت بودند، درست موقعی تبارز میگند که زن با همه میگذشتند و ما را در میان مردی بیوند ازدواج می بند و بامرد و شیرین روز گارتنهای میگذشتند گو ناگو نی ها و رویداد های تلحی و برای مرد زندگی مینماید اورا و شیرین روز گارتنهای میگذشتند دوست میدارد، ازرا حتش حظی برداشته باشد و این مشکلات، این پافشاری مابودیم و این سعادت و مقاومت دربرابر سختی ها و د

زن پس از سپری شدن پنجاه من میر قصد، وقتی وارد خانه میشوند یکدیگر رادر آغوش می کشیم و می بوسیم .. اینها همه نبوت های بزرگ مادر روی زمین اند، اینها خاطرات شیرینی اند که ما میرویم و اینها میمانند، اینها برای ما حیات وزندگی نوین اند و زمانه چقدر زود می آید و میرود، عمر آدمی خیلی کم و اندک است، پنجاه سال از ازدواج نظری خواهد داشت؟ آیا نظریس راجع به ازدواج درین طول مدت تغییر گرده و ابرهای تیره زندگی که غالباً حیات انسا نهایا بیگانه زیر سایه آن قرار میگیرد او را بین وسیاه نگر بار آورده است؟ آیا این زن چه خواهد گفت و چه اندیشه ای خواهد داشت؟

اینها همه جز عخاطرات زندگی زنی است که سال پنجاه دوران ازدواجش آیا ممکن است اینها همه در لحظه واحد و در یکجا جمع شوند؟ مازنده چونی و طفویلیت خویش را در خلال زندگی، حرفهای آموزنده ای بینگونه بزرگان می آورد:

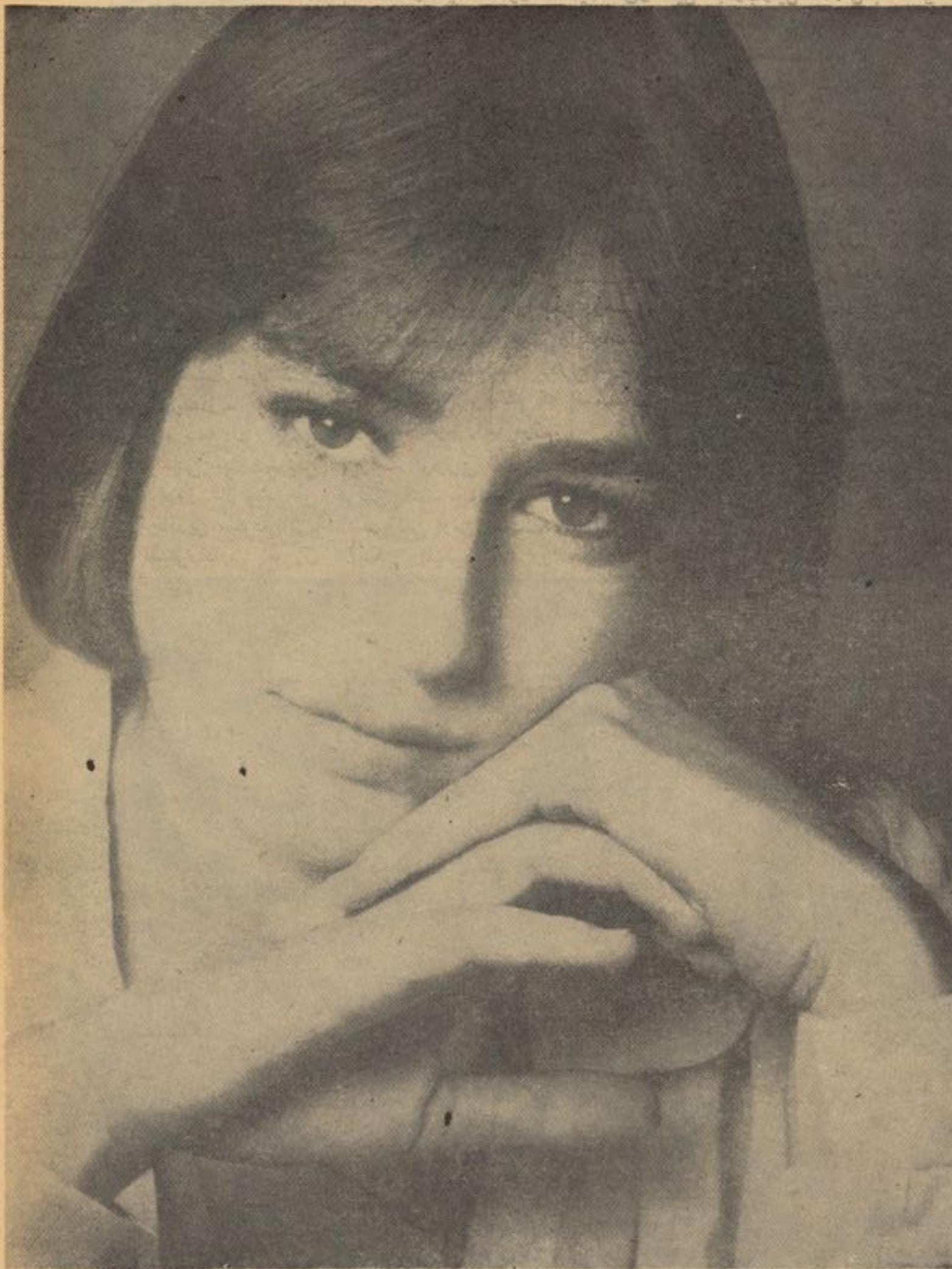
میگوییم این روز را فراموش کنم ولی چشم انم حرف را نمی پذیرم و لکن تا کجا؟ آری تا کجا میتوانم تدقیق نمیکند و چشم هایم میتوانم دوام خود را حفظ نماید؟ چرا غایب بینندگه سراسر خانه ما از دوستان و عزیزانی که برای احیای این خاطرات گرد آمده اند پرسیت و در خانه جای پاماندن نیست، بعضی نشسته، برخی ایستاده گف میزند، آواز میخوانند قرار داد این آرزو در دلم با قسی بود که خداوند دختری نیز بمن از زانی میفرمود زیرا میدانستم که نواسه ها و متعلقین ایشان اند و اینها دختر در کانون خانواده جای خودش اند که بخاطر یک بیوند پنجا ه سال را دارد و چون چرا غای است فروزان خواهد قابل می رقصد و برای من و بخاطر می بینندور

وحو شبختی او کار می کند و چاره‌هی رول مهر هنمایی و سوچ کشته بسوی درک کرده بودم، خواستها، تمايل او و شریک و معاون حیات وزندگی جوید. در دنیا هیچ کاری بالا نزد ساحل نجات را بدوساز دارد. اش باشد انسانها دائم درین تلاش مسله از دروازه برای یک زن وجود ندارد اکنون این سوال مطرح است که برای درک و شنا سایی بیشتر او هیچ اندتا کسی در زندگی با ایشان همکار واین از مهمترین هسته از مساوی این زن کوچک و فوپرواز حدود مرحله را کافی نمیدانستم ویار باشد وهم کسی باشد که در چگونه این زن که سالهای زیادی را در شادی و سروری که در اثر اجرای کاری زیرا در مسئله ازدواج پشتسر نکندا شته بیشتر بر مشاعر و طرز تفکر و آرزو برایش دست میدهد، شریک شود باشیستی زن همه آنچه از عقل و عواطف در دست دارد در این زمینه به باشد، در حالیکه هنوز حقایق و این تجارب و این تلاش بخاطر درک تراز زن و همسر ش باشد؟ کدام اندازد و کمال مواطیت را در عی اسرار حیات را آنطوریکه هیئت تحلیل و بیشتر همسر، میدیلم که او درین اینسان ممکن است در ساعتی که درک نکرده است؟ زیرا اسرار زندگی من و خواهشات معقول من، تغیری برای مرد درنتیجه انجام کاری رومی آورده شریک شوهرش شود؟ بدون شک بیشتر از آن حدود سویه ای است کند و افکار ش بسوی من انعطاف این شایستگی ها همه در مورد زن که او در خانه پدرش دیده و میداند می‌پذیرد واز من را ضمیمه شود. این است که اولتر و افزون نتر از دیگران میتواند در خوشبختی و کامیابی شریک باشد و حصه کافی بگیرد چه او در همه اینکارها با شوهرش کار کرده و سهم خود را از حیث اندیشه و عمل فراموش نکرده است، با هم در اعمار حیات کار کرده اند، در خوشبختی و شادی نیز شریک اند. هر انسان نیاز دارد مورد اعتماد و اطمینان انسان دیگری واقع گردد تا درین تو این اطمینان و اعتماد، با اینکا و آرزو هایش موافق شود و اورا در زندگی تنها نگذارد مشکلات و انفعاً لات اورا اینکار را میکرد، من اورا بخوبی با او مساعدت نماید و بالآخر همسر لطفاً ورق بزنید



در روزهای نخستین ازدواج

غلق وابستگی دارد، هر گاه مطمئن بازی
بیشند و مشا عرض را درک و قبول دار تر میشد و جالب اینکه درین رسیدم گریه سردادم و گفتم: بیش
نماید، پس آیادین مورد چه کسی مواقع من نیز در پهلوی او حر کت ازین طاقت زندگی را با او ندارم و وضع
میتوان قریب تر و صمیعی تر میکردم و دستم بر بازوی او قراردادشت زندگی مقابله تحمل و حتی اصلاح
گذاشتن شوهر محبو ب، در حقیقت برای مرد، از همسر ش سراغ کرد آیا جز انسان دیگر می تواند میتواند
اعتراف به شکست تو است. میلر زیدم کارم بجایی کشید تادر نگاهای عاشقانه اورا به خزان زنان
بازه دوام زندگی با او که قلب و روح قبول نمایم. لطفاً مرا رهنما بی کنید
خود را برایش سپرده بودم، تجدید کجه باید بکنم و تکلیف من چه خواهد هیچ یک دختران زیبای شمرها، کم
شوهر همه آنچه از شادی و غم و اسرار نهفته زندگی را از کا نون
قلیش بکشد و بیش وی بگذارد؟.. من
دانسته بودم که چکو نه بحر فهای
شوهرم گوش بدhem و چطورهاتکا میکه
افکار و اندیشه هایش را برايم ترجمانی
می کند، خاموش بمان و ساکت باشم.
درک گرده بودم که چکو نه سکوت
اختیار کنم، چکو نه زبانم را از استعمال
حروف زنده که مناقشه را بجنگ و
برخاش تبدیل می کند، نگاه خدا را
مسئولیت مرد درین میدان کمتر
از مسئول زن نیست و او این همه
مسئولیت هارا جدی تر و ضروری تر بعهده
دارد.. هر گاه نفس مرد را در سر سبز
ساختن دنیای کوچک ما جو لش
قرار بدھیم، نقش زن در ساختن
و سر سبز نمودن این مرد است که
در شکو فانی این دنیای کوچکش
باوی شر یک و هیکار است.
لکن آنچه از خلاص تجارب طولانی
بمن ثابت شده، این است که بایدیک
مرد، بیش از هر چیز دیگر، در ک
کند که احساس و خواسته های همسرش
جه و آرزو ها و تایلانتش چکو نه
است و هم درک نماید که مردو زن و یا
زن و شوهر، در ساختمان یک حیات
سعادت بخش با همی، نسبت به
یکدیگر نیاز مساوی و مشترک دارند
من احساس غیرت را کاهی فراموش
نمی کنم، غیرتی که از آنچه در آغاز
ازدواج از همسر م میدیدم، برایم
دستداده بود زیرا من در عمان روزهای
اول ازدواج میدیدم هر گاه دختر
زیبایی از جلو نگاه اورا میشد چشم
خویش را بسرا پای او میدوخت و تا
آنکه از نظرش پنهان میکردید، با نگاه
هایش تعقیب شد و میکرد واز دیدن
قیافه های زیبای ایشان در خود می
بیجید و بیهوده می شد شاید این
درک بیش هر کس مو جود باشد که
اینگو نه رویداد ها و حادث در زندگی
زن و شوهر، تاجه حدی سو زنده و
ناقابل تحمل است، و تاجه اندازه در



روز هاییکه همسرم بدیگران به چشم طمع نگاه میکرد

نیستی و حتی نسبت باکثر آنها بیار
نظر کنم و راه و جازه نجات برای خویش بود؛
و قشنگ تراستی و تو باید بخوبی بخوبی
مادرم نزد یک نشست و صحبتی را
جستجو نمایم، در تحت این احساس
و ازدیشه، بخاطر بازدید مادرم از
دختران زیادی مورد توجه و علاقه
گرم همسرم واقع میشندند ولی من
بودم که میسختم و تالم می برداشتم
و احساساً تم جریحه دار و جریحه
دانم و چون به نقطه اخیر صحبت
به شعور و احساس تودرباره شوهرت



مصاحبه از الف زلمی

قسمت دوم

پای صحبت شمع و ریز

شاعر معاصر کشور

دکتر شمع ریز

به نظر شما، شاعر، چه رسالتی را به شعبه دارد؟

- رسالت هنری و شاعرانه و دیگری رسالت انتخابی و آگاهانه او. رسالت تحسیت، رسالت غیری و هنری شاعر است شاعری و سبیله شعر خود در تامین یکی از نیازهای روحی بشوی اخلاقی، اجتماعی، بشری و عمومی... می‌نماید.

سبیله هنری، درین رسالت، شعری به حیث دراجرای این رسالت دومنی، عدهای از شاعران آنقدر متوجه هدفهای اختصاصی شعر می‌گردند که غالباً ماهیت هنری و شعری و مقام ادبی آنرا برآوراند، هدف خاص و معین شعر یعنی می‌گردند که از نیازهای روسی جامعه من بردازد. ماهیت و پیرایه هنری و شعری می‌سازند و لی شاعر با اینها رسالت شاعرانه و هنری خود در کروه دیگری از شاعران با حفظ ماهیت و در

نقشه انجام دهد. به اساس این ضرورت شعر موقانه انجام دهد. شاعر را برای شعر گوینی ها کوتاه تر ساخته است. کمتر از شاعران کنونی میتوانند به چه اثر آمیزش یا موسيقی و یا اختلاط با دیگر وسائل تغیری (چه به شکل مجرد) میتوانند نقش هنری در تامین آرامش و فراغت روحی کارند. یک پدیده هنری، طور غیر مستقیم به اقتراح از این دومنی میگیرد. درین رسالت، شعری به حیث یک از نیازهای روسی جامعه من بردازد. ماهیت و پیرایه هنری و شعری می‌سازند و لی شاعر با اینها رسالت شاعرانه و هنری خود در کروه دیگری از شاعران با حفظ ماهیت و در رسالت و والاین بسا از قابلیت های ذهنی و فکری و در تقویت بسیاری از احساسات انسانی، نقش در موضوعات مختلفه نظری، عاطفی، اخلاقی، بازدشتی رالجام میدهد و توسط شعر خود، اگر سیاسی و اجتماعی و عمومی... با کلمات و بیان چه محض خیالی و یا بایانگر احساسات شخصی شاعرانه اطیار میدارند. آنان نه تنها خدمتی و عاشقانه وی باشد، میتوانند در غنای فرهنگ را در ساخته داشته باشد. به شرط اینکه ملی و بشری نقشی داشته باشد. به شرط اینکه شعرش، قابلیت یافیش را، در اجتماع حاصل دارند، بسیاری از گویندگان در همین مرحله

شاعر امروزی نیست، اما بازهم رسالت را در

برآورده شود. حتی در کشور های پیشرفت

امروزی تلاشیای برای محدود ساختن وقت کار

و فرام ساختن بیشتری برای فراغت هادر

امروزی حفظ کند.

- آقای دکتور شمع ریز، ادبیات مترجمی

جیست و چگونه ارتفانی باشد؟

- ادبیات مترجم، ادبیات پیشناخت آنها

که با پیوستگی خاصی با شرایط عینی اجتماع

و همین عمومیت یافتن شعر، زمینه مذاهیت و

و باهم آنکه با سیر ارتقای زمان، یک جریان

تحول سریع و تکاملی را می‌نماید، ادبیات

پیارادر جامعه ارتقای گنوی فراهم می‌نماید

جامعه امروزی، کارشناس را نیز پیشوازی

مترقی با محظوی برداشت های واقعی از حقایق

محظی و زمانی و با اتصال به احساس و عوامل

و تامین راحت های ارتكا جویانه بشری با تلاش

زنگن خود، غالباً وظایف و کار های اصلی

تابصورت پیشی بتواند به تجدیدتیر و های دیگری را بسینه دارد. آن فراغت های درازیکه

ازین رفته جسمی، دماغی و روحی خود برواد

برای بیشتر شاعران کنونی بود، بسیاری و جانب آینده پیشگویانتری در حسر گشت

وقت ابرازالدیشه ها و مطالب اخلاقی

تریبونی، عرفانی، فکری، فلسفی، علمی، سیاسی

بنده در صفحه ۵۶

صفحه ۴۳۵

ازدواستار

آیاسنگهای آسمانی فشانه وجود زندگی در کرات دیگر است؟

وعبور ازین طبقه می‌باشد. استادان دانشمندان از مدتها قبل گوشش میکنند با بر رسی دقیق سنگ های پو هنتون کالیفرنیا قطعه سنگی را که در نزدیکی مکسیکو سقوط کرده بود بدقت مورد بر رشی قرار داده تا هنوز هیچکس پدرستی ووضاحت نمیداند این سنگها از کجا می‌آیند و در سطح آن «بو لیکول های بیولوژیک» بیندازند در حالیکه داخل و لی بی کمان آنها رازی در دل آن کاملاً پاک بوده است. اما نهفته دارند که باید فاش کرد. سنگهای آسمانی را می‌توان به دو دسته تقسیم بنمی‌کرد. طبقه او ل از آهن و نکل تشکیل است از داخل سنگهای آسمانی شده اند و طبقه دوم دارای مقدار زیادی کربن می‌باشند، بعضی ازین سنگها حاوی اسیدهای آمینه از مشتقات برو تین یعنی ماده زنده که دارای زندگی هستند بز مین میرسد. در داخل بعضی ازین سنگها اینکه آیا این سنگ‌ها نشانه موادی که برای زندگی لازم است وجود زندگی در کرات دیگر هستند؟ سوالی است که نمی‌توان با آن بدین عقیده است که با جمع کردن پاسخ قطعی داد. زیرا بسیاری از سنگهای متعدد آسمانی و بر رشی موادی که درین سنگها وجود دارد در باره آنها میتوان با اسرار حیات نتیجه آلو دگی آنها در زمین یا هنگام برخورد با اتمو سفیرزمین فرستنده: احمد شعیب پر جوش

از: عظیم

احساس غربت

من در مانده و ناکام غربت زیس خوارو ذلیل است نام غربت غربت خدایا گردد حساس دادی نه اندازش دیگر در دام غربت

جبان از بسکه صد نیرنگ دارد حوادث های ر تکارنگ دارد زبس دارند ها بیداد کردند غریبیش از غریبیش تنگ دارد

ذلیل و خوار بد نام غربت من در مانده نام غربی ولی چون ز هر از جام غربی

غريبی دشمن جانم تو بودی بلای دین و ایمانم تو بودی غریبی قاتل شور و نشا طم شکست عشق سو زانم تو بودی

غريبی غصه و در دت شریفست غريبي عالم سردن شریفست غرور و عزت نفس و صبو ری اگر هست خاصه مردت شریفست

است.

باوج اخلاق نمی‌توان رسید اما هر چه بالاتر برویم منظره دنیا وسیعتر و زیباتر و مصقاً تر می‌شود:

مذاهب، ادب و رسوم مختلف است اما اصل اخلاق همه جا یکی است علم اخلاق از هر علمی واجب تراست، ساده و طبیعی رفتار کردن، خلق خوب، بول را بچی است که با هر نعمتی عرض می‌شود. تربیت اخلاقی برای فرد، کافی است اما اگر ملتی علم و اخلاق را با هم نداشته باشد. بد بخت

نکته‌های اخلاقی

خلق خوش، چرا غی است که صفات خوب ما را روشن می‌کند و بر صفات بدما سایه می‌اندازد.

استحکام اخلاق و استواری می‌تواند جا نشین سایر مزایا باشد اما هیچ نعمتی جای آنرا نمی‌کیرد. از هر خود سازی و خود نمایی پسندیده تر و دلپذیر تر است. «فرستنده نریمان، ن»

چرا خستگی شویم؟



خستگی یک نوع مسمو می‌باشد وقتی یکی از عضلات بدن کار می‌کند سیدلاکتیک تو لید می‌شود و اگر اسیدلاکتیک بدن خارج شود خستگی از تن در می‌رود و قتن عضلات کار می‌کند مواد دیگری نیز در بدن ما تو لید می‌شود که به آن‌ها نام سیوم خستگی «داده شده» است. چون این مواد به سر اسر می‌دهن بخصوص مغز می‌رود و بدن احساس خستگی می‌کند.

دانشمندان آز ما یش های جالبی در مورد خستگی انجام داده اند اگر خون یک سک را که از خستگی بخواب رفته به بدن سک دیگری تزریق کنند سک دومی نیز بلا فاصله تبدیل به یک سک خسته می‌شود و اگر خون یک سک سر حال را به یک سک خسته تزریق کنند، سک خسته سر حال می‌آید.

ولی خستگی فقط یک رشتہ فعلی و اتفاعات کیمیاگی نیست بلکه جنبه «بیو لوژیک» نیز دارد رد کردن خستگی از بدن بدراء های کیمیاگی خارج گردد و لی در مورد خستگی کار درستی نیست، انسان با یهد عمومی بدن، بهترین کار خواه بیدن استراحت کند تا بدن به اصطلاح است!

از نو چارج شود. گاهی، فعالیت از خستگی بدن ارسالی بیقله آمده



نورمحمد « سپیم »

افیشتاين

دانشمند نا می آیکه در امور

سیاسی نیز فعالیت داشت

راه پیروزی رادر جهان

دانش باید جست

زیرا دانش و معرفت همچون چراغی است که دل شب را می شکافد و به بهترین وجهی طی طریق می کند. و این مشعل فروزان را با خود داشتن، مایه خوشبختی و نویدگر پیروزی است.

جهان معرفت چون ستاره در خشانی است که به ظلمت بست پازده و گلک طبیعت را به انکشتر طلایی رنگ خود مزین می سازد و همچون الماس برندۀ شیشه خود پرستی را شگافت. متوجه حفظ نوامیس جا معه اش می نماید و بالاخره چون بحر است که هر قدر از آن نوشید و هر قدر از آن در آبیاری باع امید صرف کرد تمام خواهد داشت.

بس بیانید از یعن آب بنو شیم و ازین انکشتر به گلک خود گئیم و در روشنی و شعله این ستاره در خشان، کشته فلاح جامعه خویش را در پهنه وسیع این بحر برآئیم تا بتوانیم به نقطه مطلوب خود برسیم. و آنکه است که از تیر کمر شکن نا بخردی تجاه یافته ایم و پیروز هندانه و بدون کدام ترس از موانع، زندگی خود را در گیتی رفاه رو به راه ساخته ایم.

از محمد نعیم « وفایی »

رباعی های عیدی

ای دوست بیامشب که مهمانت کنم
آی و شادم ساز جان بقر بانت کنم

یک بوسه برای عاشقان بسیار است
بیا بو سه بدجهان من غدر میار که آن تخفه که میدهی مرای بسیار است

من چون تن تو، توجان من باشی به عید
توببل خوش زبان من باشی به عید

خوشحالی عیدی ای او سرم زار بود
در چه حالی؟ یار تو بیمار بود

دوست دارم غصه ندارم عید است
در راه عشق تو گلم چون عید است

عید است بیا تاجان بقر بانت کنم
بی دیدن روی تو مرآ شادی نیست

عید عاشقان دیدن روی یار است
بیا بو سه بدجهان من غدر میار

خواهم که هم کلام من باشی به عید
هردو یکدل و محبوب زیبا باشیم

بی او روز روشن بسرم تار بود
خبر برسانید به محبو ب من

محبوب من تخفه ندارم عید است
زانکه من بقر بان کنم جان خود

انشتاین در ۱۴ مارچ ۱۸۸۹ در شهر اولم واقع در ایالت ورتبرگ آلمان دیده بچنان گشود. انشتاین در مدارس مونیخ و شا مهوان به تعلیم پرداخت و در یو ہنتوں زوریخ به کسب تحصیلات عالی ادامه داد. سپس تا بعیت سو یسی را پذیرفت و در ۱۹۰۱ بخاطر معيشت عضو اداره ثبت اختراعات شد. او نتایج فر ضمیمه های خود را در محاسبه قوه جا ذبه و نجوم تا آنجا که بیش از نیو یون بتحقیقات این رشته کمک کرد. از کارهای علمی و دانشی او مطالعه در حرکت ذرات حرارت است همچنان قا نون تشبع و سنجش نور و اثرا فوتوالکتریک نیز از جمله کارهای علمی وی می باشد.

انشتاین با بر سر اقتدار آمدن نازی ها رخت سفر بریست و راهی امریکا گردید. در آنجا مستقر شده تابعیت قبول کرد و در یو ہنتوں بریستون بکار مطالعه و تحقیق مشغول شد.

او در کارهای سیاسی بخصوص مسایل مربوط به صیهو نیز فعالیت داشت وهم او بود که نامه ای به روزولت رئیس جمهور امریکا نوشته و بانی شروع تحقیقات اتمی گردید.

انشتاین در سال ۱۹۵۵ در امریکا در گذشت.

ارسالی: احمد جاوید گلی



بز کشی از سپور تپای باستانی و هیجان انگیز که شهربت جهانی

داد

نحوه ۲۸

آیا هیچ‌و اهی دگیسوان زنی با داشته باشد؟

شکل ظاهری یک زن معرف ذوق و سلیقه او بوده و او را در انتظار محبوب و دوست داشتند
با بر عکس آن، جلوه می‌دهد.

آنچه در قدم اول و در یک نگاه سطحی دیده می‌شود گیسوان شماست میتوانید که با اندیش
توجه به آن بروزیابی خود بیافزایید، هو های شما نیز مانند اعضا دیگر بدن تان جان
دارند به شستشو به آفتاب، به ویتامین‌های مختلف و به توجه و حفاظت نیاز دارند و شما
میتوانید با اندیشی و سیدگی گیسوان زیبایی داشته باشد که بروزیابی چهره تان، جلوه
تازه بی پنهان.



زن ریچهاردیو ارمیز

زن همیشه، چه در آن سال هایی که چون
جبان نتوانسته، آنرا از دوش زنان بس را داده
برده ای درختکال مرد اسیر بود وجه در عهدی
هرگز هم نخواهد توانست.

که اورا من فروختند وجه درین عصری که
زن، باطیعت به خصوصی بازیابی و
نموده اند، میتوانند نیز میتوانند
ظرافت، با خلقت طبیعی اش و سیله‌یی است
همدوش مردان از حقوق مساوی برخوردار است.
برای بقای نسل بشر برای تربیه فرزندان
در چهار دیوار منزد و تلقیه معین داشته وظیفه‌یی
که سیر تکامل زمان و تحولات عمیق اجتماعی
و برای تنظیم زندگی هشتاد و پر اندیش مرد.

زن همیشه هردو زنی، در زیریک سقف زندگی
را باهم آغاز میکند دوران تازه بی داشروع
کرده اند که هر یک در قبال همیگر، مکلفیست
هاوسوولیت هایی دارند.

زن در قدم اول، سروسامان بخشیدن به
زندگی مرد، تربیه فرزندان سالم بوجود آوردن
فضای گرم و صمیمی برای همسر رایه عهد
دارد. این زن است که عشق به خانه، عشق
به فرزند، عشق به زندگی، عشق به وظیفه
رادر دل همسرش میتواند بوجود بیاورد.

و همین زن است که میتواند، هر دو از زندگی
از خانواده، از عشق وبالآخره از همه چیز متنفر
سازد. پس طوری که می‌بینیم زن این موجود
فارغ نکلشیست، و مسئولیت‌های دارد که در جارد بوار
منزد باید به آن توجه کند و برای سعادت
فamilی در راه انجام آن از هیچ‌گونه تلاش در بیغ
نورزد.

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تریا نظری معلمہ لیسه حرمه جلالی: به مناسبت سال بین‌المللی زن

چرا از حقوق زن دفاع میکنیم؟

زنان نه تنها از لحاظ انسان بودن بلکه از کشورها از لحاظ وضع اجتماعی در شرایط نادرستی
این لحاظ که دامان شان نخستین دبستان زندگی میکنند نسباً ناچاریه مابلکه وظیفه انسانی
پسریت قبول شده است سزاوار احترام عر افغان است که برای زدوده شدن
و تکریم اند، این تکریم در همه از همه تعیت این تبرگی از دامان جامعه ها با استفاده از اعتماد
شرایط معین مناسبات اجتماعی با فرازو نشیب وسائل قانونی دست بکار شود تا در بررسی
دیگری پیشوایان ادیان و مذاهب و دین بران و از این عارف این دین این این این این این این این این
اجتماعی پسریت را بسوی روشنایی و عمر فت عوا ملیکه به حیثیت و کرامت زن لطفه
رهنماهی گردند و هرگذام در ساحه امکانات، از میزند مرفعه گردد. این است ضرورت ما،
حق زن و حق مادر، بدفاع برداختند، چنانچه از
در دفاع از حقوق زن، در دفاع آن موجودی که همه
افتخارات بشری مرهون و مدبون است. دو
خانه سال بین‌المللی زن رایه تمام زنان
جهان و مخصوصاً زنان رنج دیده کشود عزیز
مالفغانستان تبریک می‌گوییم، زنده باد باغلی
محمد داد نیس دولت و بیان گذاشت نسوان
در افغانستان، پایانده باد جمهوریت
افغانستان. زن رایه تمام زنان
زاده ای درختکال مرد اسیر بود و جه در عهدی
که اورا من فروختند وجه درین عصری که
هنوز مردان از حقوق مساوی برخوردار است.
در افغانستان، پایانده باد جمهوریت
افغانستان.

زن رایه تفاوتیکه تاییش از پیدایش آئین
اسلام با مرداد است در بیشتر حقوق اجتماعی و
مدنی همچنین در وظایف و تکالیف فردی و
اجتماعی با مردم مساوی دانسته در جمیع مصالح و
منافع مساوی و مشترک است خانه است.
است. پس وظیفه هر مسلمان واقعی اینست که
بااطاعت ای احکام این کتاب بزرگ، ارشادات
بیغمبر اسلام را در کنند
و آنرا برای بیرون نسل انسانی درستگر دفاع
از حقوق حقه زن نیز حمایت و میانت نماید.
البته از نگاه مسلمان بودن باید به آن
معتقد و با بند بود در حالیکه نکاه همه جانبه
علم و تکالیف مکلفیت های تازه ای را منجذب
عفو جامعه بشری بعضیه انسانها گذاشته
است که مانمیتوانیم آنرا نادیده بگیریم، در
کشور عزیز ما که بانقاد مقررات موضوعه، زن
و مردین بیرون تبعیض حق مساوی حاصل کرده
یعنی انتقال آن از قوه ب فعل یک امر حتمی و
اعلامت از آن وظیفه ملی است که رفاه و ترقی
افغانستان عدی و غایب نباشد آنرا احتمالی کند.
پس در چنین وضعیکه اکثریت بزرگ زنان



زن موجود است که صفا و صمیمیت را در میان نسل بشر خلق می‌کند و بروز میدهد.

تجلیل از سال بین المللی زن



در بروگرام همه اشتراک گنندگان کانسروت با لباس های ملی ملبس بودند.

این جملات هم خیلی زیبا بیان شده‌اند. از زادواد کار (ویان) توسط پیغله فریده معلمه علاوه بر آنکه خودداری شخصیت مستقل است صنف دهن آن لیسه قرائت شده که خیلی عالی در جامعه نیز بعنوان واحد ممتاز و مشخص سروده شده بود تا به و ترتیب کنفرانس را زندگی می‌کند و مقامی بزرگ و پر ارج و ارادا محترم شفیقہ قریشی معلمه و آمرد بیار متمن دری آن لیسه نموده بود که باید از حسن کارش میباشد.

بردان قالون وضع میکند وزنان اخلاق یاد آور شد. قسمت دوم بروگرام رادرامی بسام (زن فدا کار) در دو پرده این درام همچنان بی لزوم نمی‌دانم اگر بگویم که که واقعاً خیلی عالی نوشته شده بود به همان زیبایی حتی دوچند آن توسط شاگردان تمثیل گردید که هر لحظه آن یا کف زدن های من آفرینند.

تمثیل این درام واقعیت تلخی ناشی از افکار و اندیشه های خرافی محض که هر آن هزاران هزار زن و دختر بیکناه قربانی این طرز نظر که هر قرون و سطایی کردیده و بخارط کنامی که مردی از فامیلش هر تک شده بنام بدبه خانه شوهر فرستاده شده و تا آخرین رون حیات شکنجه اورا از پیا در بیارده و

عواطف ایثار و احساسات زنانه اورا نا بود نتوانسته و آن زن راهی که با یهودی بیرون و سرانجام زندگی به عنوان بدلتقی میگردید ایثار میکند و فامیل شوهر را بادادن خون از بدختی نجات میدهد و پسرالدر خود را حیات می بخشید تا آنکه بر همه معلوم میگردد که آنچه در مردم افکر میگرددند اصلاح‌گریشی ندارد.

درام بیان رسید و لی کف زدن های تماشگران خیلی دوام کرد زیرا هر یک تعجب گردند که چه استعداد های شکوف در نهاد این شاگردان نیفته که امیدواریم به اسر شویق مریون و اولیای امور این نهالان آیاری گردند تا استعداد شان تیار شوند و شکوفان گردد.



محنه ای از درام که با گرم‌گوشی از طرف حاضران استقبال شد.

و آرمانهای شریعی خطاب کرده و این تصمیم های همیزیست مسالمت آمیز و مرجع تحقق آنرا یک امروزی عالی و انسانی دانسته و اقدام این موسسه رادرمورد برگزاری و بزرگداشت از مقام معنوی زن سود.

بعد از این پروگرام شعر خیلی عالی خطاب این ران را که متنش این است مورد که مورد علاقه حاضرین قرار گرفت:

خیز توازنسته از یند نژاد
فارغ از زنجیر غوغای زبان
همد و همکام بشتابیم پیش
همه سیل خروشان زمان
تایجو موج تست و پیش آهنج قرن
بر پریم از ساحل فرهنگ قرن

مقاله های پشت و دری پایارچه های شعر از طرف معلمات و شاگردان آن لیسه قرائت گردید که همه بی معنی و بی معنوی بود که ماخوشه های از آن چیده خدمت خوانندگان از جمله تقدیم میداریم:

در قطمه شعر پشتکه (پسخ پیغام) نام
داشت مطلع اش خیلی عالی و متنش از آن هم
عالی بود مانند این مختصریت کعبارت از:
پیخه یم!
کولی شم چه شان جوی کیم
خان نه یو جیان جو ی کیم
بود اکنها میکنیم.

آنهمه چیزهای میدانند یکباره سرور بر آنها مستولی میشند مخصوصاً این سرور آنگاهی دو بالا میکشند که اشعار نفر و دل اینگاهی اواز بسیار زیبای انسنر و کلمات خوش آمدید و صفا آور دید طین انداز میشند و تا پر زه های در میان پرده های انترکت از دهان تمثیل گنندگان برمی آمد و یافته ای باز قصه بسیار زیبا بدرقه هشده و....

کنفرانس با جملات خیر مقدم و تلاوت آیات کلام الله و سرود ملی آغاز و مدیره لیسه میرمن نفیسه ملکیار در حالیکه ازین سال خیلی بخوبی استقبال و مضمون شوایس در مورد موقف و سال بین المللی زن ایراد نمود موصوف در یکی از ایجادهای مضمون خویش چنین تذکر داد: (مسلم است که علیخ، انشکاف و مساوات یعنی ارکان اساسی کاخ سعادت واقعی بشری تحقق یافیر خواهد بود مگراینکه زن یعنی نیمی از بیکر اجتماع بشری سبب ارزشی و خور موجودیت خود را بدرستی انجام دهد).

وی همچنان ملل متحد را مظیر واقعی آرزو

عشق

برای مردم بی عشق دنیاگورستان وسیعی است . . . (افلاطون)
 - وقتی که عشق و شفیقی از دل بر خیزد زیبای بحساب نمی آید .
 - عشق خساراتی را جبران میکند که بدرستی ممکن نیست .
 (مونتی)
 - شیوه‌ین ترین لحظه عشق در ربد نخستین بو سه است .
 (عربی)
 - عشق بر با لیست که پرورد گار جهان به انسان از معان داده
 است تابتواند به آسمان ها پرواز کند و یا نزدیک شود .
 (آنریکل)
 - عشق واقعی نسبت بیش زن پاکترین و مقدس ترین بیوند
 زندگیست . . .
 (زان راک روسو)



صفاتیکه دیگران دوست دارند

بعضی از افراد صفاتی دارند که موجب رحمت دیگران میکردند . اگر شما بتوانید از داشتن این صفات اجتناب کنید صد درصد شخصیت خود را بالا بردید اید .

درین جا بعضی از این صفات را مذکور میشویم .

عدم اعتماد - همیشه بوعده که میکنید وفا کنید و دین خود را ادا نمایید . مثلا اگر شما وعده کرده اید که در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بدعوتی بروید پس بکوشید که حتما در ساعت مقرره بدعوت بروید و اگر بیش آمدی برای شما رخ داد که شما را از رفتن بازمیدارد قبلو یا در موقع طرف را آگاه سازید . سعی کنید ازین لحاظ موجبات نا راحتی دیگران را فراهم نکنید زیرا انتظار کشیدن بد دردی است .

شخصیکه وعده ملاقات دارد و بادعوت شده است اگر برسر موقع حاضر نمیشود سرفتی از وقت یافعمر او کرده است و همین عدم توجه به وقت خود و دیگران موجب سلب اعتماد میشود . یک زمان ناوقت آمدن بدعوت و مجلس نشانه تشخیص محسوب میشود اما حالا به منزله بی انصباطی و بی اعتنایی ویشت پازدن به آداب معاشرت است .

آنایکه برسر و عده حاضر میشوند اشخاص فهمیده و با هوش اند که نمی خواهند دیگران در موردشان قضایت نمایند که انسانهای وعده خلاف اند .

امروز وقت و زمان ارزش خا صی دارد که تلف کردن آن گناه بزرگی محسوب میگردد .



جوانان وروابط خانوادگی

میدانیم که وقتی یک جوان ازدواج میکند و تشکیل خانواده را میدهد ، خواه نا خواه ، ناگزیر و مجبور خواهد بود که با مقداری از آزادی های که در زمان تجرد داشته است وداع کند و بیمه مسؤولیت های جدیدی که در چارچوب خانواده برایش محدودیت های وضع نموده متوجه گردد و مسؤولیت های آنرا متعقل گردد . در چنین شرایط یک جوان نباید توقع داشته باشد که وقتی بخانه می آید بخارتر اینکه در طول روز کار کرده است روی یک راحت چوکی لم بدهد ، سکرت روشن کند روز نامه بخواند و بدیگر مسایل زندگی از قبیل تربیه اولاد ، رسیدگی به امور خانه وغیره توجه نداشته باشد .

زندگی سعادت مندانه زمانی بسیاره میشود که جوانان ما به مسؤولیت های اصلی و فرعی خود در خانواده توجه داشته باشند . و همکاری در زمینه های مختلف حیاتی را صرف وظیفه یکطرف و یک جانبی نپندارند . مثلا یک جوان که تازه تشکیل خانواده را داده است نماید فکر کند که تربیة اولاد ، رسیدگی به درس و مشق بجهه ، بختن و تهیه غذا تما مایدوش زن است ، در صورتیکه امروز اکثر از زن ها دوش بدوش همسران خویش کار میکنند و رحمت میکشند در چنین شرایط آیا گناه نیست که مسؤولیت عام و تمام را بدوش زن گذاشت ؟

آن عده جواناییکه به وظایف و تعابرات همسر شان بی اعتنا اند و متوجه نیستند که همسر شان نیز در طول یک هفته بر علاوه کار منزل در اداره نیز کار کرده و خسته شده و نیاز مند استراحت و تفریع میباشد در چنین شرایط اگر شو هران شان به این مسایل تو جه نمیکند بزود ترین فرصت شیرازه زندگی آنها از هم گسیخته میگردد .

بسیاری از کدورت ها که آتش نفاق را در خانواده ها می اندازد همین مسایل بظاهر ساده و بیش بافتاده میباشد . زنیکه بار هامیکوشد از هر نگاه و سایل استراحت و خوشی شو هرش را مهیا نماید اگر از طرف شو هرش بابی اعتنایی تلقی میشود خواه نا خواه روزی بیمانه صبرش لبریز شده و آتش اختلاف و نفاق که باعث بر بادی خانواده ها است . سر انجام زندگی خانواده را که در ابتدای بیان آرزو و امید شروع نموده اند با این شکلی آن بایان میدهند .

جوان کیست؟

کلمه جوان به آنعدد اطلاق میگردد که حقیقتاً صفات و ممیزات یک جوان را دارا باشد زیرا امروز بار مسؤولیت آینده بدوش جوانان بوده وهمه آرزو دارند تا جوانان را در میدان عمل با آنهمه علاوه و ذوق در راه خدمت بوطن و مردم وطنش به چشم سر بیینند.

یک جوان واقعی باید ثابت ساخته بتواند آنچه در گفتارش است در عمل نیز آنرا ظاهر سازد به عقیده من یک جوان باید از هیچ گونه موانع و مشکلات نه هراسیده و آنچه خدا و خلق و قانون برایش لازم دانسته پیغله ملالی «فضل» متعلم صنف باکمال غفت و راستکاری انجام یاز دهم لیسه رابعه بلخی دهد.



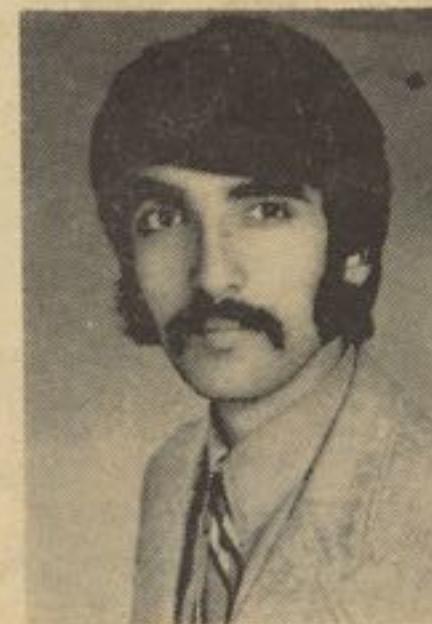
من عقیده دارم که کلمه جوان به کسانی اطلاق میگردد که دارای فکر جوان باشد.

منظورم از فکر جوان این نیست تقليد از مود و مود برستی و روش های که باعث انحراف جوان گردد و اورا از راه راست منحرف گرداند. بلکه منظورم اینست که جوان باید دارای مفکره عالی توسعه و تحصیل دانش و علم برای خویش باشد. تا ازین راه بتواند خدمتی برای جامعه خود نماید.



بناغلی حسام الدین امیری:

-بلی جوان کسی را میتوان گفت که وظایف و مسؤولیت های خود را دربرابر فاصله خود، قریب خود وبالاخره جا مده خود بدرستی در کرده و به واقعیت و ارزش های مادی و معنوی آن بپرسد. جوان بهترین ممثل است که میتواند بهترین رول وطنیستی و نوع خواهی را در برابر اطفال امروز که همه مردان فردا اند بازی نماید و آنها را به واقعیت های زندگی شان آشنا سازد. جوان کسی است که مقادیر جامعه خود را نسبت به مفاد شخصی ترجیح دهد و بالاخره جوان کسی است که شب و روز برای بدست آوردن یک زندگی هرفه و آرام از راه



بعلم: جمعه گل حکمت

گروه مشکل من بکشائید

از قرار معلوم من برای ازدواج ساخته نشده ام و گرنه میباشد در کمال خوشبختی و سعادت امروز از خودزنی میداشتم و زندگی که برایم سعادت بار می بود تهیه میدیدم.

ولی افسوس که من باید تا آخر عمر در تجرد زندگی کنم و از مزایای یک زندگی مشترک محروم باشم، فکر نکنید که مریض امویا مبتلا به بیماری روحی هستم. بلکه شرایطنا مساعد اقتصادی و فا میلی من باعث شده که از ازدواج خود داری کنم زیرا فکر میکنم با این رسم و رواج های که ما داریم اگر بخواهیم ازدواج کنم باید یکانه سر پناه خویش را که از پدرم باقی مانده و تقریباً ده نفر در آن زندگانی داریم بفروشم و یادار گرو بکذارم تا بتوانم از خروج ومصارف کمر شکن عرو سی بدر شوم.

شما بگوئید که چطور میتوانم با چنین شرایط ازدواج کنم و تشکیل خانواده را دهم؟

(ف، ع)

نویسنده عزیز بناغلی ف، ع :

از نامه شما تعجب میکنیم چطور امکان دارد در صورتیکه شما جوانید ولی میگوئید که از قرار معلوم برای ازدواج ساخته نشده ام و هم از نامه تان نفهمیدیم که آیا دختری اید آل خود را یافته اید؟ یا خیر! اگر یافته اید چرا با فا میل دختر از نزدیک تماس نکرته و مشکل تان را با آنها در میان نگداشتند اید مایقین کامل داریم که امروز بسیاری از فامیل این احساس را درک کرده اند که بول و مصارف بی جا جر اینکه خانواده ها را برشان و اقتصاد آنها متزلزل سازد دیگر سودی ندارد. و اگر تا حال موفق نشده اید که دختر مورد نظر خود را بیابید پس چطور قضایت میگنید که فا میل دختر توقعات مالی زیادی از شما دارد. بپر حال شما در زندگی تباید زو د مایوس گردید هنوز جوان هستید و نیروی کار و فعالیت در شما موجود است و اولتر از همه مقدمات یک زندگی را که عبارت یک سرینه که بتوانید در آن به آرامی و راحتی زندگی کنید برای خویش مهیا ساخته و بعد در فکر ازدواج بیفتید. البته زندگی اکر هر قدر ساده و بدو ن از تکلف باشد بیشتر لطف دارد تا به زندگی مجلل که باعث ن راحتی انسان گردد. به امید خوشبختی شما.

روش جوانان در محیط امروز

کوشش درین نهایت وقsmi روشن خود را در پیش بگیرید که دیگران آنرا جوان بنا مند واقعیات جوان باید در مقابل ناملایمات زندگی مقاومت داشته باشد و هیچ وقت نباید که معنویات خود را بیازد.

یکی از وظایف عمد و اساسی جوانان آنست که مکلفیت ها و مستولیت های را که جامعه بدوش آنها نهاده باکمال میل و اما نست داری انجام نمایند زیرا همین جوانان اند که مستولین واقعی



پیشرفت و اعتلای کشور عزیز خویش می باشند و باید با عزم و اراده محکم راه ترقی را برای آینده گان باز نموده و مصادر خدمتی گرددند. به عقیده من بهترین راه خدمت اینست

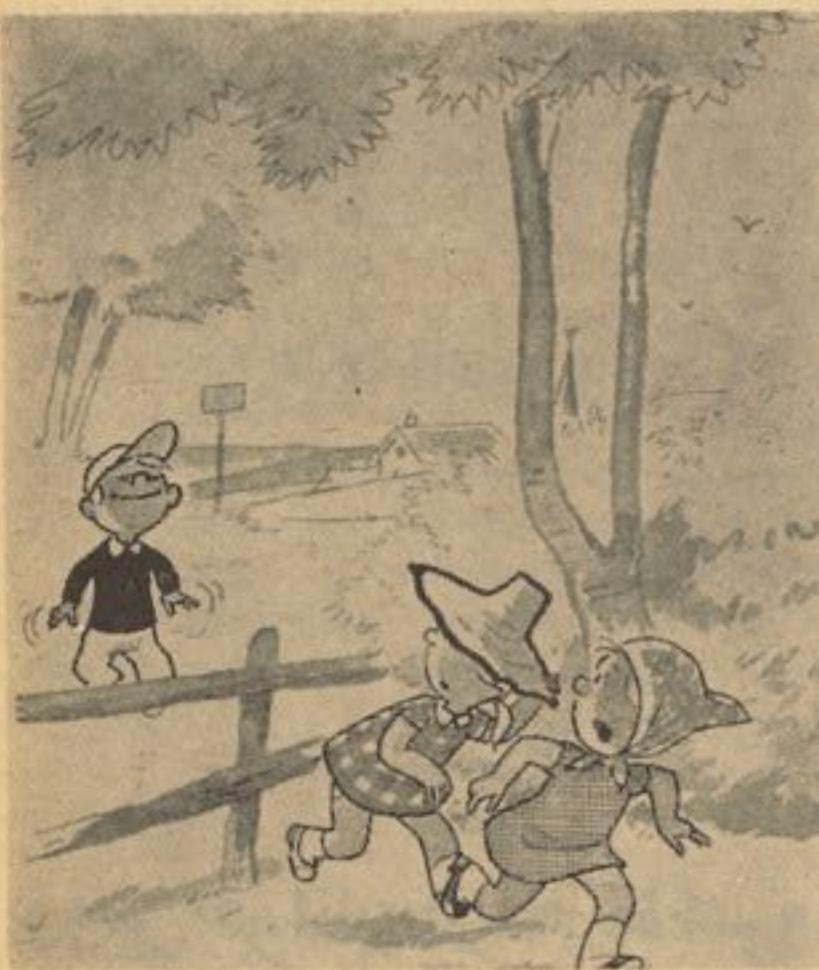
که وظایف خود را باکمال صداقت و راستی و امانت داری انجام دهند. نوشته: از تریمان، (ن) متعلم صنف دهم لیسه عالی عالی

سل جوان که مشعل نهضت های اجتماعی در کشور اند دیگر نباید در تخیل زندگی کنند و واقعیت های امروزی را نادیده گیرند.

جوانان باید هدف های مشخص و ایده‌الوزی های ارتقا یابی و سالم در مورد جامعه داشته و در راه رسیدن به این مامول از عیجگونه سعی و

خانم هسن

خانمی با وجود این که سن و سالی
از او گذشته بود هر روز خود را
آرایش و خودش را زیبا میساخت!
یک روز دریک مجلس ضیافت از
مردی - که در گنارش بود - پرسید:
- این آقایی را - که ده دقیقه
است - باین اصرار به من نگاه
میکند، می شناسید؟
آن هر دbla فاصله جواب داد:
- بله خانم... این آقا عتیقه
فروش است!



پسر باغبان به دوستانش: فرار کنید که حالا پدرم کمی آید

سیخن گوی

شخصی صاحب ذوق از بازار یک طوطی خریده برای خانمیش به خانه
فرستاد.

خانم هم طوطی را سرخ کرده برای ناوار حاضر نمود، و قتنی که
آن شخص به منزل آمد، پرسید:

- برندۀ بی - که فرستادم - چه شد؟

خانم گفت:

- حاضر است برای ناوار سرخ کرده ام.

آن شخص گفت:

- آه! عجب، این برندۀ زیما حرف می زد!

خانم جواب داد:

- اگر حرف می زد، پس چرا وقتی سرخ را با کارد بربدم، برایم هیچ
نگفت:



آه ای بچه یک لحظه مرا نمی گذاری به مطالعه

تخم مرغ روز

خانمی - برای تعلیمات و استراحت به دهکده بی رفته بود . روزی برای خرید تخم مرغ به مرد دهقان گفت :

- من دوازده عدد تخم مرغ ضرورت دارم !

دهقان گفت :

- کمی تا مل کنید . .. من فورا برای شما تبیه خواهم کرد !

خانم اضافه کرد :

- اما متوجه باشید - که تخم مرغ روز باشد !

مرد دهقان لبخندی زد و گفت :

- مطمئن باشید ، خانم ! ... همه تخم مرغ هامال روز است ! چون شبها مرغ های ما می خوابند و تخم نمی کنند !



بدون شرج

این بچه‌ها

بچه بی سنگی پر تاب کرده و شیشه خانه بی را شکسته بود ، زن صاحب خانه اورا دشتمان داده و می خواست او را لت و گوب کند !

بچه گفت :

- پدرم شیشه فروش است !

اجازه بد هید او را بیاورم تا شیشه پنجره شما را مفت و مجانی بیندازدا

زن قبول کرد ، چند دقیقه بعد مردی آمد و شیشه سالم به پنجره انداخت .

وقتی کارش تمام شد گفت :

قیمت این شیشه صد افغانی میشود !

زن گفت :

- بول هم می خواهید ! مگر شما پدر آن بچه نیستید ؟

گفت :

نی ، خانم ! ... او به من گفت :

- شما مادرش هستید !!



یکصد و بیست کیلو

مرد دیوانه بی به اداره بو لیس مراجعه کرد و گفت :

- آیا شما دیوانه بی را ندیده اید ؟

ما مور پولیس گفت :

- اگر ممکن است نشانی او را بد همیشگی ؟ .. شاید پیدایش کنیم !

دیوانه گفت :

- او مردی است لاغر اندام و خیلی کوتاه قد و وزن بدنش هم یکصد و بیست کیلو است !

ما مور پولیس با تعجب گفت !

- چه طور ممکن است مردی لاغر باشد و هم کوتاه و هم صد و بیست کیلو وزن داشته باشد !

مرد دیوانه خنده بی کرد و گفت :

- آقا جان ، من که گفتم : او دیوانه است ! ..

آدم دیوانه همه چیزش غیر طبیعی است ! ..

تهدید

مادر به دخترش می گفت !

- چرا وقتی زان ترا بو سید ، هر صدا نکردن ؟

آخر تهدیدم کرد ، مادر جان !

- تهدید کرد ؟

- بله ، تهدید کرد که : اگر به تو بگویم دیگر هرگز مرا نخواهد بوسید !

مادر و پسر

پسری و مادری - که هردو ابله بودند - در صحرایی بر سر چا هی رسیدند که در قعر آن آب زلال بود . پسر در چاه فرو نگریست و عکس خود را دید ! فریاد کشید که :

- ای مادر ، بیا بین که مردی در قعر این چاه است .

مادر پهلوی پسر خود آمد ، و بین چاه را نگریست و گفت :

- بله ، آن زن با مرد ، در چاهه می کند .



آقا بیخشید : مریضان تان فرار کرده است .

سره ددوي حقوق په ودو نو
باندي زيات تائير اچو لی دي دمپر ونو
نه دېنځو انتظارونه او غوښتنۍ بي
له دينه چه هدف معلوم شوي وي د
زياتو خلکو کورني ڙوند ته یې
پلهه وهلي ده هغه بشخې او میرهنۍ
چه په واقعيت باندي نهوي پوهيدلې
دزيات تهديد او کړاو سره مخامن
کېږي خپل واقعيت په ډيری اسانۍ
سره له لاسه ور کوي حال داچه بايد
په دې باندي بشي پوهيد لې وي چه د
ڙوند مفهوم خهشى دی او د خهشى
دباره انتظار ياسې مګريو شمير همدګه
فران دی چه دېنځو د حقوق قسو
څخه یې ستر گې پته کړي او دی ته
ناو چمتو شوي چه بشخې دی دنرانو
سره یوشان دپوره آزادی او حقوقو
څخه برخورداره بشي په اوس وخت کې
دخلو ميرمنو سره یه کور نيو چارو
کېښي زياتي مرستي کوي او زيار ياسې
چه بشخې هم هغوارزو ګانو تهور سیني
چه وزرسې لاس او پېښي وهی،
زیا تې هغه بشخې چه د کورني
ڙوند چاري یې په مينه او محبت
باندي شروع کړي دکورنه د باندي
رسمی دندی هم په غاړه لري چه د کور
نه د باندي دکار اجرا کو ل دنۍ معنى
نه لري چه حقوق تر لاسه کړي او یا هر
راز مشغو ليت چه وويني ور باندي
خان بخت او مصروف وسا تې،
کله چه له دغه راز ميرمنونه پوهنتنه
وشوه چه راتلو نکي ڙوند به یې د موجوده
ڙوند نه بشه وي او که نه په دې عقيده
وي چه ڏدغه وخت خلک ډير لپ دی
ته حاضر شوي چه د ڙوندانه د
ښکلاتو سره دی مخامن شې او که
چير ته خپلی غوښتنۍ په واقعيت
باندي بنا کړي نو په هره لحظه کې
به یې دخبل ڙوندانه څخه بشه او په
زړه پوري لذت هم اخستي وي او د
خپل ڙوند ددا یمي ملګري سره به یې بشه
روابط هم ټينګ کړي وي،
په دی کېښي شک نشته چه د نتنۍ
ڙوند غوښتنۍ او خواهشات او یاد
ننۍ ڙوند دعلم او پوهې چتک پر مختګ
دېخوا په خير نه دی پا تې شوي چه
ددغور پر مختګو نو په ځنګ کېښي د
خوانانو او پېغلو عقاید واده ستنۍ
لا پسی ګلکۍ کړي او د خيل راتلو
نکي ڙوندانه دېر پېښو درولو دباره
په زړه پوري هلي خلی هم سر ته
رسولي چه د کورني ڙوند صحنه یې
ديو، بل په نظر یاتو او مشورو با ندي
لا پسی په زړه پوري کړي او د ڙوند
غوښتنو ته یې ديو، بل په مرمنه
مشيت خوابونه هم ويلی دی چه د
واده د نیکمر غی را زتر ینه ډير بشه
ښکاري،

په واده کښی د نیک مرغی عوامل

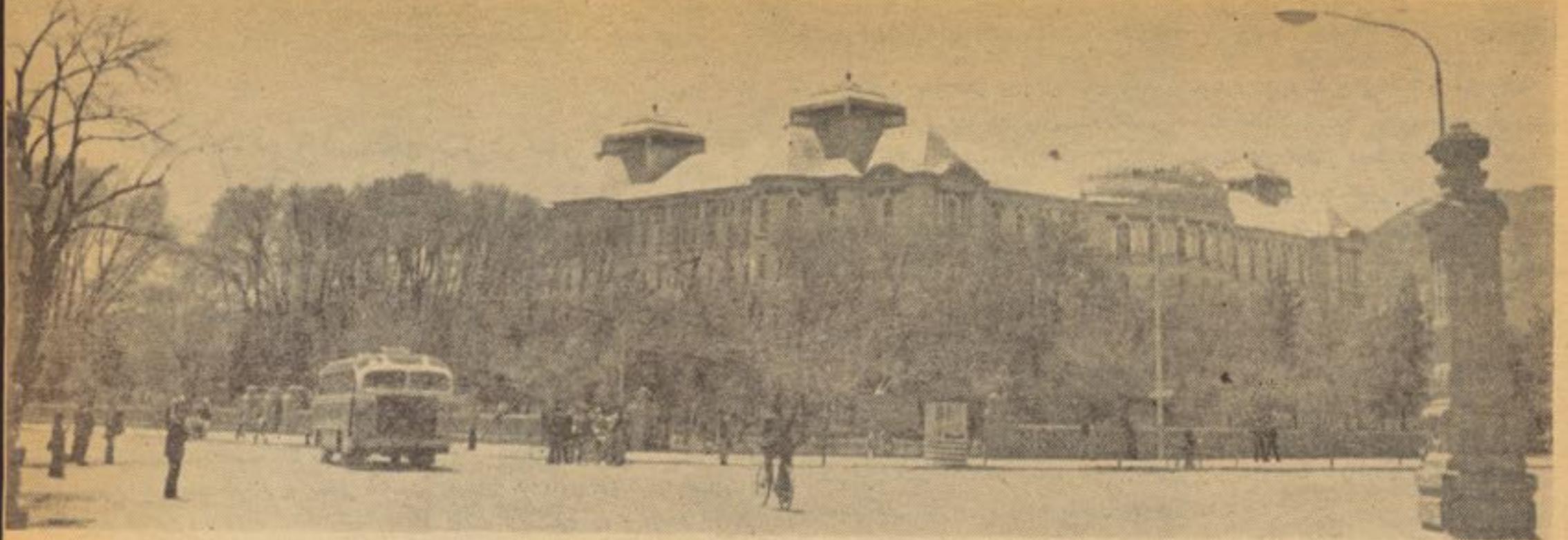
مو نېن دامنو چه دیوی پېغلى او
خوان په گډه ڙوند یاندی درُوندانه
ټولی ماتی گو ډی سمون مومی او ددوی
دمشرو په اساس درُوند په ینه کي
بد لون هم پیدا ڪپري،

رسوی داسی عقیده لری چه په دواهه چاری بهی په میلی سره وندانه کبی مهیم شی هفه دی چهد سرته رسید لی وی خو هفه خلک په ژوندانه په میماتو باندی یوهید. چدد خو شبختی په نومی په خپل وی یوی بلی میر منی پهیل چه زه میل سره دواهونو چاری سر ته دی انتظار لرم هفه شه چه زه کوم رسو لی اوی دخپلی میرمنی موجو- یا هفه خه چه زه بی وایم زما میره دیت ورته زده توری پیدا کپری خو باید ونه منی زه په دی پوهیدم چه هفه خلک چه په دوهم گروپ کبی خینو مواردو کبی بی زماخخه بی خای نیو لی دراتلو نکی ژوند هم راخی خودغه دوخت او هو قع دبقا او خو شبختی دیاره زیبا ته دنبه گذران نتیجه وه چه مونبر امیدواری ورته پیدا شوی ده بله چله بی دغه راز وادونه په «دام» تعییر واره بی دژوند دایمی اویه زپه پوری کوی اووایی چه په دادونو کبی زمونن لکری پاتی کپری یو ، آزادی دمنځ نه تللی ده ،

یو شمیر خلکو چه ددی احساس کاوه چه زمونبر دشیریک ژوندانه زام به پیر لپ وی تو شکا یت به بی اوه او زیاتو له بی په غلطه موای کو لی چه زمونبر دژوندا نه و بنتنو ته دی خواب ووایی خینی میرمنی داسی فکر کوی چه ددوی پیرو نه دی دتیزی په خیر سخت که چیزی په گپر وند کبی دجنSSI زه ولری او ګله چه فکر کوی دغه رابطه نه دامکان ور نه دی او میر ونه هم متخصی صانو په مرسته باید له منځ نورو خلکو په خیر پیر کمزوری نه وا استل شی که چیزی ژوند په بیعتو نه لری او خانونه دماتی سره واقعی تو ګه وخپل شی تو په دی به خا منځ ګوری نود ژوندانه ددواه هر میره او هری میرمنی اعترا ف باره چندان امیدواره هم نه وی د کپری وی چه دخپل ګله ژوند جونکپری ورنیو چارو روح پیژندو نکو او- ته بی په خپله اوراچو لی دی،

و زیبو چارو روح یېزندو ندو او
شماورینو هم دغه مو ضرع دکورنی
وند دبربادی او تخر یې نمونه
کارونه دی پهجا باندی په اجباری
تو گهومتل شی خو ژوند دادی چه
هره بسخه او میرمن دخیل ژوند د
ندی خپلی جپری نه شی حل کو لی
په غلطه تعییر کوي، دمشکلا تو
په غلطه تعییر کوي، دمشکلا تو
فهه او پوهه له نظره تیره کپری او
حل کولو دپاره تجربه او پوهه
هغى سره سم دخیل ژوندانه غوبنمنو
هر سپری او هری میرمنی خپل کاردى
تە خوابونه و وايى سیالى او رقا بت
ر زېر دجیرو خلکو سره دواهه په باره
تلى حکم کوي چەدھینو میرمنو دخوبى
په چەد خینو وادونو موده زیاته او
دپاره دی یوشمىن میرونه په خان
باىندى تکلیفونه ومنى دیو، بل نەدى
پەيپەن بە كەمە وە تاماس نیولى دى خوبە
پەھر دول چەوی پىسى تر لاسە كپری
او دغە راز هوه مو نوتە دى خوابونه
خاخانچ شوئى يو يوه چەلە عقه خلک چەپە
موق او ذوق بى دواهه چارى سرتە
و وايى چەداكار دکورنی ژوند ساحە
تنگوی او د بسخى او میره گە ژوند
بسخى بە بى دخو شبختى احسا سى
اوە او بىل گروپ هقه خلک وو چەد
دبىخو د آزادى نەھىست او نارينه وو

هغه ودونه او کورزدي چهد هلك او نجلی به موافقه سرتنه رسپیزی پایبنت بی هم دوامداره وي اود شریک رونددیر مختیا دیاره زیا تی لیازی او ازیدونکی دی خوشینی ودونه چه دهو س له مخی سر ته رسپیزی نتیجي بی هم یاهزره بوري نهوي اودیسو بل په جدایی او بیلوا لی باندی تمامیزی سره ددی چه په تیر کال کی دودونو په بر خه کبی کموا لی راغلی ددی سره سره بیا هم احصا بی بشودلی دهجه په دریو کبی یوی برخی هفو بشخو اومیرمنو دخبلو میر و تو خخه طلاق اخستی چهد عمر له نظره دیر ش کلنی ته رسید لی وی خویه دریو کبی دوه برخی به هغه بشخی وي چه ودونه بی په بری او موقیت اود یو بل په بوره رضا باندی پس ته رسید لی وي او ددغه راز بشخو رابطه دخبل روندانه دایمی ملکرو سره پینگه پاتی شوی وی په دی راز باندی دبوهیدو دیاره لاند ینتی مطلب ستاسی له نظر نه تیروں غواپو او هغه داجه دوادونویه برخه کبی دیو شمیر بشخو سره خبری وشوی اود هفو بشخو عقايدچه دخبلو میر و نوسره بی خبله خوشبختی تراسه کپری په دی مقا له کبی رو بسانه ده په دی برخه کبی یو شمیر خلک شته چهد واده له وخت نه بی زیاته بوده تیره شوی اودخو ماشومانو خاوندان هم دی یو شمیر بی په لیزه بوده کبی ودونه کپری او ما شوم هم نه لری کوم وخت چه له دوی نه د گو روند په باره کبی پوبنتنی وشوی بی نتیجي ته ورسیدو هغه ډله چه دآرام او خو شبخته روندانه هیله لری دخبلو میر و نو زیاتی او فوق العاده هیله نه لری او هغه ډله چه روندی په خطر کبی وي زیا تی غوبنتنی او خوا هشات لری او ددغه راز غو بشختو سر تدرسول له دی امله وي چه دوی یوازی او یوازی د خپلی خو شبختی په فکر کبی وي یوه میر من چه دواده دوخت نه یسی اوه کاله تیر شوی او په دغه بوده کبی بی د خپل روندا نه ملکری سره بنه گذاره درلوه او دی ته اميد واره وه چه دخبل روندانه راتلو نکی لحظی هم په همدمی تو گه سر ته



نمای از قصر دار الامان که پس از ترمیم شکل هرگوب تری به خود گرفته است

این زن بیرون باشد، میگوید: من آخرین که گزیری ازان نیست اندیشه بسا چیزهایی ازشو هرم آموختم دیگر ند از من جدا بی او بمن آموخته بود که چسان می توانم یکروز راهم ازشوهرم تحمل ندارم خوشبختش سازم، چگونه بیوی خذایی شو هرم می گوید: ارزو دارم تهیه کنم که دوست دارد و می خواهم بیش از تو زندگی ام بایان باید و من چطور در برابر دوستان او که احیاناً زندگی را بعد از تو دور از تو نمی دست میدهد، توباید مجادله کنی برای ملاقات اومی آیند رفتار و معامله خواهم و منم بنوبه خوداز خدا می آمانه در برابر شوهرت، بلکه در مقابل آنها یکه شوهر کنم، چگونه موقعي که از ساحه خواهم که مرگ من در زندگی شوهر کارش بر میگردد اسباب خوشی واقع گردد تامن مر که وجودایی اورا اش را فراهم سازم، چطور خانه بجشم نبینم و آرزو می کنم که هر خویش را جایگاه سرور و شادی برای دوی مادریک وقت زندگی را پدرود خویش را جایگاه سرور و شادی برای بکویم تا همانطور ریکه یکجا زیست نموده ایم، یکجا نیز از جهان برویم چیزهارا ازشوهرم آموختم، من نیز چیزهارا ازشوهرم آموختم، یکروز قبل هنگام میگوییم و آرزویم یکی زیادی بهشوهرم آموختم چیزهایی زیادی چند کوچک بودند، عکس عروسی خویش قرار گرفتم این چیزهایی را سر شار از سعادت عکسی که من شوهرم را پهلوی هم اماقلب و خانه را سر شار از سعادت قرار داده بود و همه مزایا و خصوصیات خانه را ساختند، بیوی آموختم که هنگام خستگی و سنگینی کار، چگونه باید بامن همکار ویاور باشد، چگونه یعنی در طی پنجاه سال حفظ کرده بامن در تهیه غذاسیم بگیرد و دست واز خاطرات شیرینی حرف میزد، بخواهی تا دستها یش را بدورت صفت: بلى دوستی دارم. گفت در عملی کردم و چنان خود را در برابر صورت باید نزد او برو گردی واژوی سایر زیبارویان، مطمئن ساختم که فکر میکردم من زیبا تر آنها هستم و این اطمینان و احساس، حتی تا امروز هم که درین متجاوز از هفتاد مشکلات زندگی مشترک کا ینچه نرم آهسته بمن نزدیک میشود و دستهای بزر لطف و مهربانی را به نزدیکی کنیم، همراه است. همه چیز پایپای سالها من گا هی احساس نهایی نه بسویم دراز می کند و در حالیکه کردم مگر هنگام میکند سیلی از چشما نش می بارد شدند، ازدواج کردن و خانه را میگوید: «هر گاه عقرب ساعت گذاشتند، لکن ما برای خود ما ناز زمان پنجاه سال به عقب بر گردد و تفکر و اندیشه و از خا طرات گوناگون من از تو خواستکاری کنم تا همسرم دوره زندگی، دنیای نوی ساختیم و شوی آیام را بهمسری ات قبول خواهی کرد؟» من در حالیکه بسر بردم، من امروز بازندگی پیری خویش اشکهای اورا پاک میکردم گفت: من امروز بازندگی پیری خویش اشکهای اورا پاک میکردم گفت: کنم باشها متی که داری این بلاعی محبت و راستی ایکه در طول سالها، مسعود و خوشبختم، این زندگی «حتماً کاری خواهی کرد که آن وقت سوزنده را از جلو سعادت من و ربط دهنده دو قلب دو روح دو پیری ما، زندگی پر اثر و پر برداشتنی کرده بودم، تو عزیز توین هو جودات سعادت خودت بردار.

پس از پنجاه سال ازدواج

مادرم این چیز هارا بمن گوشزد و اندک اندک مو جودیت خودرا از کرد و دنباله صحبت خویش را دست میدهد، توباید مجادله کنی چنین ادامه بخشید: اعتراف تودخترم آمانه در برابر شوهرت، بلکه در مقابل آنها یکه شوهر کنم، چگونه محبت اورا می خواهی بزرگنمایی، مجادله بخاطر احراز شخصیت کترین تأثیر در حل این مشکل بعجا و زیبایی، و مجادله از طریق تحمل می گذارد، شاید همسرت در برابر وبردباری و هرگاه تو باینکار موافق این اعترافات تو احساس خجلت کند و بخود بیاید و درک نماید که او نشوی وقدرت و تحمل مجادله را از برای تهوتو برای او زندگی می کنید دست بدھی، دیگر این اعتراضی است و درین زندگی هیچ عاملی نمی تواند به شکست و اعتراض به ناکامی و ضعف مادرم تکرار پرسید که دخترم! آیا خلل ایجاد نماید. من تمام تو صیه های مادرم را واقعاً شوهر را دوست داری؟

گفت: بلى دوستی دارم. گفت در عملی کردم و چنان خود را در برابر سایر زیبارویان، مطمئن ساختم که فکر میکردم من زیبا تر آنها هستم و این اطمینان و احساس، حتی تا امروز هم که درین متجاوز از هفتاد قرار دارم و مادر کلانی شده ام، بامن بخواهی تا دستها یش را بدورت بیاید و درین حال که سرت را روی سینه او نهاده باشی برایش بگو: عزیزم تو بانگاه های سو زندگه ات بجانب دختران وزنان، بر احساسات جریحه می گذاری من ترا دوست دارم و تو همسر من و پدر فر زندامن زیبا بی و همه آنچه متعلق به اینها استی، من احساس رنج و اندوه می در خلال این رفت و آمد زمان و دگر کنم، احساسی که زاده روش تودر گونی های ایام باقی میماند و شکل برای دختران دیگر است و چاره این رنج و حل این مشکل نیز تنها در جاویدانی بخود میگیرد. که عبارت دست تو است از تو خواهش می از محبت، الفت و صداقت است، کنم باشها متی که داری این بلاعی محبت و راستی ایکه در طول سالها، مسعود و خوشبختم، این زندگی «حتماً کاری خواهی کرد که آن وقت سوزنده را از جلو سعادت من و ربط دهنده دو قلب دو روح دو پیری ما، زندگی پر اثر و پر برداشتنی کرده بودم، تو عزیز توین هو جودات سعادت خودت بردار.

دیگر ثروت‌های درد سر است

فعال گیرد. بطورمثال دواویل سال ۱۹۷۴ نویارک کرایه نشین پیداکنده ویا خیر وی اوناسیس و کریستینا با پاوپتان یک تانکر چنایی ملاقات کردند. درین ملاقات کریستینا فعالیت های تجارتی دست زند. آنچه که مامورین عالی و تبه کمپنی های کشتی رانی باudar و هوشیار به نظر همراه و سوالاتش و کمپنی های نفتی به آن ضرورت شدید دارند باعث اعجاب کپتان مذکور گردید.

در خلال این هدت کریستینا با کمپنی های کشتی رانی و کمپنی های بینه در تماس شد را پشت سر نهاد و تدویر هوت امور هربوط به وسعت ورزید تأسیسات مهم معاملات تجارتی این امر، اطمینان و اعتماد بر قدریت های شانرا بیاموزد. بعداز وفات پدر کریستینا از کمپنی های بزرگ نفت دین کرد و با تجارتی امپراتوری اوناسیس مضمحل میگردد وسای شان داخل هذاکره و مقاوم شد. وابن امربنوه خود میتواند لطفه خطرناکی را بر تروت وقدرت امپراتوری او ناسیس وارد کمپنی های مذکور دریک سویه مساوی معامله آرد.

ستنی که کریستینا اوناسیس را تروتمند شد و یاسخن زند. ترین زن جهان گردانید عبارت از وصیت در حال حاضر کریستینا مجبور است ناز تجارب مشاورین پدرخود در مردم تویر درست نامه ایست که اوناسیس در هر چند صفحه معاملات تجارتی چیزهایی بیاموزد. در حقیقت شمن یک مسافت شش ساعته هواپی از وی راهی چزاین ندارد تا جازه دهد این اکاپولکو نیویارک بتاریخ ۳ جنوری ۱۹۷۴ اشخاص برای چندین سال فعالیت های نوشته است.

بعداز هرگ اوناسیس آنچه که مردم بیشتر به آن علاقه دلچسپی میگند اینست که وی این مشاورین اصرار می ورزند که کریستینا در وصیت نامه خود بازآکلین کنید اوناسیس باید در مسایل مهم تجارتی دیدخان باشد و لاقل در تیوری در مقام اتخاذ تجاویز و تصامیم مادراند کریستینا، رویه نیکی نموده است.

درین وصیت نامه توصیه شده تا آبدة بستر تجارتی پدرش را از پیش بزند. درین حال این مشاورین اصرار می ورزند که کریستینا درین وصیت نامه خود بازآکلین کنید اوناسیس باید در مسایل مهم تجارتی دیدخان باشد و لاقل در تیوری در مقام اتخاذ تجاویز و تصامیم مادراند کریستینا، رویه نیکی نموده است.

کریستینا یکی از مشاورین پسر ب اناسیس اظهار میدارد که در مونت کارلو تادریه اکتشاف علوم و هنرها مختلف از از طرف سه نفر که همه اشخاص مجبوب و مسورد اعتماد این سیسی باشند. فعالیت های تجارتی در قید کنترول آن باشد. قسمت عمده متابق قدر این میم و تجاویز به کریستینا پیش میشود و وی قدرت اوناسیس به یکانه دختر اوناسیس یعنی کریستینا پسردگه باید تدویر همه امور و صلاحیت آنرا دارد که همه این تصامیم تجارتی پدرها بیوش گیرد. برخلافه ۴۷۰۵ را رد نماید.

بعداز هرگ اوناسیس در حلقه های چند چنین شایع شده که کریستینا شاید با پیتر گولاندرس که متعلق بیک خانواده کمپنی کشتی رانی یونانی هی باشد ازدواج خواهد گرد و این مرد همچوپ کریستینا و در تدویر بیوش گیرد. راجع به منابع اوناسیس با زاکلین اطلاعات مختلف پیش از هرگ اوناسیس نشر شده است. اما وصیت نامه اوناسیس واضح ساخته که اوناسیس اظهار ارزوهای نموده تا بازآکلین معامله نیکی صورت گیرد.

با اساس قراردادی که بین اوناسیس و طریق یک نطاق خودبه شایعه عروسی خود زاکلین قبل از ازدواج عقد گردیده زاکلین با پیتر خاتمه بخشید و گفت: (من نمیغواهم با پیتر ازدواج کنم نه از خاطر این که این ازدواج بعداز قوت پدرم برای من وقت است بلکه از این لحاظه من بلانی ندارم تا باکسی ازدواج نمایم.)

باشد من برد. هریک از اطلاعات کریستینا در تدویر کارهای مربوطه، با این کارولین از سهم زاکلین ۲۵۰۰ دلار تاوقت تعلق ندارد که عمارت اولمیک اوناسیس در دریافت میدارند که ۲۱ ساله شوند.

براز تعیش و تجمل ولی بی هدف کشانیده از رو تمند باشد و هم یونانی. اما بزودی پرابلم های کریستینا نسبت به مشکل انتخاب همسر درست جدی تر گردید. هرگ یکی دنبیه یکتعداد از اعضا از های مونت کارلو و وقتی در وطن هادر خود در ناساو بسرمی برد. ذوق وی در پوشیدن کالا مستغیر بود. وی از هموی های خود درگیریش بودزیرا موهاش همیشه به سختی شکل خود را نگاه میگرد.

تحصیل کریستینا سیستماتیک نیوی و گاه اینجا و گاه آنجا صورت میگرفت. آخرین تحصیل وی در لندن در گونیز کالج بود. این دوره فقط چندماه دارد بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ دریر میگرفت. مشارلیها در مسامین انگلیس و فرانسوی و دیگران دلچسپی کمی داشت. اما او اکنون با هردو زبان به تیزی روانی سخن میزنند و مطالعه میکند، و حتی نسبت به زبان یونانی باین دوزبان خوبتر صحبت مینماید.

ازدواج پدرش اوناسیس بعداز یک مجادله طولانی با هرگ، بعمر ۶۹ سالگی فوت نمود. تا وقت که شدیدا کریستینا را ماتر ساخته بوداز دست داد ن برادر کلان یعنی الکزاندر بود. ولی بعد هرگ یکی دری راسخ تکان داد بطوریکه او اتفاقا یکتعداد زیاد از تابلیت های خواب آور را گرفت.

در سال ۱۹۶۸ ازدواج ضربه بود که بر کریستینا تاثر و تالم کریستینا بر هرگ الکزاندر حواله شد. یکی از رفاقتی کریستینا بازی اظهار داشت فرقی نمیکند وی ازواول زاکلین بمقایسه تا این اوناسیس نسبت به هرگ پسر را بدید. در ساموای آنها وجود همیکر را تعامل میکند.

حتی هرگ اوناسیس با زاکلین کنیدی درستان را فراموش کرد و فعالیت های تجارتی دوزن را بهم نزدیک سازد و آنها آشتباده دراول که جسد اوناسیس به هو تو جنایه گذاشته می شد کریستینا باز آنکلین بمنظور تقاضا هر دریک موتور نشستند. ولی بعداز جنایه کریستینا دریزد و موقعاً متوجه ازدواج پدرش نیویارک فرستاد.

از آن پرون آمد و بوتر دیگر سوار شد. سه سال بعداز اینکه اوناسیس باز آنکلین ازدواج کرد کریستینا که در آنوقت بیست ساله بود نارضایتی خود را نسبت بازدواج خود با عمارت سه طبقه سنگی که هر کثر عملیات تجارتی اوناسیس است مصروف کار شد. کریستینا از تاریخی داشت و در صد ازدواج با این دختر خانواده همکار بود اظهار نمود. اناناسیس از تاریخی دختر خود مامورین عالی اجرایی اوناسیس اظهار نسبت بازدواجش با یولکر سخت هنال شد. کریستینا هدت نه ماه در قید ازدواج بولکر باقی ماند و بعداً طلاق گرفت.

بعداز این کریستینا بالتری تازه در حلقه های بین المللی سرzed و با اشخاص موردنظر اشتیاق زیاده آموختن دارد و از جانب دیگر طعام صرف کرد. در گلبه های شبانه با مقیبل ترین زنان چیان چون فلورانس گرندا و نوناگردون هنشنین شد. قرار گرفته رفاقتی اوناسیس در زمان حیات خود بیوسته میگرد تاگریستینا رادر مسعود بسازد با این معنی که با مردی همسر شود که هم همراه ببرد و ببوی فرصت دهد تادر آنها سه

نقش آوازها در زندگی



صدای همه پدیده ها درما ناتیراتی دارد.

مارا بزین سایه گوارای خود دعوت میکرد پدریکه برای اطفالش نصیحت میکند و راه اگنون میروند که عریان گردد و تنه ناخراش ورس زندگی را بایشان می نمایاند از عهه خود را نمایان سازد درهمین لحظاتیکه مسا بارزتر بگوش دل میرسد.

نمیتوان تمام آنمه آواز هایکه درطیعت مصروف تماسای طبیعت هستیم که ناگهان موجود است و درطول عمر خود شنیده ایم زنگ تلفون یعنده می آید گو نسی را بر هیداریم و صدای لطیف دوست خود را از یک یک آنرا باز گوکنیم ، صدا ها هرچه باشد و در هر موقع که باشد کیفیت خاصی دارد انطرف تلفون می شنیم .

حتی صدای زانهای کویه المتنظر که آمد آمد زستان را خبر میدهد نیز قابل شنیدن است .

- اوه ! تربا ! چقدر منتظر آواز زندگی بغض توبودم، توجرا اینقدر دیردیر تلفون قبل از خوردن طعام بگوش میرسدیرای یاک شخص براستها از همه لذت بغض بشمارمیرود .

آوان طفلی یکی از فصول آرام و بن دغدغه صحبت گرم میشود و در عین موقع ازخانه همسایه هان صدای ییانو بلند می شود که زندگی است و همانطوریکه شاعر میگوید : طفل و دامان مادر خوش بیشترین بود است، ستفونی ناتمام بتهوفن داترین میکند .

و اتفاکه خوش بیشتر است . موقعیکه مادر

به بستر میروم همینکه جابجا می شوم

میربان بادوستان مصروف صحبت میباشد ،

با تر عین صحبتها تاملتخت می شویم از خود

رفته ایم و درست آرام خود غنوده ایم .

مادرین دوره زندگی چقدر مباحثات بزرگان

را بدیچیم می شودیم و تا کدام اندازه افسانه

گوئی های پدرها، مارا محظوظه می ساخت .

مگر متاسفانه که هر قدر بسوی بلوغ رفتم

مایه بایخبر می شوم اما یک وقت صدای قطرات

باران رامی شنوم که در شیشه عایین ینجهره

ازشیدن این صداها و این زمزمه ها بیگانه

شدید . وقتیکه جاروجنجال زندگی مادرادرگام

می خورد و آواز «ترنگ ترنگ» ایجاد می نماید

برای کسیکه در اناق گرم کتابخانی خوابیده است

آواز فرو و برد استعداد و حوصله شنیدن ایسن

این صدایی که از خوردن قطرات باران روی

میباشد، مائند صدای چماقی است که بفرش

میگذرد و بر حسب سنت طبیعت همیشه مشغول تماسای

براز عیاوه و معادله و تلاش و تپش روز ها

میگذرد و بر حسب سنت طبیعت همیشه غزان

در تک و بوی لقمه تانی برای فرزندان گرسنه اش

گوشبای مارا نوازش میدهد در حالیکه همین

میگذرد . بازهم آواز پرنگان کوچی را

میشنویم که در صندوق دفن باوطان جدید

گوینده میشود، همینکه گوش ها ازشیدن این

آواز دلکش فارغ میشود صدای دیگن برگ

روی بستر دراز افتاده ام صدای روزگذشته

گردید و از آن لذاتی که در آن همه آواز ها و

استقبال میکند درین فعل نیز آواز هایی

درختان مارا بعود متوجه می سازد و من بیشتر

مشود و احساس میکنم در آن میان صدای

مثل اینکه انسانها شنیدن صدا های دلچسپ و مرغوب را فراموش کرده اند، از چارسوی زندگی روزمره آواز هایی بگوش میرسد که اگر این آواز هاییکی گوش مداخله و از گوش دیگر مخارج نشود، حقاکه حسنا فراوانی از آن خواهیم بود، اگرها گوشها شنوا داشته باشیم، هلتقت می شویم که درین آواز هادنیا بی نهفته است .

صدای همان صدایی است که پسرک عزیزان هاآواز میکشد که پدرجان ! و مامیکویم که جان پدر !

ولی در دنیا عینین یک آواز نیست که ها زان لدت می بزین بلکه اگر قدری بپوش آییم و حواس خود را جمع کنیم و دفتر خاطرات خود را ورق بز نیم هلتقت می شویم که « ما در گذشته سفر هایی کرده ایم ، از صیغه هایی شتابیه هاواز شتابیه ها به صیغه هایی شتابیه ایم، بهترین دوستان و عزیزان با ما همراهی داشته اند و درین گشت و گذار ها صدایهای شنیده ایم که بعض اهنوز بخطاب ماباقیمانده است، این صدا های بعض اس سرورا ور و بعض اغم اتکیز بوده اند، بعضی ازین صدایها برای هالذ بخشیده و سرگرم ماساخته و بعضی هم هارا هنائر ساخته است .

خلاصه اینکه این صدایها غر کلام دارای گیفت خاصی بوده است . آیا متوجه شده اید عینیکه بهار فرا میرسد و پرندۀ های کوچک و قشنگ از مناطق سر دسیر آمده و درستجو و پیداگردن آشیانه چقدر مطبوع بگوش مایوسد درین این صدایها مطبوع آواز طفلکان رامی شنیم که جدید خود میباشد، از حنجره لطیف خود صدای هایی مطبوع آواز خود را میزند آوازی بر میکشند و چشم خود را میزند تا با تلاقی هم جای آشیانه جدید خود را تعین کنند .

هایین آواز ها رامی شنیم و می بینیم که ندارند در همین اثنا هلتقت می شویم که هادر با صدای لطیف وزنانه اش صداییزند :

- بروین ! بربالی ! بجه های عزیزم !

بیانیدگه چای تان سرد میشود هلتقت میشویم که درین آواز مادرانه یکدینها محبت و سرور و در لای آن لای مادرش رامی شنوم که موسيقی جانبختی رادر فضای اتاق یخش می گند .

زستان و مصیت های دردآوران اطلاعی ندارند در همین اثنا هلتقت می شویم که جسان بزندگان در هیدان نتازع للبقاء مشغول جدوجهد اند .

سوسوزدن بروانه هاووزوزنیور هاهر کدام بذات خود نفمات زندگیست که بگوش ما میگذرد، برای اینکه هرگدام ما فیلسوف نیفته است .

گاهیکه از آن دور دست ها آواز قلدار داشتیم که فیلسوفانه باین صدای رامی شنیم و بدهیم ، یک فیلسوف عیشه مشغول تماسای

میگذرد و بر حسب سنت طبیعت همیشه غزان در تک و بوی لقمه تانی برای فرزندان گرسنه اش گوشبای مارا نوازش میدهد در حالیکه همین میگذرد و بر حسب سنت طبیعت همیشه غزان درختان هایی کوچی را

میشنویم که در صندوق دفن باوطان جدید

گوینده میشود، همینکه گوش ها ازشیدن این

آواز دلکش فارغ میشود صدای دیگن برگ

روی بستر دراز افتاده ام صدای روزگذشته

گردید و از آن لذاتی که در آن همه آواز ها و

استقبال میکند درین فعل نیز آواز هایی

درختان مارا بعود متوجه می سازد و من بیشتر

مشود و احساس میکنم در آن میان صدای

رژیم های مترقبی، ذهنیت های هنر قسم
و واقع بین، فرهنگ ملی و ارتقای جامعه زینه
رشد و ارتقای بهتر ادبیات مترقبی را فراهم
میسازند
— درباره معرفات و ممیزات شعر خوب چه
عقیده دارید؟

— شعر خوب شعری است که بیانکر راستین کلمات نیز باید تاحدامکان رنگین وادی بیاند آزاد اند، نیز ساجه بزرگ و پهناور نیازاری احسان واقعی شا عسر بوده برداشت‌های و بایان شاعرانه که نکپیان ماهیت هنری و میباشد که میتوانند، در آن آزادانه ووارسته رمزها، ابیات‌ها، نازک خیالی‌ها، باریک بین هنرمندانه بی ازواقعتیت های معیطی و زمانی شعری، شعر است، باید اظهار کرد تا شعار از قید های لفظی و گامی مانعی، در جوگان آیند، هاوپر از سمبل ها و پیچیدگی ها میباشد، درخود داشته باشد، احسان و عواطف عالی مقولیت محتوی، لفظی و هنری بپرسندگان، و آن ساجه نثر شعری است، زیرادرکنار وزن، نیاز از اجزای اصلی شعر است، البته نه شرعاً و نثرادی و نثرادی، جایی برای نثر شاعرانه و ماده و روان میباشد، به آن محدودیت های دشوار و پیچیده گذشته، یا نثر شعری نیز موجود است و همین ساجه نثر هرگاه برای اظهار بهتر مطالب دریک شعر، شاعرانه میتواند، محیط مساعدی را برای شعر و کدام گویندگان معاصر از کدام تگام علاقه ضرورت افتکله وزن های متفاوت و مختلفی به های آزاد مطلق، اراده کند، شاید تکامل و دارید؟

کار رود، این نوع وزن را دریک شعر میبین عمومیت بیافتن بیشتر این سروده های آزادی باید جایز شعرد و گاهی که هم نیاز واقعی دی قید، زینه شمولیت آنها به ساجه اصلی مولوی، شیخ عطار، جامی، خاقانی، کلیم، صایب آهنج راجانشین وزن سازد، باید مطابق شعر در آینده از دیگری یادآوری فراهم کند، پرورین، اقبال... و دسته دیگری از بزرگان ضرورت از آهنج بهجای وزن استفاده کرد.

— درباره شعر مقید به وزن و قافية و شعر ولی یک شعر باید بصورت کل دارای وزن و رایجین بررسی میکند:

آهنج و یا دارای آهنج و ترم خاصی باشد، گاهی شاعری در ضمن نویسنده و نویسنده از جنبه فکری می‌یابند.

— دوکتور شمع ریز بعداز اندکی تامل گفت: تماهیت و گیفیت شعری خود را نگذاشته باشد، همان شاعرهم میباشد، آنگاه هنر شعر و قصه بیش از همه آنچه را که واقعاً شعر است، باید ولی شعر باید بصورت کلی خالق، وزن، آهنج تویستگی در شخص یکانه بین جمع می‌گردد، شعر دانست و آنچه را که در شعرهای خویش باید شعر پنداشت، شعر رانش گفتن و نثر کردن گردید، قافیه‌جزوغرافی و شکلی شعر نیست، جدا انگاشتن شاعر از نویسنده و نویسنده از بازی با قافية های پیغم، ساجه ابراز اندیشه را مطالعه نماید، هموطابلا را خصوصاً در نیز و قصیده تسلیم می‌گردد، طوریکه شعر، نثر نیست، شعر دیگر محتوی آن ادواری بازی های کلمات ترسیم داشت، تاثیر نویسی شاعر پنداشته و قافیه هاکم میشود و غالباً درین قافیه بپردازیها نشود و شاعری نثر نویس تلقی نگردد، برای کلمات معنی و مطالب جستجو می‌گردد، ولی این خط جداسازی شعر و نثر در همه جا میکسان نیست و همه آنرا یکسان نمی‌پندرند، بپر صورت شعر باید دارای اجزا و محتوی ارائه میدارد، بضمایه افرادین مراعات تضادهای اصلی شعری باشد، هرگاه شعر فاقد اجزای متعارف می‌شود، موضع و معنی اصلی شعر، یا بعبارت متعارف محتوی آن اوردو ارزش محتوی، شعر را مطالعه نماید، همچنانکه میانمکمل، و یا تعديل شده و گاهی دیگرگون شعری آن میکارد، ولی قافیه را باید طورگلی متروک گرد، باید از آن طور اعتدال استفاده بپردازد، جون میتوان تغییرات وسیع و عده جایبه را در تناقضات متعارف شعر باشد، حقیقت آن شعر نیست، که اکنون یکی از اجزای اصلی شعر همان خانه بیز دیگری غیر از شعر میباشد، اینکه چه چیز ازگرای اصلی و سازنده شعر است، مورد میشود، بایین می‌آورد و از منزلت و ماهیت اختلاف و ناساز کاری هاست.

حال شعر نو و کتبه و نصاد «شعرآزاد و مقید» از همین اختلاف و ناسازگاری های پنداری مایه میگیرد.

من بادر نظر داشت محیطی و مرحله تحولی اجتماع در سیر کلونی زمان و روحیه باهمی اجتماعی فاصله های مختلف بین صراع متفاوت و که انعکاسی از خواسته ها و آرزومندی اکثریت مخالف وزن بکار گرد، زیرا قافية در همه جامانع ابراز کامل محتوی و معنی نمیشود، و درینما موضع قافية محتوی را طور شاعرانه تری تبارز میدهد و آهنج خاصی به شعر میبخشد، این آهنج لفظی زمینه تأثیر انگلیزی شعر را در دلیل اوران ها همراه است، بتری میباشد، زینه تأثیر این آهنج را که غایش خاصی شاعرانه است، ترکیب یوگات وسیع و مساعدی برای تبارزهای معنی و مفہوم، روح اصلی شعر را می‌سازد، بازی بالفاظ کلمات رنگین، شعر نمی‌سازد، یدیده های شعر نو، وصل میشود، وهشم و این ماهیت و اصالیت هنری و شعری، شعر محفوظ و لی نویسنده هنری و شعری، شعر میباشد، موجود است، تاوقیکه پر احسان میباشد، و باید از ترکیب الفاظ و کلمات، برای شعر محتوی اصلی و معنی تکار رود و برای محتوی این معنی حسنه، بلکه الفاظ و کلمات، باید برای محتوی اصلی، و بارجه های بدون آهنج نویش، شاعر به خیال پرستی های گرایش خاصی دارد، های شعری را جاودانه میسراشد، شعر در جامعه مطرح شده، باید بداعان کلمات چنگزد، این و بیان شاعرانه، که غالباً از همه قیدهای شعری امانویسنده زیادتر همتایل بسوی واقعیت هاست، باقی خواهد بود.

پای صحبت شمع ریز

شاعر بازبان احساس و دل منحن میگوید، نویسنده بازبان اندیشه و فکر مینگارد، شاعر در زمان تسبیح والهاب روسی بهتر شعر میگوید، ولی نویسنده در موقع آرامش روحی و تمرکز فکری بهتر مینویسد، شاعر در بیان احساسات شاعرانه خود زبان شعری را بکار میبرد، زبان

شعری، زبان رنگانه بوده و عمل از کنایه ها، احسان واقعی شاعرانه که نکپیان ماهیت هنری و میباشد که هنرمندانه بی ازواقعيت های معیطی و زمانی شعری، شعر است، باید اظهار کرد تا شعار از قید های لفظی و گامی مانعی، در جوگان آیند، هاوپر از سمبل ها و پیچیدگی ها میباشد، مقولیت محتوی، لفظی و هنری بپرسندگان، و آن ساجه نثر شعری است، زیرادرکنار در حالیکه زبان نویسنده گالبا زبان عذری، شرعاً و نثرادی و نثرادی، جایی برای نثر شاعرانه و ماده و روان میباشد.

— می برسم، به شعر کدام شاعران گذشته هرگاه برای اظهار بهتر مطالب دریک شعر، شاعرانه میتواند، محیط مساعدی را برای شعر و کدام گویندگان معاصر از کدام تگام علاقه

کار رود، این نوع وزن را دریک شعر میبین عمومیت بیافتن بیشتر این سروده های آزادی باید جایز شعرد و گاهی که هم نیاز واقعی دی قید، زینه شمولیت آنها به ساجه اصلی مولوی، شیخ عطار، جامی، خاقانی، کلیم، صایب آهنج راجانشین وزن سازد، باید مطابق شعر در آینده از دیگری یادآوری فراهم کند، پرورین، اقبال... و دسته دیگری از بزرگان ضرورت از آهنج بهجای وزن استفاده کرد.

— دکتر شمع ریز فرق بین شاعر و نویسنده گذشته را بیشتر از لحظه محتوی و از تگام

معانی عالی و اندیشه های والاوه خصوص می‌نماید.

آهنج و یا دارای آهنج و ترم خاصی باشد.

اینکه شاعری در ضمن نویسنده و نویسنده از جنبه فکری می‌یابند.

— دوکتور شمع ریز بعداز اندکی تأمل گفت:

پیش از همه آنچه را که واقعاً شعر است، باید

شمع دانست و آنچه را که در واقع شعر نیست،

باید شعر پنداشت، شعر رانش گفتن و نثر را مطالعه نماید، هموطابلا را خصوصاً در نیز و قصیده تسلیم می‌گردد، طوریکه شعر، نثر نیست، شعر

لیست، باید سطح فاصل دایین این هردو اوضاعاً

ترسیم داشت، تاثیر نویسی شاعر پنداشته و قافیه هاکم میشود و غالباً درین قافیه بپردازیها

نشود و شاعری نثر نویس تلقی نگردد، برای کلمات معنی و مطالب جستجو می‌گردد،

ولی این خط جداسازی شعر و نثر در همه جا میکسان نیست و همه آنرا یکسان نمی‌پندرند،

بپر صورت شعر باید دارای اجزا و محتوی ارائه میدارد، بضمایه افرادین مراعات تضادهای

اصلی شعری باشد، هرگاه شعر فاقد اجزای متعارف می‌شود، موضع و معنی اصلی شعر، یا بعبارت

منطقی درگیر می‌آورد و از این هردو اوضاعاً

ترسیم داشت، تاثیر نویسی شاعر پنداشته و قافیه های پیش از این مطالعه نماید،

برای کلمات معنی و مطالب جستجو می‌گردد،

و لی شعر را در چندین این ادواری میکسان نیست و همه آنرا یکسان نمی‌پندرند،

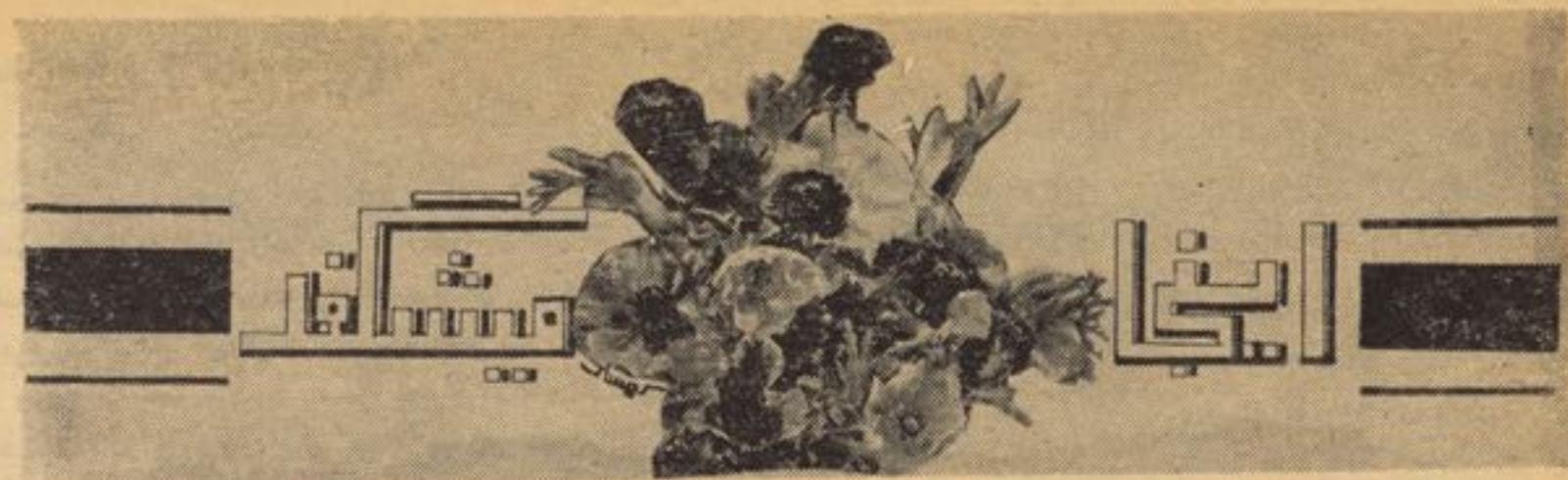
باید صورت شعر باید دارای اجزا و محتوی ارائه میدارد، بضمایه افرادین مراعات تضادهای

اصلی شعری باشد، هرگاه شعر فاقد اجزای متعارف می‌شود، موضع و معنی اصلی شعر، یا بعبارت

منطقی درگیر می‌آورد و از این هردو اوضاعاً

ترسیم داشت، تاثیر نویسی شاعر پنداشته و قافیه های پیش از این مطالعه نماید،

برای کلمات معنی و مطالب جستجو می‌گردد،



این موهومات و مزخرفات و فالبینی هاویشگویی
هاعقیده ندارد همانطوریکه هیچکدام ازمهای آن
عقیده ندارم و آنرا چیزی می‌پنداریم.

ولی میگویند که او همیشه قبل از آنکه به محل
مسایل عمله بپردازد دستپاچه میشود. دیگر
اینکه همه وقتی از طرف شب تخم رنگ فازهای
سفید را در خواب میبینند و این عقیده را به او
میدهد که حتی در کار وبارش موافقی رانصیب
میشود.

او هنوز سخنرانی را بیان نرسانیده بود که
میخواست بطرف دیگر جاده رهسپار شود.
از قضا دید که پشک سیاه زیرموتر شدو همانند
جاذد.

از دنبال دربور ترافیک سرسری و باوجیزی
گفت. لایشن را گرفت و جریمه اش کرد.
خنده ام گرفت و به وقیم گفتم چقدر خوب
شده این پشک سیاه زیرپای تو نشد. والعا
توطیابی هر چیزی را بررسی ارزیابی میکنم
و همین طور از پشک سیاه دوره میجویی.

کندگه تماساگر بشنیدن آن نیاز دارد، باین
دلل میتوان گفت که کمیدی واقعی، آنس است که
بیشتر در میان مردم جایز کند. نباید فراموش

گرد که خیرهای خنده در بیک کمیدی همیشه
ترتیب درست تعبیل هستند است که بدان
جان و روح می بخشد و خنده تماساگر را تا
بدوچه قبه بالامیرد. فضای تعبیل آثار
کمیدی باید بگونه ای باشد که تماساگر در آن
احساس اشتراک عاطفی و همدردی نماید و با
قلب احساس اوارتباشه بیند نماید. و قسمی
قیره ای نمایش کمیدی را در موقعیت نظر آنچه
در زندگانی واقعی خودها ممکن است رخ دهد.
من بینیم احساس شادمانی میکنم زیرا در
من باییم که میتوان گرفتاریها ای از آنکه
را بدون فاجعه و مصیبت بست سر گذاشت.
این حالات به تماساگر سبکسازی و تسکین

درست بخاطر ندارم که هنگام قدم زدن روی
گدام موضوع صحبت میکردیم ولی شاید
عالی ای بود. حال میکنم که در مردم پیشرفت
علم و تحقیق، ادبیات و هنر و برآبلم های
فلسفی سخن میزدیم همین موضوعات شا مل
دایره علایق او میشد.

در انتای قدم زدن که مصروف گفتگودر مورد
طبایع و خصوصیات موجودات بودیم و همین
برآبلم های حیاتی را مورد جزو بحث قرار داده
بودیم که راه ما را بشکی قطع کرد. یک پشک
بنکی معمولی و گوچک.

راکه خواستند راجع به برآبلم های احتمالی کرد و براوست که ازین زن دوری جویید.
کیزا همینکه این صحته را دید فوراً بدون واتفاقات لکچر بدید؟
وحتی به اساس همین گفته بهم هویتاست که
آنکه بخودش متوجه باشد بصورت غیر ارادی
دستش بسوی دکمه وسطی بالا پوشش داشت رفت تا حقایق علم را بایش گویی های او
و محکم آنرا چسبیده سه یخنه نف از شانه
مقایسه کند. واژپریدن واهمه دارد ... و هیچ اول ماه می خودش راکنترول کند و از مسافت
چیز به روی جاده اندشت.

دست دیگرش را بشانه من زدوباآواز بلند
بگذارد بصورت عمومی او مطلقاً یقین دارد که
- فهمیدم ولی ...

این خاله گلک فالبین نمی تواند از روی گساغد
- بشنو، ینسی عزیزاً، بطور مثال او به
و همین طور از پشک سیاه دوره میجویی.

- تو، تو مثلیکه به این چیز ها عقیده
نداری؟!

رویم را بطریش دور داده گفتم:
- توحیلی خراماتی است و از موهومات
خوشت می آید.

جوایداد:
- توجه آدمی هست. من فقط بخاطر آمد
که امروز هیات امتحان شاید مخالفت هایش را
در مورد رساله علمی ام پیشکش کند. ولبته
این موضوع در نزد من بی تفاوت نیست که در
کادر تدریسی کدام شخصی انتخاب شود.

- به این ترتیب به عقیده تو ...
حرفهم را برد و گفت:

- حماقت نکن! و سمعت فکر من هر چیزی را
از روی طبایش ارزیابی میکند ولی تو خود
بگوی که آیام میدانم و سمعت فکر این پشک
سیاه به چه اندازه ای است؟ وبصورت عمومی

پشمک سیاه

ترجمه ذرف بن

بتوایگفت همی تو انم که دیروز گوشون دوست های کشی و چرک فالبین خود آینده او را
ما برای دیدن فال خود نزد فالبین رفته بود و پیشگویی کندولی با وجود آنهم گفتار او گوشون
چقدر معتقد بود که فالبین گفته هایش درست را زام کرده است.

برآید.

- چه گفتی؟ گوشون خودها؟ همان گوشونی سبتمبر نتش بازی را در حیات او بازی خواهد
راکه خواستند راجع به برآبلم های احتمالی کرد و براوست که ازین زن دوری جویید.
کیزا همینکه این صحته را دید فوراً بدون واتفاقات لکچر بدید؟
آنکه بخودش متوجه باشد بصورت غیر ارادی
دستش بسوی دکمه وسطی بالا پوشش داشت رفت تا حقایق علم را بایش گویی های او
و محکم آنرا چسبیده سه یخنه نف از شانه
مقایسه کند. واژپریدن واهمه دارد ... و هیچ اول ماه می خودش راکنترول کند و از مسافت
چیز به روی جاده اندشت.

کاهی حتی حاضر نمی شود قدم به طیاره های هواپیمایی بپریزد فهمیدی چه میکویم؟

دست دیگرش را بشانه من زدوباآواز بلند
بگذارد بصورت عمومی او مطلقاً یقین دارد که

این خاله گلک فالبین نمی تواند از روی گساغد

خندک نمک زندگی

درباره تماساگر آثار کمیدی صادق است وجود دارد: یکی آن نوع کمیدیها بیکه طنز
بر عین منوال استوار میباشد و شاهدگویایی و تمسخر آن مسالمت جویانه و بی خطر است،
نظر آثار اوایل قرن ۱۶ که بنام کمیدی تعریف یعنی
مشبوراند. دیگر کمیدی های که محتوان آن
آن سخن به معنای آنست که تماساگر
آنکه کمیدی نه فقط داور و حکم نمایش بلکه
طنز آنکه اهانه و انتقادی است نظر آثاری که بنام
کمیدی انتقادی مشبور آند.

بنابر یک تعبیر دیگر، خنده را (دست
انداختن جامعه) و (شوخی نیش در افراد علیه
اجتماع) مینامند، بنابر آن خنده و سبیله ای است
که بکمال آن شفف حال و موقعیت خود را
نمیتواند بگار میبرد باید دانست که (کمیدی انتقادی)
هموارة بیشتر از انواع دیگر مورد علاقه
مطمئن و مستحکم احساس نمایند و فایده
اجتماعی خنده در همین نکته نیفته است.
بنظر فروید دونوع مشخص نمایش کمیدی
و افع میخواهد بالحق آثار خود حقایق را بیان
من بخشد.

اکتشاف امور زراعتی

چیره دست میباشد میگوید که از شنیدن نام
غوربرسزی هیش بینظر انسان مجسم میشود که
از اقصای هندوستان تا ایران واژه همراه (هرمن)
امتداد داشت، جغرافیه دنان فرون و سطحی
غور را بواسطه کوه های شامخ آن منبع دریای
خربرود، هیرمند، خاکرود، فراه رود و حسن
منبع دریای مرغاب میدانند.

غور در ادوار تاریخ شهرت چنان داشته و
تاریخ آن حایزاهمیت میباشد زیرا هرگز
سلطین غور و کشور کشاورزی باستانی بوده
مرکز عمومی خراسان، سیستان، بلوجستان
ستند، پنجاب الی دهلی و از طرف شمال مرو،
بلخ، تخارستان الی کوه های پامیر و چترال
داده بود.

کوه های سرمه فلک گشیده غور منبع
فیض و شادابی تقریباً بیشتر نقا ط گشود
محسوب شده و بصراحت گفته هیتوانیم که
اکثر شراین آبی هملکت ماizon کوه های غور و
نواحی آن سرچشمه گرفته است.

ولایت غور دارای پنج ولسوالی بوده که
در آن هاجمعاً بیش از یک لک وینجاه و چهار
هزار نفر زندگی میکنند و عبارت از ولسوالی
های تبوره، شهرک، لعل و سرجنکل، پیسابند
و ولسوالی تولک میباشد.

مناطق تاریخی ولایت غور عبارت از منارجام
بالا حصان پسایند، نواحی منارجام، کوه چهل
لپ دار، لیلی و مجنون، آهنتگان، قلعه سخاک
صوف غلمن وغیره میباشد که نهایت دلچسب
و ولسوالی تولک میباشد.

باید افزود که اخیراً شعبه رنگ آمیزی بمنظر
الوان و رنگ دادن بهتر محصولات در محبس
عمومی هر دانه چیزی را تدویر شده است.

والی غور گفت: به یقین کما هل گفته
میتوانیم که تدویر یروزه هالداری در ولاست
غور که اخیراً تجویز به میان آمدن آن از طرف
مردم بی پساعت و مستحقین واقعی به سرا برای
شده است نفس ارزنه بی در اکتشاف سالم
مالداری و تقویه بنیه اقتصادی دهایی و
مالداران دوین ولاست خواهد داشت.

میباشد.

بساغلی حضرت میر (حکیم) والی ولاست غور
در اخیر از تجویز و اقام و زارت اطلاعات و
کلتور در فرمودن فرستادن یک تعداد اخبار و
مجلات طور رایگان به منظور تنویر اذسان
مردمان ولاست غور تمجید نموده آنرا یک قسم
منبت خواند به ارتباط رایور فوق نویسته
مقدمون یک عدد مطالب رادر فرموده معرفی
ولایت غور تبیه نموده که تقدیم خوانندگان
ارجمدند مجله زوندون میگردد امیداست که
عاری از دلچسبی نباشد.

ولایت غوریکی از مناطق باستانی و تاریخی
کشور عزیز ها لفغانستان محسوب شده بین
قالین، شترنجی، نان پخته، چونه، خشت
پخته وغیره مواد به موسسات و اشخاص انفرادی
در بدل یکول عرضه نموده است که در نتیجه
سرچشم عایدات محبس تقویه گردیده است.
(هولج) انگلیسی که یکی از مستشار قیسین
وقابل دیدن میباشد.



مردم غور در بافتون گلیم مبارز خاص دارند.

چیره دست میباشد میگوید که از شنیدن نام
غوربرسزی هیش بینظر انسان مجسم میشود که
از اقصای هندوستان تا ایران واژه همراه (هرمن)
امتداد داشت، جغرافیه دنان فرون و سطحی
غور را بواسطه کوه های شامخ آن منبع دریای
خربرود، هیرمند، خاکرود، فراه رود و حسن
منبع دریای مرغاب میدانند.

غور در ادوار تاریخ شهرت چنان داشته و
تاریخ آن حایزاهمیت میباشد زیرا هرگز
سلطین غور و کشور کشاورزی باستانی بوده
مرکز عمومی خراسان، سیستان، بلوجستان
ستند، پنجاب الی دهلی و از طرف شمال مرو،
بلخ، تخارستان الی کوه های پامیر و چترال
داده بود.

کوه های سرمه فلک گشیده غور منبع
فیض و شادابی تقریباً بیشتر نقا ط گشود
محسوب شده و بصراحت گفته هیتوانیم که
اکثر شراین آبی هملکت ماizon کوه های غور و
نواحی آن سرچشمه گرفته است.

ولایت غور دارای پنج ولسوالی بوده که
در آن هاجمعاً بیش از یک لک وینجاه و چهار
هزار نفر زندگی میکنند و عبارت از ولسوالی
های تبوره، شهرک، لعل و سرجنکل، پیسابند
و ولسوالی تولک میباشد.

مناطق تاریخی ولایت غور عبارت از منارجام
بالا حصان پسایند، نواحی منارجام، کوه چهل
لپ دار، لیلی و مجنون، آهنتگان، قلعه سخاک
صوف غلمن وغیره میباشد که نهایت دلچسب
و ولسوالی تولک میباشد.

بساغلی (حکیم) در فرمودن امور شهر سازی
ولایت غور گفت که به منظور ثبت قسمت دوم
نقشه شهری چیزیان و تثبیت شرکت های مریوط
ولایت غور یا سلسه سرویس های مریوط و مطالعات توسعه
انجیران شهر سازی صورت گرفته که به سلسله
فعالیت های مذکور سنتگ تهداب مرکز
ولسوالی پس اند اخیراً گذاشته شده است.

موصوف در فرمودن تحصیل باقات و بلند فرق
عوايد دولت در باخت سوالی اظهار نموده که در
عوايد ده ماه سال گذاشته تسبیت به ده ماه
سال ۱۳۵۲ مبلغ (۱۵۶۴۸۷) الفانی ترتیب
به عمل آمده در حالیکه ترتیب در تحصیل
باقات در همان مدت میگردد که در (۴۱۲۵۷۵۶۸)
الفانی بالغ گردیده است.

وی در فرمودن توزیع تذکره چمپوریست
در ولایت غور گفت: که توزیع تذکره جدید
چمپوریت از طرف هیات های مریوط در مرکز
ولسوالی های مریوط جریان داشته و تا حال
اضافه از سی و هشت هزار نفر در مرکز شور
و (۲۲۸۶۶) نفر در مریوطات آن ولایت تذکره
چمپوریت اخذ نموده اند.

والی غوریه سخنان خود را مدداده در فرمودن

فعالیت ارزاقی آن ولایت گفت: باوصف آنکه

حاصلات زراعی ولایت مذکور نسبت مساعد است

شرایط جوی واستفاده از میتوود های جدید

زراعی امسال فوق العاده خوب پیشینی

شده است با آن هم نظر به اینکه زارعین و

دها قین در گذشته نسبت خشک سالی های

دوای مسکن

اخيرا در فرانسه دواي در معرض فروش قرار گرفته که هم خستگى ناشی از کار زیاد را از بدن دور می سازد و هم عصبی بودن را درمان می کند و بيشتر مقاد اين دارو درآست که شخص را از خوردن چند نوع فرقن شربت و آمپول مختلف نجات می بخشد و همچنان اين دارو مقاد ديكري هم دارد و آن اينست که مانند الیوم ها خواب آور نیست و انسان می تواند با استفاده از آن به کار هاي روزانه اش باطميان ادامه دهد.

ایرینا قهر مان بازی روی بخ ازدواج کرد

ایرینارد تینا قهر مان مطلق بازي هاي روی بخ اتحاد شوروی بلا خره بالکسا ندر زايسف پا تئر خود ازدواج کرد.

امير ينا مدت شش سال میشود که قهرمان مطلق بازي هاي روی بخ بوده و اين لقب را حفظ نموده است. درين دوسال اخير که بازايسف هم بازي است بازهم هر دوي شان قهر مان شناخته شده اند.



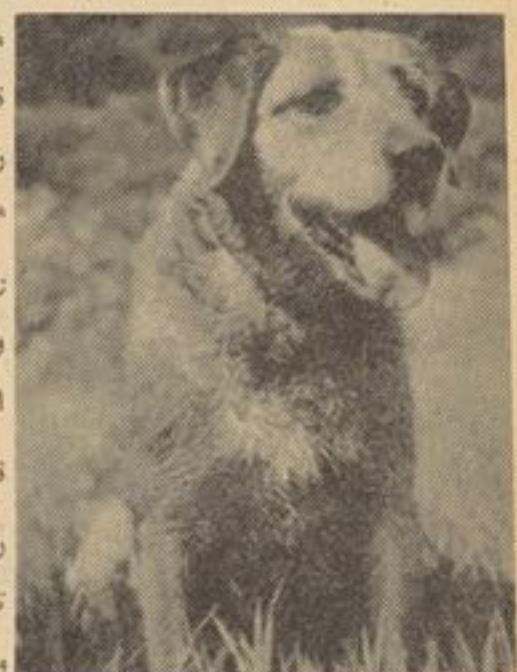
یك اختراع جديد

اخيرا در اروپا کشتني اختراع گردیده است که بسيار کم مصرف بوده و در موضع لازم از ماشين ساده ایکه در آن تمبيه شده است کار گرفته میشود خصوصاً صيت اين کشتني در آن است که همیشه نیاز مندي بکار آندا ختن ماشين احساس نمی شود چراکه کشتني دارای بادبان بزرگ بوده و اگر باد باکشتی همراه باشد بایك سرعت مساعد راه را بسوی هدف می بینايد و در غير آن ماشين عين همین قدر سرعت و سرعت را دارا میباشد.

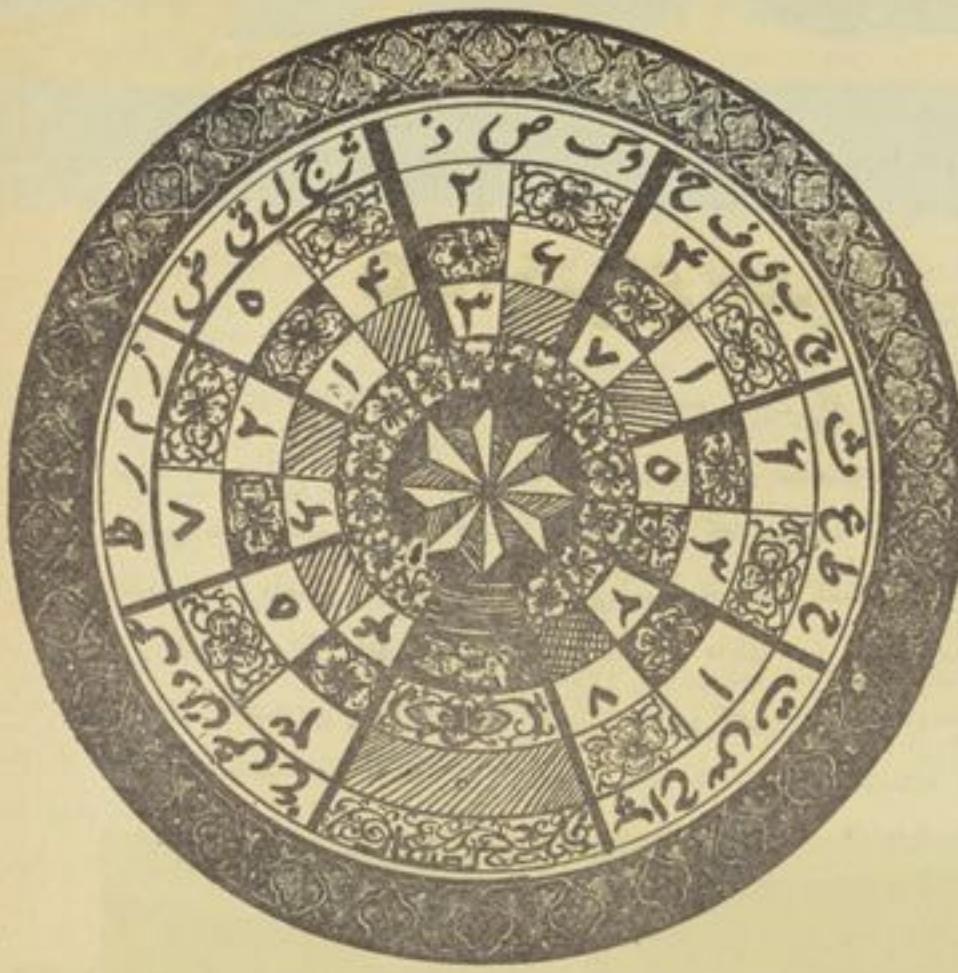


سگ رهema

در استراليا يك جنس سگ راتحت تربيه گرفته اند که پس آموذش هاي بخصوص و تربيت لازم اين سگ انسانها کور را رهema يسي میکند سگ مذکور که دارای شعور قوي و مشام حساس میباشد صاحب شش رادرک نموده واورا در کار هاي معمولی و مخصوصاً صادر جاده ها رهema يسي نموده و از حدود هما واقعات ترافيكی باو خبر ميد هد. اين سگ که مورد آزمایش هم قرار گرفته و امتحان خوب بی درزمنه رهema يسي صاحب داده است توسط يك مرجع خاص تربیه شده و با لای کوران بفروش ميرسد.



فال حافظ



دو هر روز از هفته که می‌خواهد فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یا که حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ‌ترین نماید. (فرق نمی‌کند که حرف اول سیاه می‌باشد و در داخل خانه‌های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنکام به فهارش شماره دو زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ تشریف سخن دریافت نمایید.

متلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب و از جمله سه عددی کادر زیر قوس مربوطه به این حرف دیده می‌شود است. ۷۷ و اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقب بشما چه من گوید!

شیلی برایتون تصویری از او بسر داشت. سر طبیب گلن فورد که بزحمت حیرت زدگی خود را پنهان نمی‌کرد فریاد زد: این چه معنی دارد دو شیشه برایتون؟ چرا بیهو دی حالتان را زود تر ازین بعا اطلاع ندادید؟

دختر جوان که اینک از خیز و جست دست کشیده و وسط اتساق بر گشته جواب داد: من بیمار نبودم آرام ایستاده بودم، بسوی سر طبیب تابه بیود خود را بکسی اطلاع بد هم. سپس چشمان خود را بطری ف دونالد گردانیده گفت: وقتی پدرم مرا در اینجا بستر کرد بحال مرگ بودم. دوای خارق العادة دو نالد معجزه آسا بود و در اندک مدت من شفا بخشید و میتوانستم کلینیک را ترک کنم و لی این خودم بودم که نمی خواستم از کلینیک بروم.

- خود تان نمی خواستید اینجا را ترک بگو نید؟

- آری، بعلت اینکه دیوانه وار عاشق طبیب معالج خود شده بودم اما دو کتور من جز به فکر اد و یه و معالجه بیماران، به هیچ چیز نکر نمی کرد و فر صست آنرا بخود نمیداد که احساس مرا درک کند. برای آنکه بتوا نم مدت بیشتری اینجا بمانم و او را برای عشق خودم آشنا کنم، تصمیم گرفتم نقش یک بیمار مفلوج را بازی کنم. من در یک نشریه خوا نده بودم که بعضی از ادویه ازین قبیل برایتون را دوست میداشته است.

ولی دو کتور دو نالد علی رغم شمه‌ای که نسبت به جدی بو دن عشق شیلی برایتون، ابراز داشت و با وجود تفاوت سنی ۱۷ سال کادر بین بود، اراده آنرا در خود نیافت که از سر این آزو بکنرد. زیرا اظهارات دختر جوان نخست او را شرم گین کرد، بعد بیهجان آورد و عاقبت به تفکر وا داشت و درین مرحله بود که در عمق احساس خود چهره زیبائی بیمار جوان خود را یافت و اعتراف کرد که او نیز شیلی بودم که بعضی از ادویه ازین قبیل

تجالیل از سه

آخرین بخش برنامه باموسیقی خیلسی خوب آغاز و انجام یافت مخصوصاً رقص های جالب و حرکات موزون یک عده شاگردان که جزء این برنامه بود. بر زیبایی برنامه افزود و آنرا دو بالازیبا نمود، کورس (لوده) دی غنمه یاره) که بار قص شش تن از شاگردان آن لیسه که لباس های مردانه و زنانه ملی شن و دام های بدبخت داشتند و تماشیدگی از ساعی مشترک زن و مرد در کارهای تولیدی میکرد خیلی عالی و درستور ستایش بود از همین روحاشران مجلس تاواستند از آن استقبال کردند. ژوندون در حالیکه موقتیت همه شاگردان را در برگزاری این برنامه برای سودلين آن لیسه تبریک میگوید موقتیست بیشتر آثارها آرزو دارد.



دیگر ثروت‌های در درسته است

۶۰۰... دالر دریافت نمایند. اوناسیس همچنین توصیه گرده تاسالانه مبلغ ۵۰۰ دالر به بچه های کاکای پدر و مادرش داده شود. معاونین اوناسیس هم سالانه بین ۲۰۰ و ۶۰۰... دالر ازدواج دارایی موروثی بدست می آورند.

دروصیت نامه شش فراز محل یونان به شمول تینا خانم سابق وی مسوول تطبیق مواد مندرجہ وصیت نامه مذکور و قلمداد شده اند.

اوناسیس چهارده نفر را بحیث اعفائیتی مدیریه خیریه که تأسیس آنرا توصیه کرده تعین نموده است. باستثنای ۳۱ کلین ویک تفرانچنی فرانسوی دیگر تمام اعفائیتی که هر یک از سه خواهرش تا آخر عمر سالانه مدیره یونانی می باشند.



فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

پکشود نافر ای و در آزو بیست
۶- شیدا از آن شدم که تکارم چونه نو
ایرو نمود و جلوه گیری کرد ورو بیست
۷- یارب چه غمراه کرد صراحی که خون خم
با نعره های قلقلاش اندر گلو بیست

چو ذلفست در هم و ذیر و ذیر با د
۶- دلی کو عاشق رویست نباشد
همیشه غرفه در خون چگر باشد
۷- هرا از تست هر دم تازه عشقی
تر ا هر ساعتی حسنه دگر باشد

هر چند که ناید باز تیریکه بشد از شست
۴- زلف هزاردل یسکی تار مو بیست
راه هزار چاره گز از چار سویست
۵- تا عاشقان ببوی نیمش دهنده حافظ

خاک راهیست که در دست نسیم افتادست
۴- نشان عینو وفا نیست در تسم گل
بنال بلبل بیدل که جای فریاد است
۵- کسی کو بسته زلفت نباشد

۱- خنده چام من وزلف گره گیر نگارد
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۲- دردیز مفان آمد یارم قایقی در دست
مست از من و میخوران از نرگس مستشیست
۳- باز آی که باز آید عمر شده حافظ

شنبه

یکشنبه

دوشنبه

سه شنبه

چهارشنبه

پنجشنبه

جمعه

نهال دشمنی برگز که رونج بی شمار آرد
۶- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روز گارمه
بسی گردش گند گردون بسی لیل و نهار
۷- پشدارم که گردگل زنبعل سایه بان دارد
یهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

صبر و آرام تو اند به من مسکین داد
۴- وانکه گیسوی ترا رسی تعادل آموخت
هم تواند گرمهش داد من غمگین را
۵- درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد

۱- دیریست که دلدار بیا می نفرستاد
نشو شت سلامی و کلا می نفرستاد
۲- گز جان نهد سنگ سیه لعل نکردد
با طینت اصلی چکند بد گیر افتاد
۳- آنکه رخسار توارنگ مل و نسرین داد

چون بشد دلبر و بایار وفا دارچه گزده
۶- کمی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد
۷- از بن هر مژه ام آب روانست بیا
اگر میل لب جوی و نهانها باشد

گزه بند قبای غنچه و اگر د
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان گرد
تکیه بر عهد تووها دسبا نتوان گرد
۵- دیدی ای دل که غم عشق دگربارچه گرد

۱- سعر بليل حکایت با مبا کرد
که عشق روی گل با ما چبا کرد
۲- من از بیگانگان هر گز نا لرم
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
۳- نقاب گل گشید و زلف سنبل

زبان آ تشیم هست لیکن در نهیگیرد
۶- دلم جزمر مهربان طریقی بر نمیگیرد
زهر در میدهم پتش و لیکن پنهان نمیگیرد
۷- بیایی ساقی گلخ بیاور باده و تکیه
که فکری در درون ما ازین بهتر نمیگیرد

بهی بفروش دلک ما گزین بهتر نمی ارزد
۴- چه خوش صیدلم گردی بتازم چشم مست
که کس مرغان و حشی دال زین خوشت نهیگرد
۵- میان گریه میخندم که چون شمع اندرین مجلس

۱- در ازل پرتو حست ز تجلی دم زد
عشق بیدا شد و آتش به همه عالم زد
۲- دیگران قرعة قسم همه برعیش زدند
دل غمده ده بود که غم بر غم زد
۳- دمی بالخم بسر بردن جهان بکسر نمی ارزد

رحم کن بر جان خود برهیز کن از تیرها
۶- ساقی بتوه باده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد نکام ما
۷- مادر بیاله عکس رخ بار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

دوی سوی خانه خمار دارد بیر ما
۴- عقل اگر داند که دل در بند لفس چون خوش است
عاقلان دیوانه گردند از بی زنجیر ما
۵- تیرآه هاز گردون بگرد حافظ خوش

۱- سا قیا بر خیز و در ده چام را
خا ک بر سر کن غم ایام را
۲- دوش از مسجد سوی هیغله آمد بیرها
چیست باران طریقت بعد ازین تدیرها
۳- هامریدان رو برسوی که چون آریم چون

باشد که مرغ وصل گند قصد دام ما
۶- عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
باز گرددیده با بر اید چیست فرمان شما
۷- بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر
زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

زنبار عرضه ده بر جانان بیا م ما
۴- مستی به چشم شاهد دلند ماخوشت
زانه سیرده اند به مستی زمام ما
۵- حافظ ز دیده لانه اشکی همی فشان

۱- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
تبت است بر جریده عالم دوام ما
۲- چندان بود کم شمه و ناز سی قدان
کاید به چلوه سر و منو بر خرام ما
۳- ای باد اگر بگلشن احباب بگذری

و فتنه نه همیتابه حالت رسیدگی هیجانی شد
بود. او فورا به شانه گردن موهای کوتاه خود به
بهترین شکلی که امکان داشت پرداخت و شود
را برای مدت زیادی در آئینه دیده باخود گفت:
(قبل ازین که کریم بهمن یک نظر دوم بیندازد
باشند خواهد گفت که هانند یک طفل معلوم
میشون (مگر من چه ملامتی، از ۵۸-۵۹ افغانی شود
چه می ساختم. میتاکه دو عدد بولانی کجا نبرای
افطار آماده گرده بود انتظار کریم را میکشید.
کریم هر گز هانند آنروز ناوقت نکرده بود،
مگر آنروز که نزدیک بود صدای توب افطار
شیشه های (ارسی) اتاق شان را برآورد.
عنوزهم کریم نیامده بود. همیتابه پنجه نزدیک
نشسته و دوچشمش را به دروازه یک پله نی
حویلی دوخته بود. و هیچ روز بینین احساس
ترس و هردم شبیدی انتظار کریم را نکشید
بود. بالآخر کریم وارد حویلی شد و میباخت
حیران هاند بود که ورود کریم را متوجه نشده
بود تا آنکه صدای بدھیت توب افطار همیتاب
جتان تکان داد که تو گویی از خواب بیدارش
گرد و همین بود که بلافضله صدای قدم های
کریم را دردهلیز شنید و به رسم سلام علیکی
را حوال یوسی از جابر خاست. میبا هیچ کار
خرابی نکرده بود مگر خودش هم نمیدانست
جرادر مقابل کریم احساس ملامتی می گند.
کریم پایه های پتلون خود را تکانده و معروف
باشگز گردید. اما به مجردی که کریم میبا
دیده خلاف هر روز در چهره اش علامت خستگی
نمایند گز را ندید. اما به مجردی که کریم میبا
رادید اورا در نگاه اول نشناخت و فکر گردید
خواهر خانمش «خانمه» اش است. اما بعد
از یک دقت تعجب خاصی در چهره کریم دیده
میشد و مینادر حالیکه کریم را از بازویش
گرفته سوی شانه می کشاند گفت: (عزم به

درین فرصت مینا مثل اینکه چیزی بیادش
آمد برانگیخته شده گفت: (او) هوکریم هنوز
تحفه خوده ندیده) مینابند ساعت مقبولی داروی
دست گرفته گفت: (کریم سی کو مقبولیس،
کل شاره (شهررا) پالیدم تایله یاقنیم.
کریم حاله دکه روز صندوقه (دفعه) سون سات
سیل خات کدی. هر تو سات ته (ساعت) که
بیسم ای بندکتش یقسم مالم میشه) مگر کریم
به آرامی روی بستر مینادراز کشید و دست
های خود را زیر سر خود گرفت و بایک صدا
پرسوز گفت: (مینا تحفه‌ای (تحفه های) هر
دوی ما ز کارنیس مگر (یکه هر دویشه نیم بیع
پس بفروشیم. مینا پرسید: (پیرا کریم؟
آخر دلیل) درین حال چشم انگشت از خواست
چند قطرا شک از خود رها گند. اما میانست،
بایداری و از خود گذری رنگ رخسا رش را
سرخ گشتالده و اشکبا رانمی گذاشت از جایش
حرکت گند. فقط به آواز گرفته همینقدر میگوید:
(من غامن (من فهمی) مینامه ساتمه فروختم
چشم انگشت از خود رها گردید. همین تانه)
کریم ممکن موبایل سرم حساب من شد
مگر علاقه را که بتو دادم هیچکس حساب گردد
نمی تانه).

(مینا) دیگر هیچ چاره نیافت، جز اینکه روی پستره تسبیخ پر کشیده اش دراز بکشد و گریه کند. وی در انتانیکه چشم انداخته شوهرش پاک میگرد، یکان نگاه ناخودا کاشت به دیوار های درز درز رفته اتفاق می افتاد و حانه که گزینه ماهانه فقط چهارصد ألفانی میشد. یک خانه خورد و غریبانه بود.

(مینا) برای آخرین بار چشمانتش را پاک کرد برخاست و به مقابل پنجه ایستاده شد. چشمانت نمایش کنگره های دیوار خوبی را بحیرت نگاه می کرد و با خود می اندیشید که فرداروز عین خواهد بود و اوقات «۵۸۷-۵۸۸» افغانی دارد که با همین یول برای شوهرش (کسر یم) تعلق یافته بودند. این یول میانند چندین ماهه مینابود که قران قران و رویه رویه یکجا گردد بود.

یکهزار و دو هزار افغانی معاش کریم مصارف
گزاف فامیلی را کفایت نمی کرد، و از همین
جهت بود که مینا توانسته بود بول زیادی
برای خرید تحقیر می برای گریم پس انداز کند.
مینا اوقات زیادتر را در فکر خریدن یک تحقیر
مناسب برای گریم صرف کرده بود. تحقیر گه
لیاقت گریم را داشته باشد.

بردیوار گنار دروازه همین اتاق آئینه ندر
شده بمنظیر میرسید. دفعتا میناروی خود را طرف
دوازه دورداده و بمقابل آئینه ایستاده و ی
با چشم انداخته شده بود.

آنرا که فکر من کرد که بند ساعت در آرامی
وارزش خود را گریم شباهت دارد. مینا در مقابل
بند ساعت ۴۵۰ - افغانی برداشته بود و با
افغان زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن
می نازد زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن
می نازد زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن
می نازد زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن
می نازد زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن

تحفه‌های

جید

القياس وترتيب از: حسين سرهنگ



خورشید هنر هندتیاتر

محاجه داد و سه تاره

باشد باید منظور درکار باشد و اگرنه غیر
ممکن است .

آیادعوای بین شما و مردی مورد علاقه شما
می گرفتم در اثنای شاور گرفتن متوجه شدم
که زنگ خانه باشد به گوشم هم بررسد من
رخداده است ؟

زینت :-

من و (او) در یک ازمثالک خارج بودیم
و من عمیشه خود را دیدم که بی اندازه هست
مردی محبوب من خیلی گرفتار بود روزی دلم
تنگ شد بدون هیچگونه خبری اورانگ کردم
که ناگفтан روباک باز شده و به پایین افتاد
و برای مدتی نقریباً نش رو ز نهایا بسیار
بیچاره مردی به اندازه هست و بی خبر بود که
دوباره به سراغ وی آمد و او که چه غصب
متوجه نکردید چه اتفاق افتاد .

نظریه شماراجع به دوستی پاک و بی‌آلایش
بود اولاً برای یک ساعت مشاجره کردیم بعداً
خوبی‌بخانه دعوای مابه خوبی خانه یافت .

ریکا :-

من هیچگاه فراموش کرده نمیتوانم که روزی
فن فن حسود شد و حدادش بخطاطی عشق
با به (پاشکولی) بود که او مرادوست میداشت
و من هم به او بی توجه نبودم و عادت گرفته
بودم که با اوی بعضی وقتها به گردش بروم .

دولتی مطبعه

که کس ازان تعریف کند وزیادتر برای جلب
بیشتر آقایان لباس انتخاب کرده ام راجع
به کسانیکه کلمات ناخنچار استعمال می کنند
چه می گویند ؟

زینت :-

این مربوط میشود به کسی و کدام وقت زیرا
هر کلمه محل ، زیرا هر کلمه از خود جاومکان
بود من خواستم مواعیم راغب سرم بیر م
علیحده دارد .

ریکا :-

من کسانی بیشماری رامی شناسم که از
کلمات و جملات ناشایسته استفاده می کنند که
باعث اعصاب خرایم می گردند ، راجع به
آقایانیکه زیاده از حد در نوشیدن مشروب
افراط می کنند چه عقیده دارید ؟

زینت :-

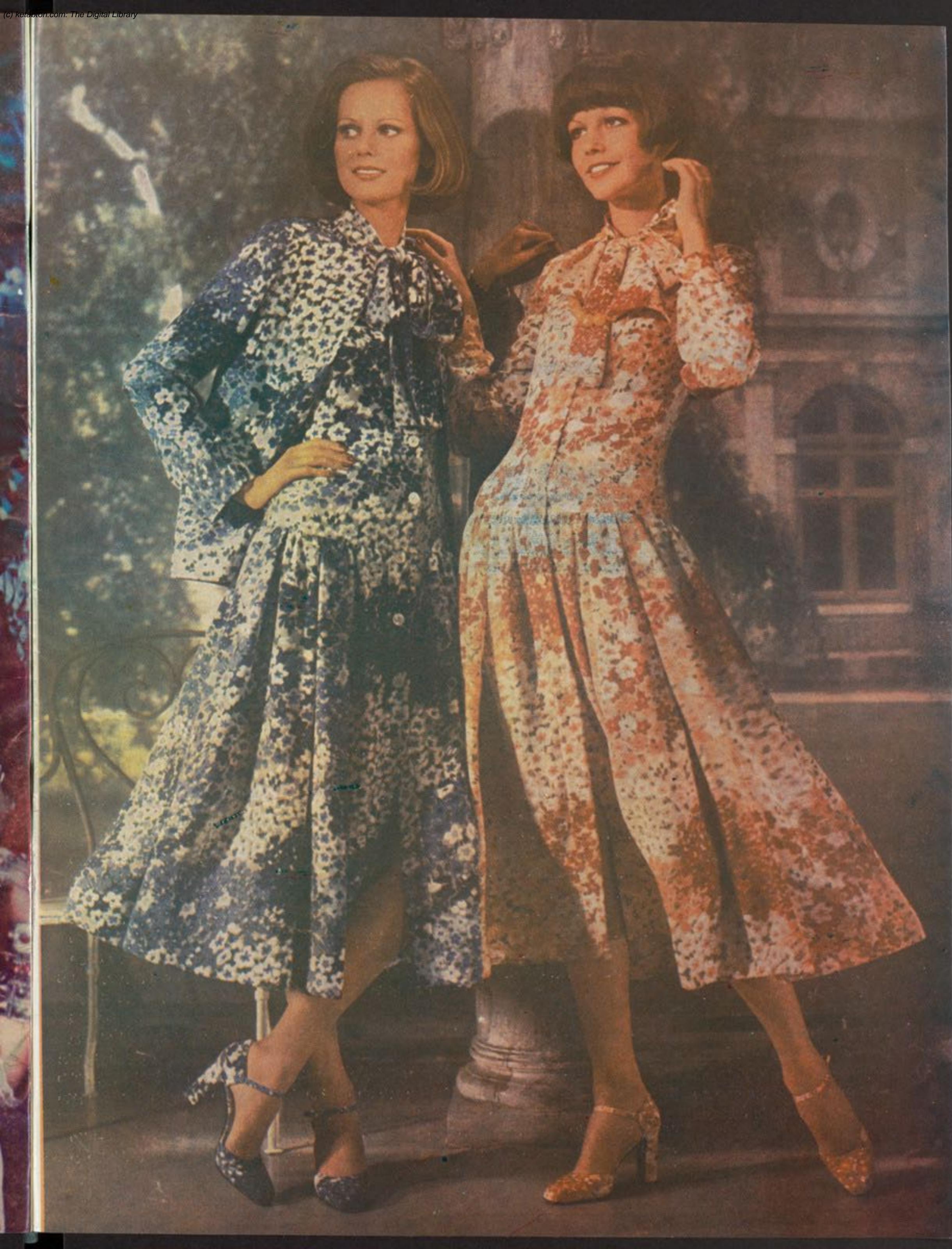
من همیشه لباس برای خودم و برای دلم
یوشیده ام و کوشش کرده ام که همیشه معطر
و شاداب باشم هر لباسی که دلم خواست برت
می باشند و در هر حالت زبان و حرکات خود را
بدون هیچگونه نظری لطف و محبت می کنند .

ریکا :-

دوستی پاک و بی ریابایم من چیزی نادیدی
است و آنهم خصوصاً در محیط سینما و اگر

زینت :-

من همیشه لباس برای خواسته دلم .



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library